فرهیختگان

روزنامه خبری تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان

۱۶ صفحه
۵۰۰۰ تومان

فصل جدید رادیو مضمون:
روایت سال‌های جنگ

شماره مسلسل ۴۷۲۳
پنجشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۲
۳ ربیع‌الثانی ۱۴۴۵
۱۹ اکتبر ۲۰۲۳
شماره ۳۹۸۵

www.Fdn.ir | Thu | 19 Oct 2023 | vol.15 | No. 3985 | 16 Pages

بازگشت هیتلرها

بایدن برای احیای حاکمیت
فروپاشیده صهیونیست‌ها
به تل‌آویو رفت تا نتانیاهو را از جنایت
بیمارستان تطهیر کند

نسل‌کشی اسرائیلی - آمریکایی
در غزه یادآور دوران سیاه
نازی‌ها در جهان است

برساختی که رسانه‌های جریان اصلی غرب از نزاع اخیر
ساخته‌اند با واقعیت‌های میدانی این کشورها نمی‌خواند

فلسطین؛ سانسور در رسانه، قیام در خیابان

صهیونیست‌ها بعد از شکست امنیتی در ۷ اکتبر
سه‌شنبه‌شب رسانه‌ها و افکار عمومی را هم باختند

چرا کودک‌کشی به اسرائیل می‌آید؟

متحدان اسرائیل در ادامه جنگ چه خواهند کرد؟

کودک‌کش‌ها در لبه پرتگاه

طرح: آرش فروغی | فرهیختگان

پنجشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۸۵
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

صهیونیست‌ها بعد از شکست امنیتی در ۷ اکتبر، سه‌شنبه‌شب رسانه‌ها و افکار عمومی را هم باختند

چرا کودک‌کشی به اسرائیل می‌آید؟

زهرا طیبی
خبرنگار گروه نقد روز

بعد از انهدام بیمارستان المعمدانی در نوار غزه که موجب شهادت بیش از هزار نفر شده است، موجی از اعتراضات نسبت به این جنایت صهیونیست‌ها در کشورهای مختلف دنیا برانگیخته شد. تا حدی که جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا که این روزها خیابان‌های کشورش مملو از جمعیت معترض به خشونت صهیونیست‌هاست، مجبور به واکنش شد؛ «قوانینی درباره جنگ وجود دارد و هدف قرار دادن یک بیمارستان قابل قبول نیست.» اگرچه او نیز مشابه سایر سیاستمداران غربی حاضر نشدن نامی از اسرائیل ببرد، اما همین مقدار واکنش از جانب یکی از متحدان رژیم صهیونیستی نیز نشان از شدت جنایتی دارد که هر کسی برای متهم نشدن به شراکت در جنایات سعی می‌کند با آن مرزبندی کند. رژیم صهیونیستی که قصد داشت با این جنایت وجهه تخریب‌شده خود در داخل را ترمیم کند حال با بحران مشروعیت در جهان مواجه شده و طبیعی است که به جای پاسخگویی رو به انکار آورده و حماس را متهم به این حمله کند. ادعایی که اظهارنظر حمایتی جو بایدن نشان داد در اتاق فکر مشترکی با کاخ سفید به صهیونیست‌ها تلقین شده است: «از خبر انفجار بیمارستان بسیار ناراحت شدم اما به‌نظر می‌رسد کار شما نبوده!» اما هیچ مقام غربی جز جو بایدن که به سرزمین‌های اشغالی سفر کرده، حاضر به تایید این ادعا نشده است، البته که آنها نیز آن را رد نکرده‌اند و همچون رئیس حقوق بشر سازمان ملل که گفته است: «هر طرفی مسئول حمله به بیمارستان غزه است باید پاسخگو باشد»، ترجیح دادند به جای محکوم کردن رژیم صهیونیستی وسط کلاف را دست بگیرند و بدون ذکر نام از عبارت «هر طرفی» استفاده کنند تا نشان دهند پیام رد پیش‌نویس قطعنامه ضداسرائیلی توسط سه عضو دائم سازمان ملل یعنی آمریکا، انگلیس و فرانسه را به‌خوبی دریافت کرده‌اند. به‌هرحال رژیم صهیونیستی برای کندن برچسب ناتوانی امنیتی از روی خود و فرار از ریزش سرمایه اجتماعی داخلی‌اش دست به اقدامی عجولانه زده که اکنون بدون هیچ دستاوردی ناچار به انکار آن است تا بتواند تبعات این جنایت را تا جای ممکن کاهش دهد.

انکار اعتراف

تلاش رژیم صهیونیستی برای روایت‌سازی و سلب مسئولیت از خود زمانی که به‌طور علنی مناطق مسکونی، آمبولانس و مدارس را در غزه هدف قرار می‌دهد و کشتار غیرنظامیان را اجتناب‌ناپذیر توصیف می‌کند نمی‌تواند برای افکار عمومی باورپذیر باشد، به‌علاوه اینکه پیش از این نیز این رژیم تهدید کرده بود که بیمارستان‌ها را هدف قرار خواهد داد و مقامات آن نیز تا قبل از هماهنگ کردن موضع خود با بایدن، زبان به اعتراف گشوده بودند. در نخستین دقایق پس از انفجار بیمارستان المعمدانی، سخنگوی ارتش رژیم این‌گونه به آن واکنش نشان داد: «به غزه هشدار داده بودیم که بیمارستان المعمدانی و پنج بیمارستان دیگر را تخلیه کنند!» ایتمار بن غفیر، وزیر امنیت داخلی رژیم صهیونیستی گفت: «تنها چیزی که باید وارد غزه شود صدها تن مواد منفجره نیروی هوایی ماست، نه یک‌گرم کمک بشردوستانه!» در ادامه نیز روز گذشته بنیامین نتانیاهو در دیدارش با بایدن اظهاراتی را مطرح کرد تایید کنند همین اظهارات بود. نخست‌وزیر رژیم حتی حاضر نشد به اندازه بایدن برای سلب مسئولیت از خود تلاش کند و این‌گونه به ارتکاب جنایت در غزه اعتراف کرد: «اسرائیل همزمان با پیگیری اهداف نظامی خود کماکان از غیرنظامی‌ها خواهد خواست به مناطق امن‌تر بروند.» پیش از این نیز ایهود باراک، نخست‌وزیر پیشین رژیم صهیونیستی در گفت‌وگو با شبکه بی‌بی‌سی بعد از اینکه مجری از او می‌پرسد چرا رژیم صهیونیستی مدارس را هدف قرار داده و جان زنان و کودکان را می‌گیرد این‌گونه استدلال می‌کند که چون نیروهای حماس در مدارس پنهان می‌شوند پس گریزی جز کشتار مردم باقی نمی‌ماند. باراک کشتار نزدیک به ۳۰۰۰ فلسطینی را این‌گونه توجیه می‌کند «وقتی با تروریستی مواجه هستی که بین غیرنظامیان پنهان می‌شود واقعیت تلخ این است که تا حدی ضرر ناگزیر هم وارد شده و غیرنظامیان هم کشته می‌شوند.» اعترافات صهیونیست‌ها به رسانه نیز درز پیدا کرده است. از آنجایی که نهادهای امنیتی در اسرائیل بسیار ضعیف هستند و این واقعیت در نبرد طوفان الاقصی نیز اثبات شد، طبیعی است که اخبار امنیتی سری نیز خیلی راحت به بیرون درز پیدا کرده و سر از رسانه بیرون بیاورد. در یکی از برنامه‌های کانال ۱۲ رژیم صهیونیستی، اوهید هیمو، روزنامه‌نگار اسرائیلی که متخصص امور امنیتی است، خبر بمباران بیمارستان المعمدانی را دریافت کرد و گفت: «ارتش آن را منفجر کرد.» خبرنگار ایران اینترنشنال، رسانه تحت حمایت رژیم صهیونیستی نیز که از داخل خاک سرزمین‌های اشغالی به‌صورت زنده درحال گزارش بود از این اقدام جنایتکارانه این‌گونه ابراز خوشحالی کرد؛ «سابقه دارد که اسرائیل پناهگاه‌ها را بمباران کرده است و در این مساله بمباران بیمارستان هم دنیا نمی‌تواند اسرائیل را مجبور به Game CHANGE کند!»

المعمدانی اولین بیمارستان مورد هدف نبود

آمار بالای تلفات انسانی باعث شده رژیم صهیونیستی سناریو سلب مسئولیت را در پیش بگیرد و حماس را مقصر جلوه دهد، حال آنکه متهم ردیف اول کسی است که سابقه بیشتری داشته باشد. بدون اینکه نیاز باشد سوابق جنگ در سال‌های گذشته را به خاطر بیاوریم کافی است حوادثی که در همین جنگ اخیر روی داده است را یکبار مرور کنیم. بیمارستان المعمدانی اولین بیمارستان هدف قرار گرفته، نبود. جنگنده‌های رژیم صهیونیستی جمعه‌شب بیمارستان کودکان «شهید محمد الدره» در شرق نوار غزه را با بمب‌های حاوی فسفر سفید بمباران کردند. پس از این حمله سازمان پزشکان بدون‌مرز نیز اعلام کرد که اشغالگران صهیونیست دو ساعت برای تخلیه بیمارستان العوده مهلت داده‌اند و سازمان بهداشت جهانی نیز خواستار عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از این درخواست شد و اعلام کرد که تخلیه بیمارستان، جان بیماران را به خطر می‌اندازد. تا پیش از حمله به بیمارستان المعمدانی مطابق آنچه وزارت بهداشت فلسطین اعلام کرده بود ۱۵ عضو کادر پزشکی به شهادت رسیده و ۲۳ آمبولانس نیز هدف قرار گرفتند. با وجود این سابقه سرشار از جنایت، حال صهیونیست‌ها تلاش دارند وجهه سیاه خود را با دروغ سفید کنند.

هدف صهیونیست‌ها از هدف قرار دادن بیمارستان

یکی دیگر از دلایلی که دست داشتن صهیونیست‌ها در جنایت سه‌شنبه‌شب را اثبات می‌کند اهداف آنها از این اقدام است. بعد از اینکه هیمنه قدرت نظامی رژیم صهیونیستی در جنگ ۳۳ روزه فرو ریخت، این رژیم تمام تلاش خود را به کار گرفت تا لااقل در برابر نیروهای مقاومت خود را توانمند نشان داده و ساکنان سرزمین‌های اشغالی را به تامین امنیت‌شان دلگرم کرده و مانع از ترک این سرزمین توسط مهاجران چندملیتی شود. حمله غافلگیرانه طوفان الاقصی اما بار دیگر قدرت نظامی صهیونیست‌ها را به چالش کشید. پس از آن موج شدید حملات هوایی به غزه آغاز شد تا رژیم صهیونیستی بتواند از طریق کشتار وحشیانه غیرنظامیان آمار تلفات فلسطینیان را بالا برده و خود را پیروز نبرد نشان دهد. این مواجهه شکست‌خورده اما بدون آزادی اسرای صهیونیستی کاملا عقیم خواهد ماند. به همین دلیل نیز ایده دیگری تحت عنوان تهاجم زمینی به غزه در رسانه‌ها مطرح شد و به تبع آن نیز ساکنان شمال نوار غزه تهدید به حمله نظامی شده تا مجبور شوند این منطقه را ترک کنند. حمله زمینی، رژیم صهیونیستی را در تقابل سخت با نیروهای حماس قرار می‌دهد. نیروهایی که در نبرد طوفان الاقصی اثبات کردند اشراف اطلاعاتی بیشتری داشته و در نبرد زمینی از پیش باخته نیستند. علاوه‌براین سایر گروه‌های مقاومت در منطقه نیز نسبت به تهاجم زمینی به غزه هشدار داده‌اند و آغاز عملیات زمینی می‌تواند جبهه نبرد بیشتری را در تقابل با رژیم صهیونیستی بگشاید. به همین دلیل نیز آمریکایی‌ها تاکید دارند رژیم صهیونیستی از این اقدام اجتناب ورزد. اما برای دادن یک شوک روانی به افکار عمومی شهرک‌نشینان و بیرون آوردن آنها از بهت و ترس، رژیم صهیونیستی نیاز می‌دید تا حتما یک اقدام تقابلی با غزه را در دستورکار قرار دهد، مشابه همه جنگ‌هایی که در سال‌های گذشته بین آنها و نیروهای مقاومت در غزه درگرفته است. حال آن‌طورکه از حجم تلفات بیمارستان المعمدانی برمی‌آید به نظر می‌رسد رژیم صهیونیستی سناریوی دیگری را برای این شوک اجرای کرده است. پیش از جنایت سه‌شنبه‌شب یک سخنگوی ارتش رژیم صهیونیستی نیز گفته بود که ارتش این رژیم درحال آماده شدن برای مرحله بعدی کارزار خود علیه غزه است، اما اقدام بعدی این رژیم ممکن است چیزی متفاوت از حمله زمینی باشد. این شک البته نه‌تنها کمکی به احیای روانی شهرک‌نشینان نکرده، بلکه رژیم صهیونیستی را در عرصه بین‌المللی نیز با بحران مشروعیت مواجه کرده و حال چاره‌ای جز انکار در پیش‌روی صهیونیست‌ها نمانده است. همان‌طورکه برای به شهادت رساندن شیرین ابوعاقله نیز چاره‌ای جز انکار نداشتند اما بعد از آرام شدن فضای روانی به جنایت خود اعتراف کرده و در نبرد اخیر نیز این جنایت را با قربانی کردن چندین خبرنگار توسعه داده‌اند تا نشان دهند اعتبار و آبرو متاع کم‌ارزشی در بین صهیونیست‌هاست.

نسل‌کشی سابقه‌دار

قدمت انجام جنایات جنگی توسط صهیونیست‌ها و شانه خالی کردن از پذیرش آنها را می‌توان از آغاز اعلام موجودیت آنها دانست. حمله به بیمارستان‌ها، مراکز تحت حفاظت سازمان ملل و صلیب سرخ و کشتار زنان و کودکان مواردی هستند که از اردوگاه صبرا و شتیلا تا حمله اخیر به بیمارستان المعمدانی سابقه دارند و تقریبا در همه این اتفاقات تلاش داشته‌اند در وهله اول از پذیرش مسئولیت این اقدام سر باز زنند.

۱ وقتی آب‌ها از آسیاب افتاد، اعتراف می‌کنیم

شلیک مستقیم به خبرنگار فلسطینی هنگام پوشش اخبار حمله صهیونیست‌ها در اردوگاه جنین امری بود که واکنش‌های زیادی در میان رسانه‌ها و افکارعمومی دنیا به‌همراه داشت و اوضاع داخلی کابینه نفتالی بنت نخست‌وزیر وقت را آنقدر بحرانی کرد که منجر به استعفای عیدیت سلیمان از کنست شد. همین موضوع باعث شد صهیونیست‌ها زیربار پذیرش شلیک مستقیم به این خبرنگار فلسطینی نروند. وزارت دفاع اسرائیل بعد از اعلام انجام تحقیقات درباره قتل شیرین ابوعاقله، خبرنگار فلسطینی نتیجه این تحقیقات را روشن دانست و گفت با آمریکا در این تحقیقات همکاری نخواهد کرد. وزیر دفاع اسرائیل در همین رابطه گفت: «اجازه دخالت در امور داخلی اسرائیل را نخواهیم داد.» بعد از اتمام تحقیقات و گزارش پزشکی قانونی اما مشخص شد گلوله شلیک‌شده به شیرین ابوعاقله از جانب صهیونیست‌ها بوده است. یک سال بعد یکی از اعضای دفتر وزیر دفاع سابق رژیم صهیونیستی در گفت‌وگو با الجزیره مسئولیت قتل شیرین ابوعاقله را برعهده گرفت و آن را یک اشتباه خواند.

۲ کشتار صبرا و شتیلا

بوی جنازه‌های انباشته‌شده روی هم تمام اردوگاه را پر کرده بود. قتل‌عام ۳۶ ساعته باعث شده بود روزها و حتی ماه‌ها نیز بوی جنازه‌های کشته‌شده در اردوگاه صبرا و شتیلا به مشام برسد. پنج صبح چهارشنبه ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۲، بود که ارتش رژیم صهیونیستی به بهانه حضور مبارزان فلسطینی در اردوگاه صبرا و شتیلا در جنوب لبنان وارد اردوگاه شد. اما نیروهای مقاومت چندوقت قبل از این اردوگاه خارج شده بودند. حالا تنها ساکنان اصلی این اردوگاه‌ها کودکان، زنان و سالخوردگان بودند. با پیوستن نیروهای فالانژ لبنان ظهر روز چهارشنبه حمله صهیونیست‌ها به ساکنان سرزمین‌های اشغالی، آغاز شد. عملیات کشتار به فرماندهی آریل شارون، وزیر جنگ وقت رژیم صهیونیستی انجام شد. عامر عاقر، شهروند فلسطینی در روایت کشتار در صبرا و شتیرا می‌گوید: «پس از پایان قتل عام وارد شدیم و همه مردم را سلاخی شده روی زمین دیدیم... ما روی زمین قرص‌ها، شمشیرها، حشیش و مواد مخدر پیدا کردیم، هیچ کس چنین قتلی را انجام نمی‌دهد مگر اینکه عقلی در سر نداشته باشد.» درباره جزئیات اتفاقات رخ‌داده در اردوگاه فلسطینی‌ها روایت‌های مختلفی وجود دارد که ازجمله معروف‌ترین آنها کشتار زنان حامله و بیرون کشیدن کودکان از شکم زنان و کشتار آنها بود. حمله به بیمارستان عکا و کشتار بیماران حاضر در بیمارستان نیز از جمله جنایت‌هایی است که در اردوگاه فلسطینی‌ها رخ داد. درباره تعداد کشته‌شدگان در این اردوگاه، آمار دقیقی وجود ندارد اما گفته می‌شود نزدیک به شش‌هزارنفر در کشتاری ۳۶ ساعته در این اردوگاه کشته شدند. گام بعدی صهیونیست‌ها بعد از انجام این عملیات نسل‌کشی، کتمان واقعیت ماجرا بود. این موضوع در جلسه محرمانه‌ای که با حضور رفائیل ایتان رئیس وقت ستاد ارتش اسرائیل، امیر دروری فرمانده وقت منطقه شمالی ارتش رژیم صهیونیستی و مناخیم نیفوت از مقامات ارشد موساد و نیروهای فالانژ تشکیل شده بود، مطرح می‌شود. رئیس وقت ستاد ارتش اسرائیل در این جلسه پیشنهاد می‌کند روایتی منتشر شود مبنی بر اینکه هنگامی که نیروها وارد اردوگاه شدند، درگیری داخلی میان ساکنان وجود داشته و تنشی میان نیروها و ساکنان رخ نداده است. بعد از گذشت چند سال از جنایت صبرا و شتیلا، صهیونیست‌ها سال گذشته اسنادی مبنی بر حضور و مشارکت در این عملیات را منتشر کردند. اسناد منتشرشده نشان می‌دهد که صهیونیست‌ها در این عملیات، شش‌هزار تفنگ M-۱۶ و ۶۰ هزار گلوله مهمات به همراه ۴۰ خمپاره ۱۲۰ میلی‌متری با ۱۲ هزار گلوله و ۱۰۰ خمپاره ۸۱ میلی‌متری با دوهزار گلوله به دست فالانژها رساندند و بیش از یک سال برای اجرای آن برنامه‌ریزی کرده بودند.

۳ حمله صهیونیست‌ها به آمریکا برای نجات خود

در میانه جنگ شش‌روزه سال ۱۹۶۷، در بعد از ظهر هشت ژوئن همان سال کشتی آمریکایی یواس لیبرتی، در نزدیکی شبه جزیره سینا مورد اصابت جنگنده‌های صهیونیستی قرار گرفت. یو اس لیبرتی، کشتی جاسوسی آمریکایی بود که قرار بود برای کسب اطلاع از درگیری میان اعراب و اسرائیل به جزیره سینا فرستاده شود، در لحظاتی که کشتی درحال انجام وظیفه خود و به دست آوردن اطلاعات از جانب دوطرف درگیر بود، جمع‌آوری اطلاعات با اختلال مواجه شد و جنگنده‌های صهیونیستی این کشتی را مورد اصابت قرار دادند و ۳۴ نفر از خدمه کشتی کشته شدند و نزدیک به ۱۷۴ نفر هم مجروح شدند. نکته قابل‌توجه درباره مورد اصابت قرار دادن این جنگنده این بود که درست لحظاتی بعد از حمله صهیونیست‌ها به کشتی آمریکایی، یک افسر دریایی اسرائیل، به نیروی دریایی آمریکا اطلاع داد که اسرائیلی‌ها به اشتباه این کشتی را مورد اصابت قرار دادند و از این بابت متاسفند. بااین‌حال اظهارات متفاوتی در این رابطه وجود دارد. به‌نظر نمی‌رسد حرکت و حضور جنگنده‌های صهیونیستی بالای سر کشتی مجهز آمریکایی امری اتفاقی باشد، اگرچه آمریکایی‌ها نیز هیچ‌وقت تلاش نکرده‌اند اسرائیل را به خاطر حمله عمدی به این کشتی متهم کنند اما به‌نظر می‌رسد اسرائیلی‌ها قصد داشتند با هدف قرار دادن این جنگنده و مقصر جلوه دادن مصر در انجام این حمله مصر و آمریکا را درگیر جنگ با یکدیگر کنند. کریگ مک‌کی، خبرنگار آمریکایی در این رابطه می‌گوید: «برخی ناظران ادعا می‌کنند که حمله به کشتی لیبرتی با استفاده از یک پرچم دروغین صورت گرفته، تا آمریکا و مصر را درگیر جنگی کند که خودشان مایل به آن نیستند. مطمئنا عزم اسرائیل برای غرق کردن کشتی و کشتن تمام سرنشینان آن نیز در همین راستا بوده است. لیندون جانسون بارها به اسرائیل نسبت به حمله احتمالی علیه اردن و سوریه هشدار داده بود، به همین خاطر برخی بر این باورند که اسرائیل می‌ترسید آمریکایی‌ها از طریق اقدامات نظارتی لیبرتی متوجه برنامه تل‌آویو برای حمله به دوکشور عربی شوند.» با وجود این آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها هیچ وقت حاضر نشدند ابعاد و جزئیات بیشتری از ماجرای حمله به کشتی لیبرتی را منتشر و اعلام کنند.

۴ کشتار طبیعی در قانا

در ۱۸ آوریل ۱۹۹۶ صهیونیست‌ها حملاتی را علیه لبنان آغاز کردند. در جریان این عملیات و به‌واسطه حمله‌ها، مهاجران لبنانی، به مواضع نیروهای سازمان ملل در جنوب لبنان و روستای قانا رفتند. صهیونیست‌ها همین نقطه را که مهاجران به آن پناه برده بودند، مورد هدف قرار دادند. این حمله با واکنش منفی افکارعمومی همراه شد، صهیونیست‌ها در ابتدای امر مقصر این حمله را حزب‌الله لبنان معرفی کردند، اما ادامه تحقیقات و بررسی مشخص کرد که صهیونیست‌ها مقصر حمله و کشتار قانا هستند. صهیونیست‌ها اما این اتفاق را خطای طبیعی در جریان درگیری‌های نظامی خواندند.

فریاد جهان

حمله خون‌بار صهیونیست‌ها به بیمارستان المعمدانی غزه دنیا را شوکه کرد

ایران

ایران

انگلستان

ایران

فنلاند

لبنان

ادامه در صفحه ۷

آمارهای واقعی درباره وضعیت استادهای دانشگاه آزاد چه می‌گوید؟

مغالطه آماری مخالفان استفاده از مدرسان جوان

فرهیختگان
دانشگاه
پنجشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۲ | شماره ۳۹۸۵ | WWW.FDN.IR

«فرهیختگان» از واکنش دانشگاهیان به جنایت رژیم صهیونیستی گزارش می‌دهد

اعتراض دانشگاه به هولوکاست در غزه

معاون علوم انسانی و هنر دانشگاه آزاد:

قدس کلید فهم آخرالزمان است

«فرهیختگان» از واکنش دانشگاهیان به جنایت رژیم صهیونیستی گزارش می‌دهد

اعتراض دانشگاه به هولوکاست در غزه

زهرا رمضانی
خبرنگار گروه دانشگاه

چند ساعت زمان لازم بود تا بعد از مخابره شدن خبر جنایت جنگی رخ‌داده در غزه با بمباران بیمارستان المعمدانی این شهر، سیر واکنش‌های جهانی به این جنایت راه بیفتد. حمله‌ای دیوانه‌وار از سوی جنگنده‌های این رژیم که باعث شد مردم و دانشجویان تهرانی نیمه‌های بامداد سه‌شنبه در میدان فلسطین تجمع کرده و با در دست داشتن پلاکاردهایی چون «اگر جنایت در غزه متوقف نشود، نمی‌توان جلوی مقاومت را گرفت»، «غزه کنارت هستیم، قدس فدایت هستیم»، «مرگ بر حامی اسرائیل» و... خشم‌شان را از این اتفاق دهشتناک نشان دهند. سیل دانشجویان و مردم اما در میدانی که نام مردم این کشور را یدک می‌کشد، آرام نگرفت و تجمع‌کنندگان به سمت خیابان نوفل لوشاتو به راه افتادند تا صدای اعتراض‌شان را در نیمه‌های بامداد سه‌شنبه ۲۵ مهرماه به گوش مسئولان سفارت فرانسه و بعد از آن به گوش انگلیسی‌ها برسانند. البته اگر کمی به عقب برگردیم، باید عنوان کرد وزیر بهداشت در همان ساعت اولیه این فاجعه در گفت‌وگویی تلفنی با احمد المنظری، مدیر منطقه مدیترانه شرقی سازمان بهداشت جهانی از آمادگی کامل کشور برای ارسال کمک‌های دارویی و اعزام گروه‌های درمانی سخن گفته بود.

میدان فلسطین میعادگاه دانشجویان معترض

نه‌تنها واکنش‌های شبانه به پایتخت کشور خلاصه نشد و دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اردبیل در کنار دانشجویان و مردم قم و تبریز هم با برگزاری تجمع شبانه همدردی خود را به با این اتفاق نشان دادند، بلکه روز گذشته هم کلاس‌های درسی دانشگاه‌های کشور تا ساعت ۱۲ ظهر تعطیل شدند تا دانشجویان بتوانند با برگزاری تجمع‌های مختلف اعتراض‌شان را به این جنایت که دنیا را در شوک فرو برده، نشان دهند. صبح دیروز حیاط دانشگاه‌های تهران، صنعتی امیرکبیر، خوارزمی، صنعتی شریف، علم و صنعت و الزهرا(س) شاهد برگزاری تجمع‌هایی اعتراضی به این جنایت بود. تجمعاتی که البته تنها به فضای این دانشگاه‌ها محدود نشد و دانشجویان این دانشگاه‌ها درنهایت خودشان را به میدان فلسطین رساندند تا در کنار تجمع مردمی- دانشجویی که بار دیگر در همین میدان برگزار شده بود، حضور پیدا کنند. تجمعی که برخلاف شب اول، به سمت میدان انقلاب ادامه پیدا کرد و این دانشجویان با در دست داشتن پلاکارد و پرچم فلسطین ضمن اعلام اعتراض، همبستگی خودشان را با مردم غزه نشان دادند. هرچند که در این تجمع بزرگ کادر درمان، پرستاران، پزشکان و نیروهای اورژانس و هلال احمر حضور پررنگی داشتند اما سهم دانشجویان غیرپزشکی هم در آن قابل توجه بود. در این میان دانشجویان دانشگاه‌های دور از پایتخت هم با برگزاری تجمع‌های اعتراضی و صدور بیانیه خودشان را به قطار اعتراضی راه‌افتاده در دنیا نسبت به این جنایت بزرگ این روزهای دنیا رساندند. در این میان دانشجویان واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی مانند تهران-شمال هم ساکت ننشسته و دست به برگزاری تجمع زدند.

صدای رسای دانشجویان استان‌های مختلف در اعتراض به جنایت بیمارستان المعمدانی

همه تجمع‌ها اما در خیابان‌های تهران خلاصه نشد، بلکه دانشجویان برخی از استان‌های مختلف کشور هم پا به پای دانشجویان تهرانی به میدان آمده بودند. دانشجویان دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد در کنار فضاسازی محوطه و نشان دادن اعتراض‌شان از این طریق، با جامعه دانشگاهی مشهد همراه شده و با برگزاری اجتماع بزرگ این جنایت را محکوم کردند. دانشجویان و اساتید دانشگاه کردستان و مردم و دانشجویان پزشکی و غیرپزشکی هم دست به برگزاری تجمع‌های اعتراضی زدند. در این میان جامعه دانشگاهی زنجان هم با برگزاری تجمعی حمله رژیم صهیونیستی به یکی از بیمارستان‌های غزه را محکوم کردند. دانشجویان لرستانی نیز با دانشجویان دانشگاه‌های اراک و بیرجند هم‌صدا شدند. واکنش دانشجویان تنها به برگزاری تجمع خلاصه نمی‌شد و تشکل‌های مختلف مانند اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل، اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان و دفاتر جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور با صدور بیانیه‌ای نسبت به این جنایت واکنش نشان دادند. در این میان دفتر تحکیم وحدت هم با انتشار نامه‌ای خطاب به سردار قاآنی خواهان اعزام نیرو به غزه شده بود. همچنین دانشجویان علوم پزشکی اصفهان هم علاوه‌بر صدور بیانیه، آمادگی خود را برای اعزام به غزه و انجام کمک‌های درمانی اعلام کردند. هفت دفتر تشکل دانشجویی استان کرمانشاه و شورای تبیین مواضع بسیج دانشجویی استان گیلان هم با صدور بیانیه‌ای اعتراض خود را نشان دادند.

دانشگاه آزاد وحشی‌گری رژیم صهیونیستی را محکوم کرد

دانشجویان و اساتید دانشگاه آزاد هم با صدور بیانیه‌ای اعتراض خود را از این جنایت نشان دادند که در بخشی از این بیانیه آمده است: «بی‌تردید این جنایت هولناک نشان داد رژیم صهیونیستی در حال مرگ و فروپاشی است و عملیات غرورآفرین طوفان الاقصی نشان داد «اسرائیل به‌زودی از بین خواهد رفت» و هیچ خباثت و شرارتی نه‌تنها مانع شکست نهایی و اضمحلال آن نخواهد بود، بلکه بر سرعت و شدت آن خواهد افزود.» همچنین اساتید و دانشجویان دانشگاه آزاد استان تهران هم با انتشار بیانیه‌ای این جنایت را نقض آشکار قوانین بین‌المللی دانسته و تاکید کردند: «اقدامات رژیم اشغالگر قدس نقض همه قوانین بین‌المللی از قبیل کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷، کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ درخصوص حفاظت از اشخاص غیرنظامی در زمان جنگ، معاهده بین‌المللی محو همه اشکال تبعیض نژادی، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و... است. جنایات ناشی از هفت دهه تجاوز و غصب رژیم صهیونسیتی باید در محاکم بین‌المللی مورد رسیدگی قرار گیرد و جنایتکاران آن باید به دادگاه صالحه سپرده شوند.» دانشگاه صنعتی همدان، علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان، صنعتی اراک، شهرکرد، قم، صنعتی اصفهان و یاسوج هم با صدور بیانیه‌هایی این اقدام غیرانسانی رژیم صهیونیستی را در کشتار صدها زن و کودک بیگناه محکوم کردند.

افکار عمومی جنایت رژیم صهیونیستی را متوجه دولت‌های مدعی حقوق بشر می‌دانند

دفاتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها نیز با صدور بیانیه‌ای نسبت به این جنایت واکنش نشان دادند. در بخشی از این بیانیه آمده است: «امروز جهانیان نظاره‌گر نسل‌کشی و جنایت سازمان‌یافته در فلسطین اشغالی توسط رژیم شیطانی و ضدبشری صهیونیستی هستند؛ رژیمی که اساس آن با نسل‌کشی و جنایات سازمان‌یافته گره خورده و تاسف بار آنکه همواره مورد حمایت سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های مدعی حقوق بشر از جمله آمریکا و انگلیس خبیث بوده است. افکار عمومی جهانی مسئولیت اصلی نسل‌کشی کنونی از جمله حمله وحشیانه به بیمارستان غزه را متوجه این کشورها و سازمان‌ها می‌داند و با مردم فلسطین ابراز همدردی و همراهی دارد. اما سکوت و انفعال برخی از کشورهای اسلامی دردناک و توجیه‌ناپذیر است و ملت‌های مسلمان بایستی با حمایت‌های سیاسی، رسانه‌ای و اقتصادی خود، مردم فلسطین را تا ریشه‌کن ساختن این غده سرطانی، یاری و پشتیبانی نمایند.»

بسیج اساتید و وزارت علوم با صدور بیانیه کشتار مردم غزه را محکوم کردند

سازمان بسیج اساتید و وزارت علوم نیز با انتشار بیانیه‌هایی این جنایت را محکوم کردند که در بخشی از بیانیه این وزارتخانه آمده است: «این بار روحیه ددمنشی و تجاوزگری رژیم کودک‌کش صهیونیستی باعث شده از روی عجز و ناتوانی علاوه‌بر تکرار ظلم‌ها و جنایات و کشتار بی‌رحمانه مردم مظلوم فلسطین در غزه و کرانه باختری، جنایتی دیگر از نوع حمله به بیمارستان را مرتکب شود. این رژیم اشغالگر، با حمله به مراکز درمانی، علاوه‌بر نقض قوانین بین‌المللی در عدم حمله به مراکز غیرنظامی، سبوعیت و وحشی‌گری خود را در معرض نمایش جهانی قرار داده و دل‌های مسلمانان جهان و حق‌طلبان را مالامال از کینه، نفرت، بی‌تابی و انتقام نموده است.»

خبر

۵ انتصاب جدید در دانشگاه آزاد

رئیس دانشگاه آزاد در احکامی جداگانه، بیژن رنجبر را به‌عنوان قائم‌مقام رئیس دانشگاه آزاد در امور بین‌الملل و پیشرفت علمی، ایمان عطارزاده را معاون هماهنگی دانشگاه آزاد استان تهران، علیرضا عراقیه را به‌عنوان سرپرست دانشگاه آزاد واحد اسلامشهر، حامد افشاری را به‌عنوان سرپرست دانشگاه آزاد واحد شهرقدس و حسین اصغری شیوایی را به‌عنوان سرپرست دانشگاه آزاد واحد فناور و نوآور پردیس منصوب کرد.

ثبت‌نام دانشجویان دانشگاه آزاد در سامانه «مهارت‌یار» آغاز شد

حامد حسن‌پور، رئیس باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان دانشگاه آزاد گفت: «طرح سامانه مهارت‌یار توسط معاونت علوم تربیتی و مهارتی و باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان دانشگاه آزاد برگزار می‌شود و ویژه دانشجویان دانشگاه آزاد در مقاطع کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکتری است.» وی افزود: «در این طرح دانشجویان مقاطع کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکتری دانشگاه آزاد که مسلط به یک یا چند مهارت هستند می‌توانند با ورود به سایت باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان به نشانی https://bpj.iau.ir برای ثبت‌نام و بارگذاری مدارک لازم اقدام کنند.»

دبیر هیات امنای باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان دانشگاه آزاد اسلامی، ارتقای نظام تعاملی استاد دانشجو، ارتقای کیفیت آموزش‌های مهارتی، شناسایی و سرمایه‌گذاری در حوزه نیروی انسانی مستعد، تربیت استاد ماهر و افزایش سطح توانمندی‌های مهارتی دانشجویان در عرصه‌های مختلف را از اهداف طرح مهارت‌یار عنوان کرد و گفت: «معاونت علوم تربیتی و مهارتی دانشگاه آزاد از دانشجویانی که حائز شرایط لازم باشند به‌عنوان مهارت‌یار در این طرح استفاده خواهد کرد.» حسن‌پور یادآور شد: «دانشجویان دارای گواهینامه معتبر از سازمان آموزش فنی حرفه‌ای کشور یا مرکز بین‌المللی مورد تایید یا دارای تجربه و سوابق در فعالیت‌های صنعتی و خدماتی یا مشارکت‌کننده در رویدادها و مسابقات ملی و بین‌المللی مهارتی می‌توانند در فراخوان فوق شرکت کنند.» لازم به ذکر است ثبت‌نام در سامانه مهارت یار تا ۵ آبان ماه ادامه دارد و علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند با شماره‌های ۴۴۸۶۵۱۸۹، ۴۴۸۶۵۶۸۶، ۴۴۸۶۵۲۳۸ و ۴۴۸۶۵۲۳۳ تماس بگیرند.

روسای ۳ دانشکدگان علوم انسانی و هنر دانشگاه آزاد منصوب شدند

براساس این احکام، اکبر نصراللهی، اکبر اشرفی و میثم چگین به ترتیب به عنوان روسای دانشکدگان هنر و رسانه، جامعه و حکمرانی و فرهنگ و تمدن دانشگاه آزاد منصوب شدند.

تغییرات در ساختار گروه‌ها و دانشکده‌های دانشگاه آزاد در اجرای سند تحول و تعالی و نظام دانشی در سطح کشوری است و براساس آن هر یک دانشکدگان معاونت هنر و علوم انسانی دانشگاه با شش گروه کشوری مسئولیت‌ها را عهده‌دار خواهند بود. برمبنای نظام نامه مدیریت دانشی دانشگاه آزاد، دانشکدگان ساختاری میان/فرارشته‌ای و دربرگیرنده گروه‌های دانشی حول موضوعی مشخص برای حل مسائل و نیازهای روز ملی یا بین‌المللی به‌عنوان بازوی تخصصی معاونت موضوعی است.

در این نظام‌نامه گروه‌های کشوری دانشکدگان هنر و رسانه: فرهنگ و ارتباطات، هنر، معماری و شهرسازی، علوم اجتماعی، روانشناسی و مشاوره، علوم ورزشی و تربیت بدنی، گروه‌های کشوری دانشکدگان جامعه و حکمرانی، مدیریت، حقوق، اقتصاد، علوم سیاسی، حسابداری و مالی، فلسفه و الهیات و معارف اسلامی و گروه‌های کشوری دانشکدگان فرهنگ و تمدن، زبان و فرهنگ ملل، گردشگری و میراث، تاریخ و باستان‌شناسی، زبان و ادبیات فارسی، جغرافیا و محیط زیست انسانی است.

اضافه می‌شود نصراللهی، رئیس دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه واحد تهران مرکزی، عضو شورای اطلاع‌رسانی دولت و عضو هیات منصفه دادگاه‌های سیاسی و مطبوعاتی است. اشرفی عضو هیات‌علمی گروه علوم سیاسی واحد تهران مرکزی پیش از این قائم‌مقام معاون علوم انسانی و هنر، رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی بوده است. میثم چگین هم عضو هیات‌علمی گروه مدیریت دانشگاه آزاد تهران شمال و پیش از این رئیس مرکز مطالعات، برنامه‌ریزی و تعالی علوم انسانی و هنر دانشگاه آزاد بوده است.

خبر

دبیرکل مجمع جهانی بیداری اسلامی در محکومیت حمله تروریستی اسرائیل به بیمارستان المعمدانی غزه:

هیچ راهی جز ریشه‌کن کردن این غده سرطانی وجود ندارد

دکتر ولایتی با صدور پیامی حمله هوایی رژیم صهیونیستی به بیمارستان المعمدانی غزه را که به شهادت و زخمی شدن صدها تن از زنان و کودکان و مردم بی‌گناه و غیرنظامی بی‌دفاع انجامید به‌شدت محکوم کرد.

متن پیام به این شرح است :

«جنایت بی‌سابقه در بیمارستان المعمدانی غزه که به شهادت و مجروح شدن صدها تن از مردم مظلوم و بی‌دفاع فلسطین انجامید در تاریخ معاصر بی‌سابقه است و این جنایت شنیع نشان داد که دیگر هیچ جایی برای صهیونیست‌ها در این منطقه بسیار مهم و مقدس و خاستگاه پیامبران الهی وجود ندارد. جنایتکاران جهانی چون آمریکا که بی‌دریغ از این رژیم جعلی حمایت می‌کنند و پایه‌گذاران جنایات بشری تاریخ معاصر و متاخر، یعنی انگلیسی‌ها نقش اساسی در ایجاد این پایگاه ترور، وحشت، کودک‌کشی، آدم‌کشی و نفی بلد مردم بی‌گناه دارند و مقصران اصلی این طراحی جنایتکارانه هستند. بی‌تردید هیچ راهی جز ریشه‌کن کردن این غده سرطانی وجود ندارد و حامیان این دیوسیرتان بشرنما بدانند این اعمال شقاوت‌آمیز تیر خلاصی است بر پیکر صهیونیزم و قطعا صبر مسلمانان و آزادیخواهان جهان دیگر لبریز شده و به توصیه‌های سازش‌کاران اعتنا نخواهند کرد و بی‌تردید روزهای پایانی عمر این رژیم سفاک خواهد بود و ان‌شاءالله با نابودی آنها هر چه زودتر مسلمانان جهان در مسجدالاقصی نماز خواهند خواند. صهیونیست‌ها یقین بدانند که مسلمانان با دست خالی توانسته‌اند رژیم اشغالگر و حامیان آنها را این چنین ذلیل کنند و به‌زودی از سرزمین‌های اسلامی ریشه‌کن خواهند شد. ان‌شاءالله.»

پنجشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۸۵
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

آمارهای واقعی درباره وضعیت استادهای دانشگاه آزاد چه می‌گوید؟

مغالطه آماری مخالفان استفاده از مدرسان جوان

سارا طاهری
خبرنگار گروه دانشگاه

هفته گذشته یکی از رسانه‌های کشور برای چندمین بار در ماه‌های اخیر با انتشار اطلاعات نادرستی تلاش کرد تا یک اتفاق جدید و مثبت در فضای آموزش عالی کشور را با برچسب‌های مختلفی تخطئه کند. روزنامه‌ای که چندی پیش با ادعای اخراج تنی چند از اساتید دانشگاه آزاد اسلامی به استاد فقید این دانشگاه هم رحم نکرده بود و در جهت منافع سیاسی از نام او هم بهره برده بود، در گزارش جدیدی تلاش کرده با زیر سوال بردن پروژه دستیاران آموزشی دانشگاه آزاد، با کلیدواژه خانه‌نشینی اجباری مثلا از حقوق چندهزار استاد حق‌التدریسی این دانشگاه حمایت کند.

ایستادگی سیاسی دربرابر تقویت بنیه علمی دانشگاه

اصل ماجرا به اوایل سال جاری برمی‌گردد. دیدار نوروزی رئیس دانشگاه آزاد که در آن برای نخستین تغییر شکل و شمایل بدنه استادی دانشگاه مطرح شد. دکتر طهرانچی در ابتدای سال جاری خداحافظی با مفهوم حق‌التدریس در دانشگاه آزاد را به‌عنوان یکی از برنامه‌های مهم امسال معرفی کرد و گفت: «باید همه ارکان دانشگاه تلاش کنند که هیات‌علمی، یا هیات‌علمی پیوسته باشد یا هیات‌علمی وابسته و دانشجویان دکتری به‌عنوان دستیاران تدریس فعالیت کنند؛ بدین‌ترتیب یک ارتباط نظام‌مند در دانشگاه به وجود می‌آید. استاد وقتی نقش ویژه‌ای دارد که در فعل خود مستقر باشد ولواینکه در هیات‌علمی وابسته، کار اصلی استاد جای دیگری است اما بخشی از زندگی او به‌عنوان هیات‌علمی وابسته دانشگاه خواهد بود. این منطق امسال دانشگاه آزاد است که تا خردادماه همه مقدمات آن باید حاصل شود تا دیگر کسی به‌عنوان حق‌التدریس با دانشگاه همکاری نکند.» اتفاقی که تقریبا مطابق برنامه هم پیش رفت تا پوست‌اندازی و جوان‌گرایی در بدنه هیات‌علمی دانشگاه با جدیت دنبال شود. ثبت‌نام دستیاران آموزشی به‌عنوان یک پروژه ویژه خردادماه آغاز شد و کمی بعد در تابستان هم فراخوان جذب هیات‌علمی وابسته منتشر شد تا از این پس مفهوم حق‌التدریس با همه چالش‌هایش به تاریخ سپرده شود. با این تصمیم، افراد توانمندی که مشغول به تدریس بودند به شکل رسمی‌تر و نظام‌یافته به کار خود ادامه می‌دهند تا حقوق و البته تکالیف آنها هم نسبت به دانشگاه متقن رعایت شود. همین روند چندماهه که البته اعلام و توضیح آن از ابتدای سال جاری شفاف آغاز شده بود، شائبه‌های مربوط به زمان اجرا و بی‌اطلاعی افراد را مردود می‌کند.

هیات‌علمی «وابسته» چگونه جایگزین «حق‌التدریس» شد؟

حق‌التدریس، آن‌گونه که از مدل اجرایش هم روشن بود به‌عنوان یک شغل دائمی تلقی نمی‌شود. درواقع براساس نیاز در یک برهه زمانی مشخص برخی رشته‌های دانشگاه نیازمند مدرس بیشتری بودند که به شکل موقت با کمک مدرسان این دوره پشت سر گذاشته است. رئیس باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان در گفت‌وگو با «فرهیختگان» در این باره توضیح می‌دهد: «متاسفانه در طول زمان کمبود اعضای هیات‌علمی در برخی از واحدها روش استفاده نادرستی از دانش‌آموختگان یا دانشجویان برای تدریس به‌عنوان مدرس حق‌التدریس ایجاد کرده بود. مدرسان حق‌التدریس در جایگاه واقعی خود قرار نداشتند. دانشگاه برای تصحیح این ارتباط بیمار نیاز به جراحی داشته است. دستیاری و در کنار آن هیات‌علمی وابسته به تصحیح این ارتباط کمک می‌کنند و طبیعتا این جراحی هم درد و هم عوارضی دارد. بنابراین در شرایط فعلی پس از تحولات مختلفی که از تعداد دانشجو گرفته تا شکل و شمایل نظام دانشی دانشگاه، تغییر امری طبیعی است. مثل مدل جدید هیات‌علمی که تحت عنوان «وابسته» شناخته می‌شود و امکان همکاری با دانشگاه را مثل گذشته فراهم می‌کند، فارغ از اینکه سابقه هیات‌علمی دارد یا خیر. به بیان دیگر افرادی که در قالب هیات‌علمی وابسته با دانشگاه همکاری کنند ممکن است مدرک دکتری داشته باشند اما مرتبه دانشگاهی نداشته باشند. از سوی دیگر ممکن است مدرک دکتری و مرتبه دانشگاهی نیز داشته باشند. یعنی به‌طور مثال استادیار در یک واحد دانشگاهی یا بازنشسته یا دانشیار در حوزه خود باشند که جامعه هدف آنها نیز دانشجویان مقاطع کارشناسی‌ارشد و بالاتر است. ممکن است یک فرد مدرک دکتری نداشته باشد و دانشجوی دکتری نیز نباشد ولی در یک حوزه خبره و نخبه است. چنین فردی می‌تواند در طرح هیات‌علمی وابسته شرکت کند. در چنین شرایطی هیات جذب دانشگاه ورود کرده و بررسی‌های لازم را انجام می‌دهد و اگر نخبگی فرد تایید شد آنها با اینکه مدرک دکتری ندارند می‌توانند به‌عنوان هیات‌علمی وابسته در دانشگاه وارد فضای همکاری شوند.»

بررسی پرونده ۳ هزار متقاضی هیات‌علمی وابسته

عباس اشرفی، رئیس مرکز جذب و امور هیات‌علمی دانشگاه آزاد درخصوص فرآیند جذب اعضای هیات‌علمی وابسته می‌گوید: «اعضای هیات‌علمی وابسته از افرای برجسته، متخصص و خبرگان حوزه‌های تخصصی هستند که براساس فراخوان اعلام‌شده و طی فرآیند بررسی صلاحیت‌های علمی و عمومی در هیات‌های اجرایی جذب، در واحدهای دانشگاهی تابعه هر استان فعالیت می‌کنند.»

به گفته او اعضای هیات‌علمی وابسته با هدف ارتقای سطح علمی، پژوهشی و فناوری، توسعه دیپلماسی علمی و فناوری و بسترسازی همکاری‌های بین‌المللی با دانشگاه‌های داخلی و خارجی و استفاده از ظرفیت‌های آموزشی و پژوهشی موسسات آموزش عالی در دانشگاه فعالیت خواهند کرد. همچنین ایجاد وحدت رویه و به‌روزرسانی فرآیند با هدف بهبود کیفیت آموزش و استفاده از متخصصان صاحب‌نظر و پژوهشگران متعهد و مقید، تعهدات دوطرفه در انجام وظایف و امور مربوطه، ایجاد نظم و انضباط مالی در محاسبات و پرداخت‌ها از دیگر اهداف دانشگاه برای به‌کارگیری اعضای هیات‌علمی وابسته است.

رئیس مرکز جذب و امور هیات‌علمی دانشگاه آزاد می‌گوید درحال حاضر قریب به ۳هزار نفر روند بررسی پرونده متقاضیان هیات علمی وابسته انجام شده و فرآیند عضویت سایر متقاضیان ثبت‌نام‌شده تا سقف ظرفیت اعلام‌شده ادامه دارد. سابقه تدریس و فعالیت به‌عنوان مدرس حق‌التدریس از شاخص‌های موثر در بررسی فرآیند جذب این گونه اعضای هیات‌علمی بوده که مدنظر هیات اجرایی جذب قرار دارد. مدت قرارداد اعضای هیات‌علمی وابسته سه‌ساله است که به‌صورت ترمی با انجام موظف تدریس و پژوهش در واحدهای دانشگاهی فعالیت کرده و طی حکم صادره، حقوق و مزایای خود را دریافت خواهند کرد.

چرا ادعای قطع همکاری ۳۳ هزار نفره درست نیست؟

تعداد قابل توجهی از حق‌التدریس‌ها هم در دو پروژه هیات‌علمی وابسته و دستیاران آموزشی جایابی شده‌اند و همکاری ۵۰ درصد حق‌التدریس‌ها ادامه خواهد داشت. این نکته را رئیس باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان دانشگاه آزاد به «فرهیختگان» می‌گوید و ادامه می‌دهد: «اینکه ۳۳ هزار نفر قطع همکاری شده‌اند اساسا کذب هست بلکه بیش از ۵۰ درصد این عزیزان در قالب هیات‌علمی وابسته یا دستیار آموزشی همکاری می‌کنند. ضمنا در برخی رشته‌ها مانند رشته‌های علوم پزشکی و دروس معارف همچنان حق‌التدریس وجود دارد. از طرفی ۳۳ هزار نفر حق‌التدریس در طول ترم‌های مختلف افراد متفاوتی بودند. به عبارتی ۳۳هزار نفر حق‌التدریس سال ۱۴۰۰ با سال‌های قبل و سال‌های بعد آن یکی نیست و همیشه نفراتی از این جریان کم و تعدادی نیز اضافه می‌شوند.» آن‌طور که حسن‌پور می‌گوید دستیاران آموزشی که امروز از آنها استفاده می‌شود در گذشته کد تدریس از خود دانشگاه آزاد داشتند؛ البته شاید در جای دیگری هم سابقه تدریس داشته باشند که به‌عنوان امتیازی برای جذب آنها محسوب می‌شود، اما آنچه مشخص است، ۵۰ درصدشان قبلا کد تدریس داشتند.

دستیاران آموزشی تکمیل‌کننده شبکه آموزش دانشگاه

دستیار آموزشی که در بیشتر دانشگاه‌های دنیا با TA شناخته می‌شود بیشتر فعالیت آن برگزاری کلاس‌های حل تمرین، بررسی فعالیت‌های کلاسی، تصحیح آزمون‌ها و اقداماتی از این دست توسط دانشجویان تحصیلات تکمیلی است، یعنی دانشجوی تحصیلات تکمیلی، دستیاری یک استاد را در یک کلاس می‌پذیرفت درحالی‌که در دانشگاه آزاد این فرآیند ابزاری برای تربیت اساتید آینده کشور و به‌طور خاص تکمیل زنجیره تامین اعضای هیات‌علمی دانشگاه‌ها خواهد بود. شبیه‌ترین برنامه دانشگاه آزاد برای دستیاران آموزشی با سطح بین‌المللی را می‌توان برنامه آماده‌سازی استاد آینده با عنوان pff در دانشگاه‌های ایالات‌متحده دانست. این پروژه برنامه‌ای مدون و ملی در آمریکاست که از سال ۱۹۹۳ توسط انجمن تحصیلات تکمیلی و موسسات دانشگاهی آمریکایی با حمایت مالی آکادمی ملی علوم این کشور و دو خیریه برای دانشجویان دکتری پیگیری و برنامه‌ریزی شده است. درحال حاضر ۴۳۰ موسسه دارای برنامه حمایتی دوره دکتری و بیش از ۲۵۰ موسسه شریک در این پروژه حاضر هستند. اگر بخواهیم تعریف طرح دستیاری آموزشی در دانشگاه آزاد را در یک جمله بگوییم می‌توان گفت فعالیت تخصصی دانشجوی دکتری همراه با هدایت دانشگاهی درحوزه مدرسی. در مقابل دستیاران متناسب با این فعالیت، کمک‌هزینه تحصیلی و درنهایت در صورت داشتن شرایط، گواهی‌نامه ویژه مدرسی دریافت می‌کند. هدف از دریافت این گواهی‌نامه، احراز صلاحیت تدریس دستیاران برای فعالیت در حوزه آموزش دانشگاهی است. این گواهی می‌تواند مبنای اولویت‌های استخدامی و تسهیلات آتی باشد؛ مثلا دریافت پایه تشویقی نمونه‌ای از تسهیلات است. همچنین درصورتی‌که دستیاران آموزشی بعدها بتوانند در کسوت هیات‌علمی جذب شده و در اولویت جذب قرار بگیرند، یک پایه تشویقی دریافت می‌کنند. همه این تسهیلات و مزایا درصورتی حاصل می‌شود که مدیرگروه تخصصی، صلاحیت ایشان را برای تدریس احصا کند و برای ایشان درس بگذارد و همچنین درطول دوره کارورزی و در پایان دوره ارزشیابی‌های قابل‌اتکا و دوره‌های نظری متناسبی در حوزه مدرسی پیش‌بینی شده است.

چرا پروژه دستیاران آموزشی عملیاتی شد؟

حسن‌پور، رئیس باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان دانشگاه آزاد درخصوص دلایل پیاده‌سازی این طرح می‌گوید: «دانشگاه با اساتیدی می‌تواند حکمرانی آموزشی و مکتب تعلیم و تربیت خود را حاکم کند که با آنها ارتباط سازمانی دارد. از مزایای این حکمرانی آموزشی تمرکز اطلاعات، امکان نظارت و مدیریت این گونه ارتباطات است که در دستیاری آموزشی از طریق سامانه سپاری متمرکز انجام شده است. یکی دیگر از دلایل ایجاد این طرح، ارتباط سازمانی مدرسان با دانشگاه است.» به گفته وی بیشتر از اینکه یک موضوع نظارتی باشد ایجاد حس تعلق خاطر به یک فلسفه آموزشی و روش تربیتی نیروی انسانی داخل خود را دارد. یک موضوع دیگر، بحث علاقه مهاجرت نیروهای تخصصی کشور است که یک ابرچالش بوده و نگهداری این افراد و فرصت‌آفرینی برای آنها چالشی برای ماست. شعارمان این است که دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد در بین نیروی انسانی متخصص کشور ماندگارترین قشر بوده و در نقش‌آفرینی سرنوشت کشور خود تصمیم گرفته است. طرح دستیار آموزشی یک فرصت و یک محیط رشد برای آنهاست که برای ما هم در باشگاه پژوهشگران جوان یک وظیفه است که به این موضوع نیز بپردازیم.»

حسن‌پور کادرسازی و برندسازی برای آینده دانشگاه را به‌عنوان اهداف دیگری طرح عنوان می‌کند و می‌گوید: «درحال حاضر کادرسازی برای آینده دانشگاه یکی از دغدغه‌های اصلی دانشگاه است. دانشگاه آزاد اسلامی درحال‌گذار از دوره جوانی هیات‌علمی خود به‌سمت بازنشستگی اساتید است که یک شیب فزاینده‌ای دارد. در این قضیه قطعا دانشگاه نیازمند یک بازسازی و یک دورنگری در این حوزه است. بحث بعدی هم برندسازی در حوزه استادپروری است. با جانشین کردن یک قسمتی از اساتید غیرهیات‌علمی با دانشجویان دکتری بحث هدایت کردن آموزش دانشگاهی دنبال می‌شود، یعنی دانشجویان دکتری که درحال تحصیل هستند، چون می‌توان یک هدایت تخصصی و تحصیلی و شناسایی ضعف‌های آنها و کمک به کیفی‌سازی داشت عملا آموزش دانشگاهی به‌درستی کنترل می‌شود.»

فرصت انتقال تجربه در طرح دستیاران هم مساله قابل‌توجهی است. درواقع مسئولان دانشگاه آزاد با این طرح تلاش دارند تجربه از استاد به دانشجوی دکتری منتقل شود. در دانشگاه فقط دانشجو نیست که رشد می‌کند، بلکه دانشگاه هم به‌عنوان یک سازمان یادگیرنده اساتید خود را در همه زمینه‌ها به صورت تحربی پرورش داده و پخته می‌کند اما تجربه استادی آنها دفع می‌شود و تجربه منقل نمی‌شود و این یک چرخه معیوب است. البته این کم‌تجربگی یکی از نقاطی است که برخی به‌عنوان یک اشکال از آن یاد می‌کنند. رئیس باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان دانشگاه آزاد در این خصوص می‌گوید: «در این طرح ما اساتید پشتیبان داریم، یعنی در پشتیبانی در دستیاران آموزشی (که عموما اعضای هیات‌علمی باسابقه در آن گروه آموزشی هستند) مسئولیت هدایت راهبری، انتقال تجربیات و پاسخ به سوالات این دستیاران، رسیدگی به مطالبات دانشجویانی که این دستیاران سر آن کلاس‌ها حاضر می‌شوند و همچنین ارزیابی این دستیاران آموزشی درطول این دوره وظیفه استاد پشتیبان است. در مدل‌های قبلی چنین امکانی وجود نداشت. دستیاری مسیری برای شکاندن این چرخه معیوب است که این تجربه باید راه انتقال پیدا کند. دستیاری آموزشی اولین گام در رسوب دانش در زمینه تعلیم و تربیت دانشگاهی است.»

فعالیت دستیاران ان‌قلت آیین‌نامه‌ای ندارد

یکی از نقدهایی که این روزها به طرح دستیاران آموزشی وارد شده مربوط به تبصره ۱ بخشنامه سال ۱۳۹۷ سازمان مرکزی دانشگاه آزاد است؛ تبصره‌ای که به دانشجویان دوره دکتری اجازه می‌داد درصورت اعلام نیاز دانشکده یا گروه درسی و به شرط تایید معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی دانشکده، در دوره‌های کاردانی و کارشناسی تدریس کنند. در ماده ۳ این بخشنامه گفته شده است که «تدریس دارندگان مدرک کارشناسی‌ارشد در واحدهای جامع (کامل‌ترین واحدهای مجموعه دانشگاه آزاد اسلامی) ممنوع است.»

نکته مهم این است که دانشگاه آزاد آن بخشنامه را در شرایط سال ۹۷ صادر کرده و بعد از آن بخشنامه دستیار آموزشی در سال ۱۴۰۲ ابلاغ شده است. قطعا بخشنامه‌ای که همان مجموعه و سازمان در تاریخ بعدی صادر می‌کند ملاک خواهد بود و در مواردی که دو بخشنامه با یکدیگر تداخل دارند بخشنامه آخر ملاک و مورد وثوق خواهد بود و نیازی نیست که بخشنامه سال ۹۷ رعایت شود. درواقع یک مجموعه بالادستی بخشنامه سال ۹۷ را صادر نکرده است تا بخشنامه بعدی به آن وفادار باشد، بنابراین بخشنامه بعدی تصحیح‌کننده بخشنامه‌های قبل از آن خواهد بود.

۱۳ هزار دستیار آموزشی با آمادگی سر کلاس رفتند

یکی دیگر از نقدهای مطرح‌شده نحوه تدریس دانشجویان دکتری است. بعضا این مساله مطرح می‌شود که دانشجویان دکتری که سر کلاس می‌روند علم ندارند و تدریس بلد نیستند. این نقد درحالی مطرح می‌شود که دانشجویان دکتری که در این طرح شرکت می‌کنند، افرادی هستند که قبلا سابقه تدریس داشته‌اند و در اولویت جذب هستند. از طرف دیگر دستیاران باید در دوره ویژه مدرسی هم شرکت کنند. دوره‌ای که با هدف ارتقای مهارتی دانشجویان دکتری دانشگاه آزاد در توانایی تدریس دانشگاهی از طریق تدریس واقعی در دوره‌های کاردانی و کارشناسی طراحی شده است و به‌عنوان یک جایزه تحصیلی (Scholarship) به دانشجویان اعطا می‌شود. دانشجویان دکتری پذیرفته‌شده در این دوره، با گذراندن ۴۰ ساعت (معادل دو واحد) دوره توان‌افزایی مدرسی به صورت فشرده و رایگان، آماده تدریس دانشگاهی می‌شوند.

رئیس باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان می‌گوید: «۴۳ هزار نفر در این طرح ثبت‌نام کرده که ۳۳ هزار نفر به لحاظ ساختاری تایید شدند، پس از انجام مصاحبه توسط مدیران گروه‌های آموزشی و بررسی سوابق و انجام ارزیابی‌های علمی ۱۳ هزار نفر از این ۳۳ هزار نفر در نیمسال نخست سال جاری سر کلاس درس حاضر خواهند شد. از جمعیت دستیاران آموزشی این ترم، پنج‌هزار نفرشان از قبل شروع این پروژه کد تدریس داشته‌اند، یعنی در دانشگاه آزاد حق‌التدریس بوده‌اند.»

حسن‌پور ادامه می‌دهد: «دستیاران آموزشی اکثرا کسانی هستند که آزمون جامع داده‌اند و همه این عزیزان مصاحبه علمی شده‌اند و سابقه تدریس دارند. از طرفی از مجاری هیات اجرایی جذب دانشگاه گذشته و استاد پشتیبان مدرسی دارند و این صحبت‌ها اساسا کذب و برای کسانی است که علاقه دارند هر موضوعی رو به سیاست ربط بدهند.»

مدرسان دانشگاه آزاد در شکل جدید چه امتیازاتی دارند؟

با منسجم شدن روند جذب مدرسان، امکان مدیریت و تکریم مطلوب‌تر آنها برای دانشگاه فراهم می‌شود. همین موضوع باعث می‌شود بدون حواشی گذشته مثل اعتراضات و انتقادهای مختلفی که حق‌التدریس‌ها داشتند، حق و حقوق آنها پاس داشته شود. از طرفی شکل همکاری هم رسمیت و تشخص یک مدرس دانشگاهی را فراهم می‌کند و با توجه به مدل نظارت برنامه‌ریزی شده کیفیت آموزش بهتر از گذشته تضمین خواهد شد. رئیس باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان هم مورد دیگری به این موارد اضافه می‌کند و می‌گوید: «دانشگاه آزاد اسلامی امروزه برای اینکه هیات‌علمی داشته باشد فراخوان جذب می‌دهد و عده‌ای در آن شرکت می‌کردند. در فراخوان‌های جذب هیات‌علمی دانشگاه دستیاران آموزشی و هیات‌علمی‌های وابسته در اولویت خواهند بود. طبیعتا اینها چون فرصت دیده شدن برایشان ایجاد شده و سازوکاری وجود داشته که در دوره‌های کاردانی و کارشناسی تدریس کنند و توانایی‌هایشان را به نمایش بگذارند، در شرایط برابر یک مزیت نسبتی برای جذب شدن به‌عنوان هیات‌علمی دارند. از طرفی از دستیاران آموزشی منتخب، در صورت تمایل هیات‌علمی وابسته خواهند شد و این یکی از راه‌های تامین کادر آموزشی و تکوین هرم آموزشی دانشگاه است.»

او می‌گوید: «دانشجویی که متقاضی دستیار آموزشی است از دوره نوجوانی گذشته و عمدتا در نیمه‌جوانی قرار دارد، همه تحصیلش را هم عمدتا در دانشگاه داخلی و به‌خصوص دانشگاه آزاد گذرانده است. به سمت دوره پایدار زندگی‌اش حرکت می‌کند و آنها با گذشتن از این مراحل، قصد سازماندهی همه بخش‌های زندگی‌شان را در داخل کشور دارند و به همین دلیل سرمایه ماندنی کشور و همچنین برای دانشگاه آزاد هستند. طبیعتا هر فرصت رشدی را که برای آنها فراهم کنیم سرمایه‌گذاری با بازگشت ارزش‌افزوده بالاست.»

حاشیه‌سازی در پس به خطر افتادن منافع

روند حرکتی دانشگاه آزاد درطول سال‌های اخیر شکل روشن و البته مثبتی به خود گرفته است. لازمه تداوم این روند هم بدون شک اصلاح مدل‌های مختلف قدیمی است که دربرابر تحولات جدید امکان کنش مناسب را از دانشگاه سلب می‌کنند. بنابراین تغییر لازمه حیات دانشگاه و طبیعی است، همان‌طور که فریادهای سیاسی و جریان‌سازی خلاف واقع در پس به خطر افتادن منافع هم طبیعی است. حالا دیگر می‌توان این شکل نخ‌نما از ایجاد دست‌اندازی در مسیر تحول دانشگاه را به‌سادگی شناخت و فهرستی از بهانه‌های مختلف آن در سال‌های اخیر ردیف کرد.

مدرسه عالی مهارتی رسانه‌ای فرهیختگان
۰۹۱۰۸۱۰۶۵۳۵
Farhikhteghan_school

تاسیس شرکت با مسئولیت محدود نوین رسانه ویراگستر درتاریخ ۱۴۰۲/۰۷/۲۵ به شماره ثبت ۶۲۰۰۲۰ به شناسه ملی ۱۴۰۱۲۶۵۰۷۸۰ ثبت و امضا ذیل دفاتر تکمیل گردیده که خلاصه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی می‌گردد. موضوع فعالیت: موضوع شرکت (نشر دیجیتال) می‌باشد که مصادیق فعالیت‌های آن عبارتند از: تصدی قراردادن اطلاعات و محتوای دیداری، شنیداری، نوشتاری یا ترکیبی از آنها در قالب دیجیتال دارای مجوز انتشار از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در موضوعات مختلف در معرض عرضه از طریق حامل‌های دیجیتال نظیر الواح فشرده و تصدی قراردادن محتوای دیجیتال دیداری، شنیداری، نوشتاری یا ترکیبی از آنها در معرض دسترس عموم از طریق شبکه گسترده جهانی و شبکه ملی اطلاعات و از طریق سامانه پیامک انبوه و شبکه هوشمند مخابرات دارای مجوز انتشار از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. درصورت لزوم پس از اخذ مجوزهای لازم از مراجع ذی‌ربط به موجب مجوز شماره ۱۴۰۲/۱۵۸۱۳۴ مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۲۵ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تاسیس گردید. به موجب مجوز شماره ۱۴۰۲/۱۵۸۱۳۴ مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۲۵ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تاسیس گردید. به موجب مجوز شماره ۱۴۰۲/۱۵۸۱۳۴ مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۲۵ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - معاونت امور فرهنگی تاسیس گردید. مدت فعالیت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود مرکز اصلی: استان تهران، شهرستان تهران، بخش مرکزی، شهر تهران، جمالزاده، خیابان فرصت شیرازی، بن‌بست پیرنیا بن‌بست اول، پلاک ۴، طبقه ۱، واحد ۲ کدپستی ۱۴۱۸۹۴۵۳۶۱ سرمایه شخصیت حقوقی عبارت است از مبلغ ۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال نقدی میزان سهم‌الشرکه هر یک از شرکا خانم حورانژاد صداقت به شماره ملی ۰۰۷۶۱۵۳۱۳۴ دارنده ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال سهم‌الشرکه خانم مهسا عزیزی به شماره ملی ۰۳۱۰۳۰۲۶۲۵ دارنده ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال سهم‌الشرکه خانم فاطمه محمدی به شماره ملی ۰۰۵۷۴۰۸۴۲۴ نماینده حقوقی، فرهنگی نوین کتاب گویا به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۴۹۲۳۱۷ دارنده ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال سهم‌الشرکه اعضای هیات‌مدیره خانم حورا نژادصداقت به شماره ملی ۰۰۷۶۱۵۳۱۳۴ به سمت عضو اصلی هیات‌مدیره به مدت نامحدود خانم مهسا عزیزی به شماره ملی ۰۳۱۰۳۰۲۶۲۵ به سمت رئیس هیات‌مدیره به مدت نامحدود و به سمت مدیرعامل به مدت نامحدود خانم فاطمه محمدی به شماره ملی ۰۰۵۷۴۰۸۴۲۴ نماینده حقوقی، فرهنگی نوین کتاب گویا به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۴۹۲۳۱۷ به سمت عضو اصلی هیات‌مدیره به مدت نامحدود دارندگان حق امضا: کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، بروات، قراردادها، عقود اسلامی و همچنین کلیه نامه‌های عادی و اداری با امضای مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد. اختیارات مدیرعامل: طبق اساسنامه روزنامه کثیرالانتشار فرهیختگان جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید. ثبت موضوع فعالیت مذکور به منزله اخذ و صدور پروانه فعالیت نمی‌باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۵۸۸۰۹۳)

پنجشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۸۵
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

گزارش «فرهیختگان» از یک طرح ملی ۱۶ ساله که ۱۵ همت می‌ارزد

چشمه نور تا پایان سال به قزوین می‌رسد

فاطمه طاری‌بخش
خبرنگار گروه دانشگاه

طرح چشمه نور ایران یا ماشین بزرگ عکسبرداری در مقیاس بزرگ از سال ۱۳۸۶ آغاز شد و در هیات‌امنای پژوهشگاه دانش‌های بنیادی تصویب شد. بعد از سه‌سال و در سال ۸۹، مطالعات علم‌سنجی آن توسط معاونت علمی تایید و عملا اجرای این طرح آغاز شد. گام بعدی برای رسیدن به این چشمه تشکیل کمیته اجرایی و راهبردی آن بود. طراحی مفهومی اولیه برای ساخت آن در سال ۹۱ تکمیل و حتی محل ساخت و احداث طرح نیز در همان سال مشخص شد. سال ۹۵، طراحی پایه تجهیزات آغاز و عملیات ساختمانی چشمه نور ایران فاز اجرایی به خود گرفت. آزمایشگاه تحقیق و توسعه این چشمه در سال ۱۴۰۰ ساخته شد. حالا بعد از دوسال قرار است تا پایان سال یکی از مهم‌ترین پروژه‌های علمی کشور در شمال قزوین- به‌دلیل پارامترهای مختلف مانند دسترسی به دانشگاه، فرودگاه، مباحث لرزه‌نگاری و ژئوتکنیک- راه‌اندازی شود. اهمیت این پروژه به‌حدی است که معاونت علمی و فناوری ریاست‌جمهوری هفته گذشته تور بازدیدی را برای اهالی رسانه در نظر گرفت تا خبرنگاران با چگونگی کارکرد این ماشین بزرگ آشنا شوند.

چشمه نور ایران یکی از طرح‌های کلان پژوهش است

آرش صادقی‌پناه، معاون علمی فنی چشمه نور درباره آغاز به کار پژوهشگاه دانش‌های بنیادی توضیح داد: «این پژوهشگاه در سال ۱۳۶۸ تاسیس شد که اولین‌بار اسم آن مرکز تحقیقات فیزیک و ریاضیات بود. این پژوهشگاه چهار طرح ملی دارد و ۳۶ هیات‌علمی دائم و ۱۱۵ پژوهشگر پسادکتری هم در آن کار می‌کنند. یکی از اهداف این پژوهشگاه حرکت در مرزهای دانش بوده و در همین راستا ۹۶۰۰ مقاله در مجلات بین‌المللی چاپ کردیم، همچنین بیش از هزار استناد از سوی ۱۵ نفر از اعضای هیات‌علمی به ثبت رسیده است.»

او ادامه داد: «به‌صورت متوسط ۳۷۰ سمینار و سخنرانی منظم در سال برگزار می‌کنیم و با مراکز بین‌المللی دنیا همکاری موثر علمی داریم و ۴۰ درصد مقالات ما با همکاری محققان بین‌المللی است. چند طرح کلان ملی داریم که اولین طرح رصدخانه ملی است که در مراحل پایانی راه‌اندازی آن هستیم. طرح چشمه نور ایران و چندین آزمایشگاه مرجع، نظیر آزمایشگاه علوم شناختی، مرکز پردازش سریع و... در این پژوهشگاه تصویب و دنبال می‌شود. اولین اتصال در کشور به اینترنت و تاسیس دامنه .ir در پژوهشگاه دانش‌های بنیادی انجام شده است. همانطور که گفتم یکی از طرح‌های کلان مهم پژوهشگاه دانش‌های بنیادی، «چشمه نور ایران» است که با اسم «شتابگر ملی ایران» نیز شناخته می‌شود.»

صادقی‌پناه با اشاره به این‌که چشمه نور یک ابر آزمایشگاه یا آزمایشگاه مقیاس بزرگ است؛ بیان کرد: «ابعاد آن تقریبا برابر با یک استادیوم فوتبال است. قطر این ساختمان حدود ۲۸۰ متر است و داخل آن شتابدهنده سینکروترونی ذرات وجود دارد که الکترون‌ها را شتاب‌دهی کرده و ما از این الکترون‌ها تابش اشعه X هم‌دوست را تولید می‌کنیم که این تابش برای تصویربرداری آنالیز در ابعاد دهم نانومتر استفاده می‌شود. این شتابدهنده می‌تواند نیازهای بسیاری از کاربران جامعه علمی و صنعتی کشور را برطرف کند.»

معاون علمی فنی چشمه نور درباره اینکه شتابدهنده سینکروترونی چطور کار می‌کند، تصریح کرد: «ما در ابتدا به الکترون‌ها انرژی اولیه‌ای در شتابگر خطی می‌دهیم و در حلقه افزاینده یا بوستر انرژی آن را افزایش می‌دهیم، یعنی سرعت آن بسیار نزدیک به سرعت نور می‌شود و بعد از آن به حلقه انبارش بازمی‌گردد و در آنجا نگهداری می‌شود. با هر بار چرخش و عبور از ابزارهای خاص به نام ابزارهای الحاقی، تابش فوتونی X سیار همدوست و با درخشندگی بسیار بالاتر از تابش‌های X معمولی ایجاد می‌کنند. این تابش بعدا برای آنالیز و تصویربرداری از مواد مختلف می‌تواند استفاده شود.» به گفته او تفاوت تصویر تولیدی در چشمه نور با تصویر دستگاه‌های اشعه X بیمارستانی تدر رزولوشنی آن است، برای مثال دقیق‌ترین تصویری که از تاثیر ویروس کرونا به‌دست آمده، توسط این آزمایشگاه است. چشمه نور در بسیاری از حوزه‌های صنعتی می‌تواند اثرگذار باشد.

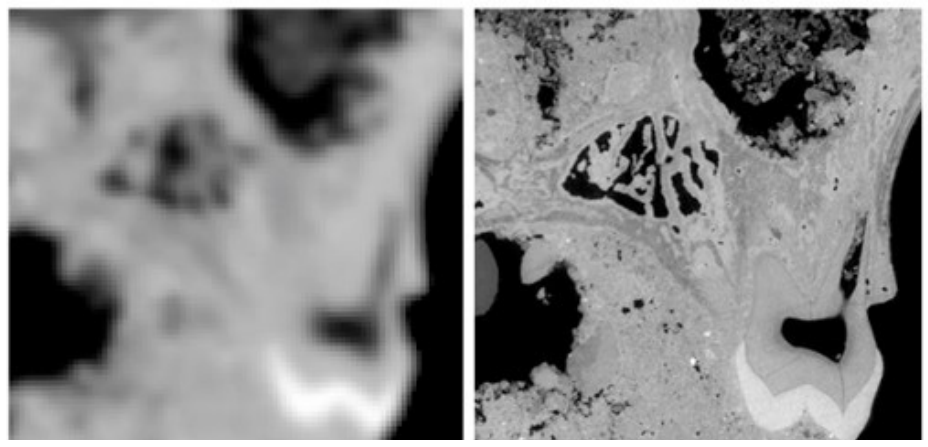

میزان درخشندگی چشمه نور سینکروترونی در مقایسه با دستگاه های اشعه X

درخشندگی چشمه نور هزار میلیارد بیشتر از دستگاه‌های قدیمی

صادقی‌پناه اشاره‌ای به کاربردهای این دستگاه کرد و گفت: «این ماشین می‌تواند در صنایع نفت و گاز، صنایع پزشکی، معدن و صنایع معدنی، صنایع پلیمر، خودروسازی، صنایع سرامیک، صنایع الکترونیک، صنایع آب و برق، صنایع متالورژی و... کاربرد داشته باشد. کشورهای مختلفی از این ماشین یا چشمه نور دارند. اگر بخواهیم نگاهی به تعداد این دستگاه‌ها در دنیا بیندازیم باید بگویم که کشور آمریکا، بیش از چهار و آلمان بیش از هفت دستگاه فعال دارد و درحال ساخت هشتمین دستگاه خود یا بزرگ‌ترین دستگاه دنیاست.»

او در همین زمینه گفت: «چین و روسیه هرکدام دو دستگاه دارند. درحقیقت تمام کشورهای پیشرفته حداقل یک دستگاه دارند، حتی کشوری مانند تایلند که شاید صنعتی نیست، درحال ساخت دستگاه دوم خود است. این موضوع نشان می‌دهد که این دستگاه تا چه حد برای کشورهای مختلف اهمیت دارد و سرمایه‌گذاری‌های عظیمی روی آن انجام می‌دهند که نیاز است تا کشور ما نیز به این موضوع توجه کند. درخشندگی که ما داریم ۱۰۰۰ میلیارد بیشتر از دستگاه‌های قدیمی است.» معاون علمی فنی چشمه نور با اشاره به اینکه این ابر آزمایشگاه، حلال بسیاری از گلوگاه‌های صنعتی کشور است، عنوان کرد: «زیربنای کل ساختمان به ۷۱ هزار مترمربع و زیربنای موردنیاز برای ماشین اصلی به ۴۶ هزار مترمربع می‌رسد. ساخت این ساختمان هم فناورانه‌ای بوده و نیازمند فناوری‌های بسیار پیشرفته دارد که بعضا در کشور تا به حال پیاده نشده است. ما در ساخت این ساختمان نیاز به کنترل‌های ویژه‌ای روی ارتعاشات، نشست‌ها و دما و... داریم؛ تا به حال در کشور ساختمانی به این تجهیزات نیاز نداشته است. یکی از مهم‌ترین کارها تاسیس آزمایشگاه‌ها در سایت تهران و سپس در سایت قزوین بود که در انجام پروژه‌های تحقیق و توسعه که خیلی از آن‌ها گلوگاه‌های اصلی صنعتی کشور را شامل می‌شد، نقش داشت.»

همکاری با دانشگاه خواجه نصیر و شریف در حوزه بسامد رادیویی

صادقی‌پناه در بخش دیگر صحبت‌های خود به آزمایشگاه‌های چشمه نور پرداخته و درباره آزمایشگاه بسامد رادیویی گفت: «این آزمایشگاه وظیفه انتقال انرژی به الکترون‌ها را در ماشین بر عهده دارد. اولین پروژه‌ای که در بخش بسامد رادیویی و در چشمه نور ایران تعریف شد، پروژه تقویت‌کننده بسامد رادیویی حالت جامد بود که نه‌تنها در ایران، بلکه در دنیا جزء اولین‌ها بود. ما همزمان با شتابدهنده‌ای در فرانسه کار را آغاز کردیم و با آنها به نتیجه رسیدیم. ماژول‌های ما در شتابدهنده سزامی در اردن با هم تست شد و مورد تایید قرار گرفت. بعد از آن طراحی‌ها نیز فرکانس ماشین ما به ۱۰۰مگاهرتز تغییر یافت اما با توجه به اینکه در این زمینه شرکت‌هایی مانند جهاد خودکفایی دانشگاه خواجه نصیر با صداوسیما همکاری می‌کنند، ما این پروژه را متوقف کردیم.»

او با اشاره به این‌که پروژه بعدی درباره بسامد رادیویی کم‌توان یا لو لول آر اف است؛ افزود: «این پروژه وظیفه دارد که دامنه و فاز موج را داخل ابزارهای اصلی شتابدهی ما با دقت ۰٫۰۱ درصد در دامنه و ۰٫۱ درجه کنترل کند. زمانی که ما این نیاز را مطرح کردیم، جایی در کشور برای کنترل امواج بسامد رادیویی کاری انجام نداده بود؛ پروژه را بر مبنای مدارات مختلف پیاده کردیم و به‌دقت خوبی رسیدیم و یکی از گلوگاه‌های اصلی موردنیاز ما در چشمه نور ایران با انجام این پروژه رفع شد. پروژه بعدی بحث سامانه‌های غیرمخرب بود که کاری روی آن انجام نشده و برای اولین‌بار با همکاری دانشگاه شریف برای ساخت متریال خاص برای این هسته‌ها کارها را دنبال کردیم. این سامانه را به‌صورت موفق روی یک شتابگر خطی تست کردیم. پروژه بعدی نیز کاواک مسی است که بعد از کاواک آلومینیومی انجام و در دو فرکانس ۱۰۰ و ۳۰۰ مگاهرتز دنبال شده است.»

تقویت کننده بسامد رادیویی

چرا چشمه نور، ساخت ایران است؟

صادقی‌پناه درباره دلایل ایرانی بودن تجهیزات و ساخت تجهیزات این ابر آزمایشگاه عنوان کرد: «علاوه بر الزام قانونی دلایل دیگری هم داریم. اولین‌دلیل هزینه تمام شده است که درصورت ساخت تجهیزات در کشور بسیار پایین می‌آید. علاوه بر اینکه ما سرریز فناوری را به کشور داریم و فناوری‌هایی را استفاده می‌کنیم که بعدا کاربردهای بسیار زیادی خواهد داشت و درواقع صنعت کشور ما یک پله پیشرفت می‌کند. همچنین ما موانع تامین تجهیزات از خارج را داریم، یعنی اگر بخواهیم از خارج خریداری کنیم، کارمان بسیار سخت و در بسیاری از موارد غیرممکن است. بحث دیگری که در تجربیات‌مان در رصدخانه با آن مواجه شدیم، این است که سیاست ما نگهداری و به‌روزرسانی است. اما اگر به این مساله توجه کنیم که چشمه نور ایران یک ماشین ۳۰۰ میلیون دلاری است و هر ساعت آن شاید دوهزار یورو قیمت داشته باشد، می‌بینیم که این سیاست نتیجه نمی‌دهد.» او در همین زمینه افزود: «چشمه‌هایی نور کشورهای دیگر نیز همین قیمت را دارند. قیمت خاموش بودن این ماشین برای کشور بسیار پرهزینه خواهد بود. به همین خاطر باید بتوانیم تا بیشترین زمان روشن بودن این ماشین را داشته باشیم.»

گلوگاه اصلی چشمه نور با ساخت مغناطیس خمیده دوقطبی رفع شد

معاون علمی فنی پروژه درباره آزمایشگاه اندازه‌گیری مغناطیس و ساخت آن در این پروژه گفت: «ما برای اولین‌بار بحث ساخت الکترومغناطیس موردنیاز برای شتاب‌دهنده و ایجاد آزمایشگاهی که بتواند اندازه‌گیری دقیق این میدان‌ها را انجام دهد را تعریف کردیم. چند نمونه مغناطیس را در آزمایشگاه ساخته و اولین آزمایشگاه اندازه‌گیری دقیق را هم راه‌اندازی کردیم. البته این آزمایشگاه هم درحال انتقال است تا بتواند نیاز ما را در قزوین حل کرده و به مراکز مختلف علمی کشور نیز خدمات‌رسانی کند. تا امروز اندازه‌گیری برای چند مرکز دانشگاهی از سوی این آزمایشگاه انجام شده است.» صادقی‌پناه تصریح کرد: «جدیدترین پروژه مغناطیسی ما، بحث مغناطیس خمیده دوقطبی حلقه است که شامل میدان‌هایی دوقطبی و چهارقطبی می‌شود که پیچیده‌ترین مغناطیس چشمه نور ایران است. بعد از ساخت آن ما گلوگاه اصلی ساخت مغناطیس‌های چشمه نور ایران را برطرف می‌کنیم.» او گفت: «اولین نیازی که ما برای این کار داشتیم بحث خلأ یونی بود؛ چراکه هم ساخت دستگاه موردنیاز برای ما در کشور ممکن نبود و هم خرید این یون‌ها حتی از خارج مشکلات زیادی داشت و حدودا هفت‌میلیون یورو برای ما هزینه دربرداشت. با این حال توانستیم بالاخره برای اولین‌بار ساخت پمپ‌های یونی در چشمه نور ایران را رقم بزنیم. اولین نمونه صنعتی این پمپ با همکاری مرکز صنعتی بعد از ساخت اولین نمونه آزمایشگاهی آن تولید شد و همچنین اولین آزمایشگاه اندازه‌گیری پمپاژ خلأ را برای نخستین‌بار داریم در کشور تاسیس می‌کنیم تا بتوانیم اندازه‌گیری را انجام دهیم.»

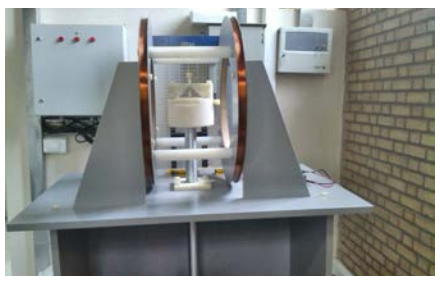

آزمایشگاه اندازه گیری مغناطیسی

تابش تراهرتزی جایگزین سونوگرافی می‌شود

صادقی‌پناه درخصوص آزمایشگاه شتابگر خطی چشمه نور گفت: «ساخت اولین نمونه شتابگر خطی با مشارکت محققان بسیار زیادی در این آزمایشگاه از دانشگاه‌های مختلف صورت گرفته و یکی از برجسته‌ترین این محققین شهید شهریاری از دانشگاه شهید بهشتی بوده است. ما برنامه داریم تا این شتابدهنده را به سایت قزوین انتقال دهیم. شتابدهنده دو باریکه الکترونیک و فتونی در انتها دارد. درحال حاضر با چند مرکز دانشگاهی درحال آزمایش این شتابدهنده هستیم و بعد از انتقال به قزوین خدمات‌دهی ما افزایش خواهد داشت. زمان تعیین شده برای انتقال شتابدهنده تا پایان امسال است که شاید به‌دلیل مشکلات مالی با تاخیر همراه شود.» او بیان داشت: «پروژه بعدی ما ساخت شتابگر ۲۵ مگاولتی است. این شتابگر تابش تراهرز و IR تولید می‌کند. ویژگی این تابش‌ها این است که برای تصویربرداری‌های مختلف به‌خصوص تصویربرداری از داخل بدن استفاده می‌شود و مزیت اصلی یون‌ساز نبودن این تابش‌ها است، یعنی هیچ ضرری برای بدن انسان برخلاف اشعه ایکس ندارد. در آینده نزدیک احتمالا این دستگاه‌های مخصوص تصویربرداری‌های سریع و بی‌خطر جایگزین سونوگرافی (که دقت بسیار پایینی دارد) خواهد شد. ما برنامه داریم که اولین آزمایشگاه تراهرتز را نیز در کشور راه‌اندازی کنیم.»

معاون علمی چشمه نور ایران، با اشاره به اینکه این ماشین، ماشینی نیست که نیاز باشد تا ۱۱ سال برای بهره‌برداری آن صبر کنیم، افزود: «ما فازهای توسعه کاربردی و بهره‌برداری میان‌مدت را نیز برای ماشین در نظر گرفتیم. اما تا سال ۱۴۰۱۱، سینکروترون چشمه نور ایران با هفت خط باریکه راه‌اندازی می‌شود و کاربردی علمی و صنعتی دارد. همچنین این تعداد خط باریکه به ۳۰ خط می‌رسد.»

شتابگر خطی

کاربردهای چشمه نور؛ از درمان سرطان تا بررسی بافت بستنی و صندلی ماشین

در بخش دیگری از این بازدید، احمد حقیقت، معاون اجرایی این پروژه در مورد کاربردهای این ابر آزمایشگاه عنوان کرد: «این ماشین بزرگ آزمایشگاهی می‌تواند کاربردهای مختلفی را برای کارخانه‌های مختلف صنعتی و معادن و درنهایت خدمت به مردم داشته باشد. به‌طور مثال برای بررسی بافت انواع محصولات از صندلی ماشین و روکش گرفته تا بستی و... می‌توان از این ماشین استفاده کرد. این دستگاه، برای تصویربرداری است. باید این مساله را در نظر گرفت که امروز بازار، بازار رقابتی است و برای برنده شدن در چنین بازارهایی باید کالاها را با حداکثر فناوری ممکن تولید کرد. اینکه ما دو پیچ عوض کنیم کالا تغییر نمی‌کند و برای رسیدن به سطح بالاتر نیاز به این ماشین خواهیم داشت.»

او ادامه داد: «ما در کشور معدن طلا داریم با درجه‌ای از میزان استحصال؛ در همین معدن عنصر ایریدیم داریم که اتفاقا میزان ایریدیم (فلز گرانبها و نادر) این معدن بیشتر از میزان قابل قبول است اما با ایریدیم آن چون امکان فرآوری‌اش را نداریم، عملاکاری هم نداریم و تنها طلا را استخراج می‌کنیم. الان دعوای دنیا بر سر فلزات نایاب است، درحالی‌که بسیاری از این عناصر را نمی‌توانیم فرآوری کنیم و آنها را به دیگر کشورها می‌فرستیم اما اصلا نمی‌بینیم که بعد از استحصال چه اتفاقی برای این معادن می‌افتد.»

صادقی‌پناه نیز در تکمیل صحبت‌های معاون اجرایی در مورد تاثیر این شتابدهنده‌ها بر درمان سرطان گفت: «برای مبارزه با سرطان روش‌های جدید را می‌توان داشت. یکی از جدیدترین روش‌های درمان سرطان مبتنی بر شتابدهنده‌هاست، یعنی شیمی‌درمانی که ما در ایران برای هر بیماری تجویز می‌کنیم؛ روش منسوخ شده است حتی جراحی برای درمان سرطان درحال منسوخ شدن است. شتابدهنده‌های خطی را کوچک کرده‌اند و به ابعاد تجهیزات بیمارستانی رسانده‌اند و روی بازوهای متحرک آن را نصب می‌کنند. اوژه تراپی است.» او ادامه داد: «شتابدهنده‌های یون‌های سنگین، روش هادرون تراپی است. اوژه‌تراپی با استفاده از تابش سینکرترون محسوب می‌شود. با کمترین میزان صدمه به بافت سالم، بافت سرطانی را با این روش نابود می‌کند البته روش پرهزینه‌تری است. ما در آشنا کردن پزشکانمان با روش‌های درمانی جدید کم‌کاری کرده‌ایم. در ایران شتابدهنده‌ها را داریم اما مشکل اصلی این است که خارجی هستند. مهم‌ترین امر در این حوزه آموزش نیروهاست، برای مثال شرکت زیمنس شتابدهنده‌های پرتودرمانی می‌سازد و هر کشور سهمیه‌ای برای خرید آن داده است. سهمیه ما ۱۱ دستگاه پرتودهی در سال شده، اما تنها می‌توانیم دو دستگاه را بخریم؛ چراکه نیرو نداریم تا بتواند این دستگاه را نصب کند.»

پنجشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۸۵
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

معاون علوم انسانی و هنر دانشگاه آزاد:

قدس کلید فهم آخرالزمان است

تمدن نوین اسلامی از قدس آغاز می‌شود

فلسطین را سرزمین ادیان ابراهیمی نامیده‌اند. بیت‌المقدس در فلسطین شهری است که سه دین بزرگ توحیدی شامل یهود، مسیحیت و اسلام در آن حضور داشته‌اند، آموزه‌ها و سنت‌های خویش را در این شهر ترسیم و تبلیغ کرده‌اند و آن را به نقطه تلاقی و زندگی پیروان خود تبدیل کرده‌اند. تاریخ بیت‌المقدس نشان می‌دهد ادیان سه‌گانه همواره در این شهر حضور داشته و بر آن اثر گذاشته‌اند. برخی پیروان این ادیان معتقدند بیت‌المقدس نخستین مرکز ثقل و سنگ بنای جهان است و مسلمانان به درستی باور دارند این شهر نخستین قبله آنان بوده است. بر این اساس هرکدام از ادیان توحیدی نگرش الهیاتی و تمدنی منحصر به خود نسبت به جغرافیای فلسطین به‌ویژه بیت‌المقدس دارند. موضوعی که در نشست «قدس در خوانش‌های الهیاتی تمدنی» به آن پرداخته شد. در این نشست که با حضور محمدهادی همایون، عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق(ع) و معاون علوم انسانی و هنر دانشگاه آزاد در اسکای روم کانون اندیشه جوان برگزار شد به بررسی و مقایسه خوانش‌های الهیاتی-تمدنی ادیان توحیدی با تمرکز بر مسیحیت، یهودیت و اسلام پرداخته شد تا نگاه هرکدام از این ادیان به سرزمین بیت‌المقدس و جایگاه آن در نگرش تمدنی آنها مشخص شود. همایون در این نشست به سوالی مبنی بر اینکه نقش یهود و اسلام چه بوده و این سرزمین به کدام دین تعلق دارد و آینده سرزمینی این جغرافیا قرار است چگونه رقم بخورد و نسبتش با شرق و غرب و سایر ادیان و فرهنگ‌ها پاسخ داد. در این گزارش از روزنامه به گزیده‌ای از سخنان همایون در این نشست پرداخته‌ایم و مشروح کامل آن را می‌توانید در سایت «فرهیختگان» بخوانید.

رقابتی بین ادیان نداریم و همه را یکی می‌دانیم

این روزها مساله فلسطین موضوع بسیار مهمی شده و درطول تاریخ هم مهم بوده و همان‌طور که شما گفتید اهمیتش بیشتر بر بقیه آشکار می‌شود. چون در جمعی تخصصی هستیم، اجازه دهید موضوع را تخصصی پیگیری کنیم؛ اول ایده معمول درباره منشأ اهمیت فلسطین را بشکنم که در ذهن همه وجود دارد و بعد سعی کنیم منشأ دقیق‌تر و روشن‌تری را درباره جایگاه قدس طراحی کنیم. شاید این موضوع در ایران کمتر شده اما هنوز به این دو جمله و گزاره‌ای که عرض می‌کنم در کشورهای عربی استناد می‌شود. گفته می‌شود اهمیت قدس این است که اول اینکه نخستین قبله ماست و دوم اینکه محل معراج پیامبر بوده است. اینها اجمالا درباره قدس برای ما قدسیت، نورانیت، معنویت و جایگاه ایجاد می‌کنند. وقتی از قدس صحبت می‌کنیم و شعار «القدس لنا» را تکرار می‌کنیم به این دو دلیل است و فکر می‌کنم با اینکه گفته می‌شود قدس به این دو دلیل جای مهمی است اما اینها نکاتی انحرافی هستند. توضیح خواهم داد که قدس جای مهمی است اما نه به این دو دلیل که اینها هر دو قابل خدشه هستند. اگر بگوییم قدس قبله اول مسلمین است، یهودی‌ها و مسیحی‌ها و ادیان دیگری که بین این دو بودند، ادعا خواهند کرد و ادعای درستی است که شما اگر قبله‌تان در دوره کوتاهی اینجا بوده، اینجا همیشه قبله ما بوده و همیشه به این سمت عبادات‌مان را انجام می‌دادیم. نکته بعدی این است که ما بین ادیان رقابتی نداریم و درواقع همه ادیان را یکی می‌دانیم و با این دلیل به مجادله و تنازع با ادیان دامن خواهیم زد. ما قرار است برای آخرالزمان به وحدت ادیان فکر کنیم. با این ادعا در موضوع قدس ما دست بالایی نخواهیم داشت. دوم اینکه ما می‌گوییم اینجا محل معراج پیامبر بوده است. با این دلیل آنها می‌توانند بگویند پیامبر شما یک شب از مسجدالحرام به اینجا آمده و یک توقف کوتاه داشته و به آسمان چندم به معراج رفته. اگر این‌طور است، انبیای دیگر همیشه در این سرزمین به دنیا آمده و زندگی و فوت کرده‌اند یا مثل حضرت مسیح به معراج رفته‌اند. با مطرح کردن این دلایل گفت‌وگویی تنازعی با ادیان دیگر آغاز می‌شود و جنس مجادله را اساسا در جنس تنازع ادیان می‌بریم و این خلاف نظر قرآن است که «همه انبیا یک دین داشتند و اسم دین‌شان هم اسلام است و هیچ فرقی هم بین آنها نیست.» می‌دانید که از لحاظ تاریخی، هر دوی اینها محل تامل است. خدا در قرآن می‌فرماید: «ما قبله‌ای را برای شما تعیین خواهیم کرد که شما نسبت به آن رضایت داشته باشید»، یعنی پیامبر از قبله اول رضایت نداشتند و دنبال کعبه بودند. آیات بعدی هم نشان می‌دهند که قبله اول برای امتحان بوده اما قبله دوم برای امتحان نیست، چون در قرآن آمده که «قبله قدس را برای آزمایش قرار دادیم تا ببینیم این مدتی که قبله قدس است، آیا شما تبعیت می‌کنید یا نه؟» وگرنه تبعیت از قبله کعبه کاملا روشن بودند و پیامبر هم دنبال قبله دوم بودند و به‌تصریح قرآن از قبله اول ناراضی بودند. این چیزی نیست که از این باب بخواهیم به آن افتخار کنیم و مبنای نبرد و دعوای ادیان قرارش دهیم و بگوییم به این دلایل ما به موضوع قدس نگاه می‌کنیم. درباره مساله معراج هم این مسجدالاقصی که در سوره اسرا گفته می‌شود، «المسجدالاقصی» صفت و موصوف و به معنای مسجد دورتر است. ما مسجد دورتر یعنی مسجدالاقصی را امروز درپی همین آیه نام‌گذاری کرده‌ایم، چون در زمان پیامبر اینجا مسجد نبوده و قدس نیز دست مسلمانان نبوده که بخواهند اینجا را به مسجد تبدیل کرده باشند که اسم داشته باشد و اسمش مسجدالاقصی شود. اگر وارد روایت و تبیین‌ها شویم، خواهیم دید که احتمال دارد مسجدالاقصی همان مسجد کوفه باشد، یعنی مسجدی که از مسجدالحرام دورتر است. مسجد کوفه در ادبیات ما جایگاه روشن‌تری دارد و فضیلت نماز چندین برابر است و قدس به این اندازه نمی‌رسد. امام این را تصریح می‌کنند. اختیار بین نماز شکسته و نماز تمام را شما فقط در چند جا دارید؛ یکی مسجدالحرام، مسجدالنبی، مسجد کوفه و حرم سیدالشهدا. ممکن است مسجد کوفه واقعا محل معراج پیامبر بوده باشد. به‌نظر می‌رسد که اهمیت قدس در این مسائل نیست و اینها انحرافی هستند و این ادعاها می‌توانند ضربه‌پذیر باشند و ما نباید روی این جریان استدلال خودمان را ادامه دهیم.

قدس در آخرالزمان مرکز اصلی سرنوشت جهان شده است

سوال این است که پس ماجرا چیست و اهمیت قدس در کجاست؟ به نظرم ما با یک موقعیت جغرافیایی ویژه روی زمین مواجه هستیم که به‌واسطه انبیا و ذیل برنامه الهی مغتنم شمرده شده و از این موقعیت جغرافیایی در حد ظرفیت آن استفاده شده و این یک تاریخ به وجود آورده و آن تاریخ مواضعی را له یا علیه این موقعیت جغرافیایی ایجاد کرده و ما امروز به صحنه‌ای رسیده‌ایم که در آخرالزمان اینجا مرکز اصلی سرنوشت جهان شده است. اگر آغاز ماجرای زیست انسان را به سرزمین کوفه برگردانیم، درواقع شما باید اولا خلقت انسان را آنجا بدانید، چون روایات این را تایید می‌کنند که حواشی مسجد کوفه یا نجف هبوط انسان اتفاق افتاده و البته آنها را به سمت کعبه برده اما دوباره به سمت کوفه برگشته‌اند. از اینجا وارد بحث جغرافیایی متفاوتی می‌شویم. تا اینجا باید کوفه را مرکز تمدنی زمین تلقی کنیم؛ از هبوط آدم تا ماجرای حضرت ابراهیم اینجا اتفاق می‌افتد. حضرت ابراهیم بعد از معجزه گلستان شدن آتش، فرصتی پیدا می‌کنند که تا ۷۰ سالگی در همین منطقه عراق به دعوت‌شان ادامه دهند و اینکه ما فکر می‌کنیم نمرود ایشان را تبعید کرد، ظاهرا این‌طور نبوده است و فضای معجزه گلستان شدن آتش افکار عمومی را در خدمت نمرود قرار نداد، بلکه به باقی ماندن حضرت ابراهیم در سرزمین عراق در بین‌النهرین و درواقع منطقه بزرگ‌تر در کوفه کمک کرد و دعوت را ادامه دادند.

درواقع مرکزیت تمدنی جهان که کوفه است، قفل می‌کند. تا آخرالزمان اهمیت کوفه باقی می‌ماند و شما حوادث آخرالزمان را هم می‌دانید و می‌بینید که در کوفه است. بعد از قیام و پیروزی قیام پایتخت جهانی حکومت حضرت مهدی کوفه خواهد بود و این مرکزیت همچنان هست اما الان قفل کرده و شدنی نیست. از اینجا ما با یک سرزمین راهبردی دوم مواجه می‌شویم که همین قدس است. حضرت ابراهیم به این دلیل که دعوت دینی جواب نمی‌دهد مامور به هجرت می‌شوند. تا قبل از این ما سیاستی به نام هجرت در میان انبیا نداشتیم چون زمین گسترده و باز نشده بود و انسان‌ها در همان منطقه کوفه زندگی می‌کردند. یکی از جاهایی که حضرت نوح آباد کردند و جمعیتی شکل گرفت، منطقه شام است. حضرت ابراهیم مامور به هجرت به شام یا قدس یا فلسطین امروزی می‌شوند. ویژگی جغرافیایی آنجا را باید در نظر گرفت و بعد تاریخ پر از عظمت و شکوه و البته ماجراها و فرازونشیب روی آن سوار کنیم. آنجا محل برخورد سه قاره اصلی جهان است. قاره آسیا از شرق شروع می‌شود و به سمت غرب در کنار دریای مدیترانه به پایان می‌رسد. آنجا فلسطین و قدس است. از همان‌جا به سمت پایین که می‌آیید، وارد غزه، سینا، مصر و آفریقا می‌شوید که تا انتهای آفریقا به اینجا متصل است و اینها به هم چسبیده هستند. از مدیترانه به سمت غرب هم که بروید اروپا را داریم. این ویژگی مهمی از لحاظ جغرافیایی است.

اینجا چهارراه جهان و به تعبیر لولالی سه قاره است

اینجا چهارراه جهان و به تعبیر آقای شمس‌الدین رحمانی لولالی سه قاره است. آن سرزمین محل برخورد فرهنگ‌هاست و این هم از ویژگی‌های مهم است. انواع فرهنگ‌ها در آن سرزمین با هم زندگی می‌کنند. در نماد حجاب از اروپایی‌ترین و بی‌حجاب‌ترین تا حجاب کامل فوق‌العاده پوشیده را شما می‌بینید که کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. آنجا جایی بوده که به همه جا راه داشته و چون چهارسوی بازار است، همه به آنجا رفته‌اند و چون رفت‌وآمد زیاد است، پیام دین یا دعوت دینی خریدار بیشتری در این منطقه پیدا می‌کند. ویژگی میان فرهنگی بودن آنجا به‌شدت وجود دارد و باید از این ظرفیت استفاده کرد. حضرت ابراهیم به همین دلیل به آنجا رفتند. اگرچه موضوع مهم عراق بود اما فلسطین درواقع راه ورود تلقی می‌شود و هنوز هم ماجرا همین است.

کلید اسرارآمیز ظهور، فلسطین و قدس است

کلید اسرارآمیز ظهور، فلسطین و قدس است و البته پایتخت امام هم در عراق و کوفه خواهد بود. این نسبت‌ها دارند این‌طور شکل می‌گیرند. الان ما داریم راجع‌به مناطق جغرافیایی صحبت می‌کنیم که بعدا قدس مهم تلقی می‌شود. بعد از حضرت ابراهیم، حضرت اسحاق دعوت پدر را ادامه می‌دهد و بعد حضرت یعقوب نوه حضرت ابراهیم مبنای یک عملیات می‌شود. حضرت یعقوب ۱۲ پسر دارد که آنها ۱۲ قبیله درست می‌کنند و چون اینها فرزندان خداپرست یک پیامبر بزرگ هستند، متحد می‌شوند. اینکه چه کسانی تهدید برای حضرت اسماعیل بوده، ما قائل هستیم که یک جریان حزب شیطان از ابتدا در طول تاریخ در پی این بوده که نگذارد دین به حد نهایی خودش و به حکومت آخرالزمان برسد و من به این حزب شیطان می‌گویم. امروز یکی از اسامی آن صهیونیزم است. در تحلیل امروزمان به این هم استناد می‌کنیم. تاریخ از لحظه امتناع شیطان از سجده وارد تقابل حق و باطل شده و دارند به شکل حزب‌الله و حزب شیطان جلو می‌آیند. حالا توضیح خواهیم داد که اینها چطور حزب شدند، چون اساسا شیطان خیلی توان تشکیل حزب را ندارد. این تشکیلات را انسان‌ها و انبیا ساخته‌اند و شیطان به نفع خودش مصادره کرده است. وقتی به دوران حضرت یعقوب و حضرت یوسف می‌رسیم، قرار است در این سرزمین اینها یک قوم درست کنند که قوم خداپرستی بوده و زیر نظر مدیریت عالی حضرت یعقوب و درست سر چهارراه عالم باشد. قرار است حکومت اسلام را استقرار دهند و از اینجا پخشش کنند چون درست مرکز زمین است. کار که به کوفه برسد، یعنی انجام‌شده است. در خود کوفه قرار نیست اتفاقی بیفتد اما از اینجا قرار است شروع شود و به آنجا برسد. ابتدای این طرح و برنامه الهی حزب شیطان دوباره وارد می‌شود و ماجرای حسادت بین برادران پیش می‌آید و داستان به چاه انداختن حضرت یوسف و رفتن آن حضرت به مصر که سرزمین دیگری است.

قدس، پایتخت فرهنگی جهان است

ما نمی‌خواهیم روی جغرافیای راهبردی صحبت کنیم و فقط می‌خواهیم روی قدس تمرکز کنیم که پایتخت فرهنگی جهان هست. همین قوم بنی اسرائیل هم چون بنا شد تربیت شوند به مصر رفتند، چون بعد از ماجرای حضرت یوسف آنها رفتند آنجا مستقر شده و گرفتار فرعون شدند و تربیتی که سختی و گرفتاری زیر دست فرعون برایشان داشت تا بالاخره اینها آماده شدند. اینها به مصر رفتند و قدس خالی ماند، چون قرار بود قدس محل عملیات باشد. قدس جای مهمی بود و قرار بود مرکزیت کار اینجا باشد و از آنجا حکومت دینی گسترش یابد. هنوز هم به همین شکل است و اینها نتوانستند مرحله اول عملیات کنند، بنابراین خداوند برای آنها جایی در مصر باز کرد تا بروند آنجا تربیت شوند. داستان آن مفصل است، ولی شما می‌بینید که بعدتر حضرت موسی وقتی قیام کرده و ماجرای نجات بنی اسرائیل را مطرح می‌کند، به فرعون نمی‌گوید تو ظالم هستی و من آمده‌ام اینجا در مصر حکومت اسلامی تشکیل دهم. اصلا ماموریت حضرت موسی این نبود. او ماموریت داشت تا قوم بنی اسرائیل را بردارد و سر جای اصلی خود ببرد. قوم شاخص مهمی در آخرالزمان است و آخرالزمان با یک قوم شکل می‌گیرد و نه چند نفر. قوم بنی اسرائیل نتوانستند و حزب شیطان شدند. حالا به ما رسیده و اگر ما هم نتوانیم که ان‌شاءالله این‌طور نشود، به بعدی‌ها می‌رسد.

سوال پرسیدند که آشنایی با مدنیت و شهرنشینی در مصر بود؟ به نظر من نه، شهرنشینی بعد از طوفان نوح و به‌واسطه حضرت نوح شکل گرفت؛ البته شهرنشینی یک اوجی دارد و در مصر و اقداماتی که حضرت یوسف انجام دادند و به نام فرعون متاسفانه زده شده، آفتی برای قوم بنی اسرائیل شد، چون اینجا به سینا آمدند و قرار بود تربیت شوند اما زندگی بیابانی سینا برایشان سخت آمد. حضرت موسی گفتند اگر می‌خواهید برگردید به شهر بروید. شهری که قرار بود شهر خدا باشد و راه ورود به حریم خداوند را باز کند، برای اینها یک مانع شد. در مصر متاسفانه این اتفاق افتاد. به‌هرحال حضرت موسی مامور بود اینها را از مصر خارج کرده و به قدس ببرد. قدس از دستورکار خارج نشده و قرار نشده در مصر با همه عظمت فرهنگی‌اش باشد. در دوران تمدن اسلامی دانشگاه الازهر به نام مبارک حضرت زهرا آنجا شکل می‌گیرد و درواقع مصر به‌شدت ظرفیت فرهنگی بالایی دارد. جریان بیداری اسلامی موقعی جدی شد که مصر در جریان این کار قرار گرفت. توضیح خواهیم داد که مصر در مقایسه با ایران چه وضعیتی دارد اما الان تمرکز ما روی قدس است و می‌خواهیم سرنوشت قدس را تعقیب کنیم و بگوییم چرا اینقدر اهمیت دارد. حضرت موسی بعد از اینکه از دریا رد شدند (حتما رود نیل نبوده و احتمالا در شاخه بالایی دریای سرخ بوده، جایی که به آن کانال سوئز می‌گوییم) از نیل دور شدند و به سمت قدس می‌رفتند اما هنگام عبور از آنجا، فرعون و لشکریانش که حدود یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر بودند، غرق شدند. این بهترین موقعیت برای حضرت موسی و یارانش بود که به مصر برگردند اما برنگشتند، چون موضوع مصر نبود، بلکه موضوع قدس بود.

پرسیدند فیلم حضرت یوسف انگیزه داده برای بهار عربی، احتمالا این‌طور بوده اما بهار عربی یا بیداری اسلامی ریشه‌هایی عمیق‌تر از این دارد اما احتمالا این هم یکی از دلایلش بوده است. قوم حضرت موسی که اجمالا آماده بودند؛ از این نظر می‌گوییم اجمالا، چون واقعا آماده کامل نبودند و به همین دلیل ۱۵ سال حضرت موسی اینها را در سینا نگه داشت تا تربیت کرده و آماده ورود به قدس شوند. کلید اصلی ورود به قدس بود و ان‌شاءالله ما داریم به انتهای داستان نزدیک می‌شویم. وقتی اینها تربیت شدند، نشان دادند که چون ترسو هستند و ضعف ایمان دارند، برای آن کار آماده نیستند، چون گفتند «اگر خدای تو این سرزمین را برای ما آماده گذاشته، چرا ما باید برای آن بجنگیم؟ ما جنگ نمی‌کنیم. تو و خدایت بروید بجنگید و این سرزمین را آزاد کنید و به دست ما بدهید.» چون اینها از وقتی که آمده بودند، اقوام بیابانگردی در آن سرزمین ساکن شده بودند. کار سختی هم نبود که اینها در قدس دوباره مستقر شوند اما ترسیدند و وارد قدس نشدند. اینکه این کار را نکردند، سبب سقوط‌شان شد و ۴۰ سال در بیابان و صحرای سینا دور خودشان می‌گشتند و نمی‌توانستند راه‌شان را به مصر یا قدس پیدا کنند. اتفاقات زیادی در این زمان افتاد، ازجمله اینکه معلوم نیست حضرت موسی، پیامبر مفقودالاثر تاریخ از دنیا رفتند یا اینها ایشان را به شهادت رساندند، چون اینها حزب شیطان شدند و بعد قتل انبیا و نه یک یا دو پیامبر را از این به بعد شاهد هستیم. یعنی با حزب شیطانی در این سرزمین مواجهیم که قبلا قرار بوده حزب‌الله باشند. اینها آموزش حزب‌الله بودن را دیده بودند و چون حزب شیطان شدند، درواقع حریف تمرینی حزب‌الله شدند و الان این وضعیت برای ما هست. بعد از حضرت موسی به رهبری یوشع بن نوح اینها بالاخره وارد قدس شدند اما عملا دیگر قدس با آن عظمت، اهمیت و جایگاه جغرافیایی‌اش به خاطر عملکرد دیرهنگام به دردشان نخورد و چون آن وقتی که باید ولایت‌پذیری‌شان را به نمایش می‌گذاشتند، این کار را نکردند، بنابراین کار خراب شد؛ مثل ماجرای شهدای کربلا و شهدای توابین. حضرت آقا هم یک بار فرمودند که تعداد توابین بیشتر هم بود و به همان شکل هم به شهادت رسیدند اما آیا اثر عاشورا را داشت؟ نداشت، چون دیرهنگام بود اما در این یکی تبعیت از امام در آن بود. اینها نتوانستند با حضرت موسی راه بیایند. به این دلیل با همه اهمیتی که قدس دارد، حضور اینها در قدس هیچ نفعی برایشان نداشت، به جز اینکه اینها تازه شیطانی‌تر هم شدند. از اینجا حزب شیطان اولین جای پایش را در قدس گذاشت. قدسی که قرار بود جایگاه حزب‌الله باشد، حالا حزب شیطان هم به اهمیتش پی برده و در آنجا مستقر شده بود.

تحولات قدس را بین حزب شیطان و حزب‌الله داریم

از این به بعد تحولات قدس را بین حزب شیطان و حزب‌الله داریم تا آخرالزمانی که قرار است اینجا به واسطه حزب‌الله فتح شود. بعد از دوران حضرت سلیمان را داریم که انتهای دوران حضرت موسی و قدس در اوج تمدن دینی خود بود. در این دوران معبد سلیمان که جنیان پای کار آن بودند و آن را ساختند و مسلمان شدن افراد آن سرزمین و فتنه‌ها و اتفاقات عجیب را داریم. اما بعد این سرزمین سقوط کرده و تاریخ یهود می‌گوید اینجا دو کشور شد. یکی در شمال به نام اسرائیل و یکی در جنوب به نام یهودیه که پایتخت آن اورشلیم یا همین قدس است. ظاهرا در تاریخ این مقطع با یک هولوکاست داخلی مواجه هستیم که جمعیت حاضر در اسرائیل را که در شمال بوده، به واسطه حکومت آشوریان در زمان شالماناز پنجم به قتل عام و برادرکشی جدی دادند اما صدای آن را درنمی‌آورند. این قتل عام اجمالا بگوییم که سبب از بین‌رفتن ده دوازدهم اسرائیل شد و جمعیتش از بین رفت. از آن جمعیت تعداد بسیار کمی به نام یهودیان سامری باقی ماند. از آن میراث بنی اسرائیل یهودیه و قوم یهود و در ماجراهایی شریعت یهود باقی ماندند. در اینجا قوم بنی اسرائیل به قوم یهود تنزل یافت. بعدها بعد از بابلی‌ها و آشوریان اینها در عراق ساکن می‌شوند. اینها بخت‌النصر را تحریک و به ظاهر یک حمله دوم کردند که این حمله مثل هولوکاست دروغ است و بخت‌النصر اینها را برداشت و مهاجرت داد و به‌عنوان اسیر به سمت عراق آورد، چون طراحی شده بود که عراق برای آخرالزمان مهم است. آمدن اینها به عراق یک توطئه و طراحی درست مثل ۱۱ سپتامبر بود. در ۱۱ سپتامبر هم این‌طور طراحی شده بود که وارد عراق شوند. گزارش تاریخی می‌گوید که اینها به‌عنوان اسیر وارد عراق شدند و تجارت را به دست گرفتند و زمین‌های عراق را خریدند و مناصب دولتی در حکومت بخت‌النصر و پسرش داشتند. این چه اسیری است؟ نه اینکه اسیر نبودند. بخشی از اینها واقعا اسیر بودند و در این بازی نبودند اما حزب شیطانی این وسط کار را طراحی می‌کند که از قدس بیاید و داخل عراق مستقر شود. پرسیدید که کوروش آمد که اینها را آزاد کند؟ باید بگویم اینها که آزاد بودند. ظاهرا کوروش که از استپ‌های شمالی روسیه بود و از سرزمین فارس نبود را پیدا کردند و علیه اتحاد تمدنی که در آن مقطع در ایران داشت شکل می‌گرفت، تجهیز کردند و او به‌عنوان آدم اینها آمد و متاسفانه تمام ظرفیت تمدن آن منطقه را که داشت با عراق یکی می‌شد، از بین برد. از بالا که به سمت پایین آمد، اول لیبیا را گرفت و بعد در ایران مستقر شد و بعد وارد عراق شد. این هم یک ماموریت حزب شیطانی بود و البته بعدا گروهی از اینها را به سمت قدس فرستاد، چون دوباره قدس مهم است. پسران کوروش یعنی کمبوجیه و بردیا از این راه پدر تبعیت نکردند و با اینها نساختند، بنابراین هر دو به شکل مشکوکی کشته شدند و ماجرا به سمت خاندان داریوش رفت، چون داریوش از فرماندهان سپاه کوروش بود. در زمان پسر داریوش، خشایارشاه یک عده‌شان باز وارد قدس شدند، چون قدس مهم است. عده‌ای هم در عراق ماندند و عده‌ای در ایران آمدند و هولوکاست و واقعه مهم پوریم را ایجاد کردند و کشتار سه روزه عجیبی در ایرانی‌ها به ادعای خودشان انجام دادند و عده‌ای هم در حجاز منتظر پیامبر آخرالزمان ماندند و بعد معلوم شد که برای کمک نرفتند و برای ترور پیامبر رفته بودند. اینها از قبل هم دنبال حضرت ابراهیم بودند. اینها وقتی وارد قدس شدند، گفتند در آتش سوزی‌ای که بخت‌النصر ایجاد کرده، تورات سوخته و این هم بهانه‌ای بود برای اینکه تورات را تحریف کنند. اینها یک رهبر مذهبی به نام عزرای کاهن داشتند که ظاهرا عزیری است که یهودی‌ها معتقد به ابن‌الله بودنش بودند و متاسفانه ما هم به تبع اسرائیلی‌ها برایش مناقب درست کردیم و می‌گوییم کسی که خداوند او را صد سال می‌راند، عزیر بوده. اگر هم عزیر نامی بوده، این عزیر نیست و کاهن است.

اینها به عراق، ایران یا حجاز رفته‌اند و پایگاه‌هایشان را زده‌اند اما اصل جریان‌شان را دوباره به قدس برده‌اند. اما به هرحال مساله اصلی در این سرزمین یهودی‌ها بودند. بعد از شهادت حضرت مسیح و معراج و عروج ایشان، قدس برای بار دوم در دوره پیتوس، سردار رومی مورد تهاجم واقع می‌شود. استدلالات این کار هم طراحی خودشان است. این بار اینها می‌خواستند نه فقط در این چند سرزمین که در تمام جهان پخش شوند، یعنی حمله‌ای طراحی کردند که به ظاهر اینها فرار کنند و مساجد و معابد تخریب شود و در دور و بر پخش شوند. بعد از هخامنشیان اینها به‌شدت نفوذشان در دوره اشکانیان جدی بوده و اشکانیان اساسا متهمند که عامل شهادت حضرت یحیی ذیل دستور و فرماندهی این گروه هستند. اینها به‌شدت موجودات عجیبی هستند. ما فکر می‌کنیم که روم آن دوره، یک کشور سکولار است که اقلیت یهود در آن فعال بودند و سبب ماجرای حضرت مسیح شدند؛ درست مثل الان که فکر می‌کنیم آمریکا یک کشور مسیحی است و یک اقلیت یهود دارد و یک آیپک دارد که روی تصمیمات آمریکا تاثیر می‌گذارند، درحالی‌که این‌طور نیست. آمریکا یهودی است و دست اینهاست. یهودی نه به معنای دین یهودی، بلکه به معنای حزب شیطانی و معنای صهیونیستی آن. ما درباره ادیان صحبت نمی‌کنیم، صحبت ما اصلا جنگ ادیان نیست، بلکه جنگ ما جنگ حزب شیطان و حزب‌الله است. قدس بعدا دست به دست می‌شود و اتفاقاتی می‌افتد و نهایتا اینها می‌روند و بعد از دوره اشکانیان در ایران بودند و در دوره ساسانیان ایران از دست‌شان گرفته می‌شود. همچنین روم هم از دست اینها گرفته می‌شود، چون روم به واسطه تلاش‌های حواریون مسیحی می‌شود و اینها در آندلس ساکن می‌شوند. جالب است که اینها در آندلس هستند و بنی امیه هم با اینها رابطه جدی دارد، اما بعد از حکومت بنی امیه، اینها سال ۱۴۹۲ به‌واسطه موسی بن نصیر بنی امیه وارد آندلس شدند. بنی عباس، بنی امیه را با خاک یکسان کرد اما آندلس را از دست بنی امیه درنیاورد و گذاشت آنجا بمانند. یهودی‌ها و بنی امیه تا سال ۱۴۹۲ آنجا بودند و با یکدیگر با آقای کریستف کلمب به آمریکا رفتند. آمریکا از اساس از یهودیان زاده شد. برای اینها سند دارم و اینها فرضیه نیست. مسلمانان از قبل آمریکا را می‌شناختند و به آنجا رفت‌وآمد می‌کردند اما اینها گفتند ما آنجا را کشف کردیم. درواقع کشفی در کار نبود و از قبل انسان‌هایی آنجا زندگی می‌کردند. این انسان‌ها هم گروهی بودند که بعد از حضرت نوح به ایران آمده بودند و تا انتهای آسیا هم ادامه داشتند و اینها با کشتی وارد سرزمین‌های آمریکا شده بودند. عده‌ای از مسلمانان هم از شمال آفریقا به آنجا رفته بودند و رفت‌وآمد داشتند. اینها گفتند ما کشف کردیم و قتل عامی عظیم به راه انداختند تا بتوانند حکومت خودشان را ایجاد کنند. قدس در تحولات افتاد تا به ماجراهای دوران بعد از اسلام رسید و اینکه قرار بود فتح شود و فتح نشد و با صلح در زمان خلیفه دوم ماجراها به اتمام رسید و بعد بنی امیه‌ای که خودش از اساس حزب شیطان و صهیونیست است را آنجا مستقر کردند. در جریان عاشورا و اربعین روشنگری در منطقه شام و قدس به‌واسطه حضرت زینب اتفاق افتاد. هم حزب‌الله و هم حزب شیطان دائم توجه‌شان به موضوع قدس است. داستان‌های تاریخ جلو آمده تا به حکومت عثمانی می‌رسیم. در انتهای حکومت عثمانی، در ماجرای جنگ جهانی اول ذیل قرارداد ساکس پیکو، فرانسه و انگلیس سرزمین‌های این منطقه را بین خودشان تقسیم کردند؛ مثلا لبنان را به فرانسه و قدس را هم به انگلیس دادند. انگلیس هم آن را به کانون ملی یهود بخشید و کم‌کم اینها مستقر شدند و شروع به قتل عام و تحرکات نظامی کردند. سال ۱۹۴۷ و ۴۸ کار به سازمان ملل رسید و یک سری سرزمین‌ها را گیر آوردند. سال ۱۹۶۷ جنگی درست کردند که به‌شدت مشکوک بوده و روشن است که جنگ واقعی نبوده و یک سری سرزمین‌های دیگر را اشغال کردند و بعد هم دیگر ادامه این جنایت‌های وحشیانه را داریم. چیزی که دارند اینها به نام شیطان انجام می‌دهند، اصلا نیازی ندارد بگوییم قدس برای ما مهم است، چون قبله اول ما یا محل معراج بوده است؛ قدس به این هزار دلیل استراتژیک و مهم تاریخی محل جنگ نهایی حزب‌الله و حزب شیطان است. سپاه امام بعد از اینکه امام از مکه قیام می‌کنند، به سمت عراق می‌روند. در مرزهای ایران و عراق، با سپاه ایران بیعت کرده و وارد عراق می‌شوند. سفیانی از پیش سپاه امام فرار می‌کند و امام کوفه را پایتخت قرار می‌دهند و اولین پرچم جنگی که بعد از این استقرار می‌بندند، اول به سمت ترک و بعد به سمت یهود است. یهود یعنی همین سرزمین‌های اشغالی فلسطین امروزی. آنجا جنگ به‌شدت جدی می‌شود. جنگ اصلی آنجا اتفاق می‌افتد، چون تمرکز حزب شیطان آنجاست و حزب‌الله هم آنجا برایش مهم است.

قدس کلید فهم آخرالزمان است

نزول ایشان و اینکه پشت سر امام نماز می‌خوانند هم جالب است. اول امام به حضرت مسیح می‌گویند که نماز را به امامت شما بخوانیم اما ایشان می‌گویند نه به امامت خود شما بخوانیم. مردم مسیحی که تا به حال فریب نیرنگ‌ها را خورده بودند، گروه گروه وارد دین خداوند می‌شوند و آنجاست که حضرت مسیح نقشی جدی ایفا می‌کنند. حضرت مسیح دو بار با صحبت کردن دو فتنه را دفع می‌کنند. یکی در نوزادی فتنه یهود یعنی حزب شیطان را دفع می‌کند و یک بار هم در آخرالزمان. به‌نظر می‌رسد که ان‌شاءالله نزدیک شدیم به این صحنه. قدس جای به‌شدت مهمی است و کلید فهم آخرالزمان است. اگر می‌خواهیم تمدنی تحلیل کنیم، آغاز تمدن نوین اسلامی ما از این محل است که ان‌شاءالله با فروپاشی اسرائیل اتفاق می‌افتد و ما را به ظهور متصل خواهد کرد. این است که عرض می‌کنم فرمول نابودی اسرائیل، فروپاشی از درون است و نیازی به جنگ ندارد. این اتفاقات آن فروپاشی را تسریع می‌کند و نشان می‌دهد اینها از اول هم قدرتی نداشتند و بی‌خود در رسانه‌هایشان خودشان را قدرتمند نشان می‌دادند و البته جاسوس‌آفرینی‌هایی هم می‌کنند.

روایت و حدیث مهم و معناداری هم ذیل این آیه از حضرت امام صادق داریم که ببینید نوبت اول و دوم چه بوده و چه اتفاقاتی می‌افتد. ما ظاهرا در آستانه نابودی اول اسرائیل و رژیم صهیونیستی هستیم که حکومت‌شان در این دوره از بین می‌رود و این منجر به ظهور خواهد شد. دور دومی هم داریم که در آستانه رجعت اتفاق می‌افتد؛ البته سازمان اینها باقی می‌ماند و در سطح جهانی شروع به فتنه‌گری می‌کنند و گمراهی‌هایی که ایجاد می‌شود و دجالی که شکل می‌گیرد، مال این دوره است اما روی اینها را خداوند سیاه می‌کند و آبرویشان می‌رود. در دور دوم پشت سر هم معلوم می‌شود که اینها حزب شیطان هستند و فرو می‌ریزند و فتنه‌گری‌هایشان با خاک یکسان می‌شود. ان‌شاءالله که ما باشیم و انقلاب اسلامی ما باشد و ان‌شاءالله جریان مقاومتی باشد که در ادامه انقلاب اسلامی ما دارد گستردگی جهانی ایجاد می‌کند و ان‌شاءالله ما آن قومی باشیم که ماجرای ظهور را به ثمر می‌رساند.

پنجشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۸۵
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

متحدان اسرائیل در ادامه جنگ چه خواهند کرد؟

کودک‌کش‌ها در لبه پرتگاه

از اخبار داغ این روزها نمی‌توان به این سادگی گذر کرد؛ اسرائیلی که هر روز یک موضع و تهدید جدید مطرح می‌کند، مقاومتی که همچنان دست بالاتر را در جنگ دارد و مردمی که زیر بار گلوله‌های صهیون‌ها جان می‌دهند. اما گمانه‌زنی‌های این روزها رنگ و بوی ادامه یا گسترده‌تر شدن جنگ به خود گرفته است. تحلیل‌ها حاکی از غافلگیری صهیونیست‌ها از جنگ پیش‌رو است و این احتمالات را برای ورود نیروهای جدید از متحدان و موتلفان دوطرف جنگ بالا می‌برد. اما نکته جالب ماجرا اینجاست که آیا اسرائیل هنوز هم هژمونی‌ای را- که پس از موجودیت یافتن یا پس از فروپاشی شوروی برای خود دست و پا کرده بود- دارد یا خیر؟ چه چیزی معادلات اسرائیل را از زمان موجودیت یافتن تا الان اینچنین برهم زده که آن را در موضع واکنش در مقابل نیروهای مقاومت قرار داده است؟ در ادامه گفت‌وگو با مهدی شکیبایی، استاد روابط بین‌الملل و تحلیلگر مسائل آن پیرامون مساله فلسطین و وضعیت جنگ فعلی ساکنان این کشور را می‌خوانید.

سرزمینی غصبی

اینکه رژیم صهیونیستی از کجا آمد و چطور تشکیل شد از مهم‌ترین مسائل در شناخت جبهه حق و باطل است. وقتی از غصب و اشغال حرف می‌زنیم، باید بدانیم که آیا واقعا این سرزمین، از ابتدای تاریخ به دست یهودیان بوده یا با بذل و بخشش قدرت‌های بزرگ این معادله طراحی شده است. حالا که یهودیان به‌دنبال پاکسازی مناطق فلسطینی‌نشین هستند، شاید بد نباشد که نگاهی گذرا به تاریخ تشکیل این رژیم داشته باشیم و بدانیم ما حصل تلاش‌های کدام کشورها حالا تبدیل به این غده سرطانی شده است. در این رابطه شکیبایی این‌طور توضیح می‌دهد: «این رژیم در تبانی آشکار بین میان قدرت‌های پیروز میان جنگ‌های جهانی اول و دوم ایجاد و تشکیل شده و به این شکل بوده که با توجه به اینکه آن زمان کارتل‌های پولی مالی و اقتصادی دنیا در اختیار یهودیان بوده، با این توجیه که اگر یهودیان جنگ جهانی اول را تامین مالی کنند، در ازای آن قدرت‌های پیروز در جنگ جهانی اول متعهد می‌شوند برای یهودیان یک وطن ملی یهودی ایجاد کنند، البته آن جریان صهیونیسم که آن زمان در اروپا شکل گرفته بود، جریان سیاسی و البته اقتصادی بسیار مهمی هم بوده، پرچم‌دار این ایده بوده است. اکثر اعضای این فرقه راکه درواقع صاحبان نهادهای پولی، مالی و اقتصادی تشکیل می‌دادند، به‌ویژه انگلستان که آن زمان امپراتوری بزرگی بوده، این پیشنهاد را می‌دهند که به‌ازای تامین مالی جنگ به یهودیان موقعیت جغرافیایی بدهند تا بتوانند وطن ملی خودشان را تشکیل دهند.

آن زمان هم عزیمت به این سمت بود که دنیای غرب به سمت جنگ با امپراتوری عثمانی که یک امپراتوری اسلامی بود، برود و طبیعی بود که بعد از شکست آنها به تعهدی پایبند شوند که به جریان سیاسی صهیونیسم داده بودند. بر این اساس طبق توافقنامه سایکس- پیکو وقتی که امپراتوری عثمانی در برابر نیروهای اروپایی متحمل شکست می‌شود که در راس آنها انگلستان وجود داشت، متصرفات امپراتوری عثمانی در اختیار کشورهای پیروز در جنگ جهانی اول قرار می‌گیرد و براساس آن توافقنامه این متصرفات را بین خودشان تقسیم می‌کنند و با توجه به اینکه دولت استعماری انگلیس از طریق اعلامیه بالفور به‌طور رسمی متعهد شده بود که درصورت پیروزی در جنگ جهانی اول تلاش خواهد کرد یک وطن ملی برای یهودیان ایجاد کند، لذا با توجه به اینکه آنها هم از قبل جغرافیای فلسطین را درنظر داشتند، براساس آن اعلامیه انگلستان متعهد می‌شود یک وطن ملی را برای یهودیان شکل دهد، پس براساس قرارداد سایکس- پیکو فلسطین که قبلا جزء متصرفات عثمانی بوده، در اختیار انگلستان قرار می‌گیرد تا مقدمات تشکیل وطن ملی برای یهودیان طبق وعده بالفور انجام بپذیرد.»

البته این ماجرا ادامه داشته و یهودیان برای تحقق رویا و خواسته‌شان مبنی بر تشکیل دولت مستقل، در جنگ جهانی دوم هم از کارتل‌های مالی و پولی خود استفاده می‌کردند و حامی کشورهای پیروز بودند اما این حمایت دوجانبه نبوده و همان انگلیس که آنها را در رسیدن به هدف‌شان حمایت کرده بود، پشت‌شان را خالی کرد. مهدی شکیبایی هم می‌گوید: «از زمانی که انگلیسی‌ها قیمومیت فلسطین را- که پیش از آن جزء متصرفات دولت عثمانی بود- برعهده می‌گیرد، تا سال ۱۹۴۸ که رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین تشکیل می‌شود، انگلیسی‌ها با کوچاندن یهودیان از نقاط مختلف دنیا در سرزمین فلسطین، تقریبا از سال ۱۹۱۷ تا سال ۱۹۴۸ که حدود ۳۰ سال به‌طول می‌انجامد، مقدمات و شرایط حضور یهودیان را به‌لحاظ فیزیکی در فلسطین مهیا می‌کند و پس از جنگ جهانی دوم که در آن زمان بخش عمده‌ای از هزینه آن جنگ باز برعهده کارتل‌های پولی مالی یهودی بود، سال ۱۹۴۸ یعنی سه سال بعد از پایان جنگ جهانی دوم زمینه‌سازی برای اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین صورت می‌گیرد و با خارج شدن آخرین سرباز انگلیسی از سرزمین فلسطین، رژیم صهیونیستی موجودیتش را اعلام می‌کند. دلایل متعددی دارد که چرا انگلستان آن موقع می‌پذیرد این رژیم در سرزمین فلسطین تشکیل شود که حالا از آن گذر می‌کنم. بخشی از آن برمی‌گردد به کالای استراتژیک نفت که آن موقع معتقد بودند هرکسی بتواند تا صدسال آینده بر منابع نفتی این منطقه مسلط باشد می‌تواند قدرت بلامنازع دنیا باشد، فلذا نفت و جریان انرژی به‌عنوان کالاهای استراتژیک محسوب می‌شد و انگلستان برای اینکه بتواند بر این منطقه استیلا داشته باشد، این معامله را با جریان سیاسی آن موقع در اروپا می‌بندد و درواقع برای خودش جای پایی برای صدسال آینده آماده می‌کند. به این ترتیب رژیم صهیونیستی درست است که به‌صورت فیزیکی به حضور خودش در سال ۱۹۴۸ پایان می‌دهد، اما حضورش را از وجود همین رژیم در منطقه ادامه می‌دهد تا الان که با شرایط امروز روبه‌رو هستیم. بنابراین در موضوع نحوه تشکیل رژیم صهیونیستی ما نباید از نقش انگلستان غافل باشیم و جالب است بدانید بعد از اینکه رژیم صهیونیستی اعلام موجودیت می‌کند، قرار است این رژیم را در سازمان ملل ببرند و مورد تایید قرار گیرد. آن موقع کشورهای پیروز در جنگ جهانی دوم سازمانی را تشکیل می‌دهند به‌عنوان سازمان ملل متحد که تازه‌تاسیس هم بوده و در آن سازمان باید تعیین‌تکلیف می‌شده آیا موجودیت اسرائیل را پذیرفته است یا نه؟ نکته جالب اینجا بود که به‌رغم اینکه انگلستان بیشترین نقش را در ایجاد رژیم صهیونیستی داشت، اما در آن صحنه رای‌گیری، به عضویت اسرائیل در سازمان ملل رای ممتنع داد و با رای مثبت سایر کشورها این رژیم عضوی از سازمان ملل شد.»

چندپارگی همیشگی فلسطین

با وجود این دودستگی میان ساکنان سرزمین‌های اشغالی، فلسطینیان به‌عنوان ساکنان و صاحبان اصلی این سرزمین به گروه‌های متعدد سیاسی تقسیم می‌شوند که هریک از این گروه‌ها برای مقابله با رژیم صهیونیستی سازوکار و ایدئولوژی خود را دارند. شکیبایی این گروه‌ها را به دو دسته اصلی تقسیم می‌کند و می‌گوید: «گروه‌ها و اقشار مختلفی در فلسطین هستند؛ جناح‌های چپ، مارکسیست، کمونیست، مردمی، اسلامی و... اما تقریبا از چهاردهه اخیر فلسطین در کشمکش میان دو گروه عمده فلسطینی است. یکی گروه فتح است که ایده مذاکره و سازش را نمایندگی می‌کند و دیگری گروه مقاومت است و همان‌طور که از نامش پیداست، مقاومت و جهاد را درون فلسطین نمایندگی می‌کند. اعضای گروه سازش معتقد است می‌توان سرزمین فلسطین را با مذاکره از رژیم صهیونیستی پس گرفت و گروه دوم بر این باور است همان‌طور که رژیم صهیونیستی به زور فلسطین را اشغال کرد، سرزمین را با زور و سلاح می‌توان از دست رژیم صهیونیستی آزاد کرد. تعریف ساده گروه‌ها در فلسطین این است. گروه‌های مقاومت را عموما گروه‌های اسلامی تشکیل می‌دهند و گروه‌های مذاکره و سازش مانند جنبش فتح، معمولا جریانات چپ هستند که تقریبا همسو با سیاست‌های آمریکا، کشورهای سعودی، اردن و امثالهم هستند.»

فلسطینی‌ها دست‌برتر را در جنگ دارند

حالا که گروه‌های مقاومت بیش از همیشه در تلاشند تا نقش‌آفرینی کرده و به این ظلم و نسل‌کشی چندساله غاصبان سرزمین‌شان پایان دهند، هرچند با آسیب‌های جدی مواجه شدند اما تحلیلگران بر این باورند که این جنگ با همه جنگ‌های پیش از خود تفاوت‌های بسیار دارد. مهدی شکیبایی هم در سه دسته به صورت مجزا وجه تمییز این جنگ را مطرح می‌کند: «شروع‌کننده جنگ اخیر فلسطینی‌ها بودند، از حیث اینکه این دفعه فلسطین کنش داشته و مانند همیشه منتظر حمله اسرائیل نماند، با جنگ‌های پیشین متفاوت است. از این نظر یک تفاوتی با سایر جنگ‌های یکی دو دهه اخیر دارد. در جنگ ۲۲ روزه، جنگ ۱۲ روزه، جنگ ۵۱ روزه، جنگ ۸ روزه و سیف القدس رژیم صهیونیستی مسبب بود؛ یعنی یا به مناطق فلسطینی حمله کرده است، یا اقداماتی را علیه مسجدالاقصی انجام داده، عرصه را بر فلسطینی‌ها تنگ کرده یا در کرانه باختری اقدامی علیه فلسطینی‌ها انجام داد؛ جنگ را آنها شروع کردند و طرف فلسطینی علیه این مساله واکنش نشان داد. اما در این جنگ فلسطینیان بودند که تحت عنوان عملیات طوفان الاقصی بر پیکره این رژیم ضربه وارد کردند. پس از این حیث با سایر حملات اسرائیل تفاوت داد.»

نکته دومی که این جنگ را متمایز می‌کند، دست برتر فلسطینی‌ها در عرصه رسانه‌ای و اطلاعاتی است: «برای اولین بار گروه‌های فلسطینی توانستند آن حصار قوی دور غزه را بشکافند، سیستم‌های اطلاعاتی رژیم را از کار بیندازند و رژیم را غافلگیر کنند. تاکید من بر این است که این بار فلسطینی‌ها اصل غافلگیری را بر دشمن خود تحمیل کردند. این اصل غافلگیری یکی از شاخصه‌ها و ممیزه اقدامات نظامی رژیم بوده که هر بار هم به آن می‌بالید و به دلیل اشراف اطلاعاتی که داشت، هر دفعه رقیب خود را با غافلگیری روبه‌رو می‌کرد و اجازه واکنش مناسب را از آنها می‌گرفت و چون خودش حمله‌کننده بود، بعد از آن، طرف فلسطینی بود که در زمین او بازی می‌کرد. اما این بار تفاوت اساسی این بود که طرف فلسطینی از اصل غافلگیری استفاده کرد و ضربه مهلکی را بر رژیم وارد ساخت.»

سومین تفاوت در میزان خسارتی است که فلسطینیان به رژیم صهیونیستی وارد کرده‌اند: «خسارت‌های وارد‌شده بر رژیم به‌ویژه در حوزه اطلاعاتی، راهبردی و به‌ویژه در حوزه نظامی، ضربات جبران‌ناپذیری را بر آن وارد کرده یا به عبارت بهتر رژیم در حالت دفاع قرار گرفت و این بار این فلسطینی‌ها بودند که تهاجم انجام دادند. دفعات قبل رژیم بود که حمله می‌کرد و طرف فلسطینی دفاع می‌کرد. در حوزه‌های تبلیغاتی شما مستحضرید که ما به محض اینکه طوفان الاقصی شروع شد، شاهد این بودیم که در حوزه رسانه‌ای گروه‌های مقاومت فلسطین از لحظه به لحظه این عملیات تصویربرداری کردند و به پشت جبهه فرستادند و آنجا این تصاویر به‌طور گسترده‌ای انتشار یافت که ما قبلا هم چنین چیزی را در صحنه نبرد فلسطینی‌ها با طرف صهیونیستی هیچ‌گاه ندیده بودیم و این اقدام جدیدی بود که اتفاق افتاد و واقعا تفاوت بسیار زیادی در حوزه تبلیغی داشت. از دیگر تفاوت‌ها در حوزه لجستیک بود. به هر حال یکی از شاخصه‌های اصلی رژیم در کنار بحث اطلاعاتی که شکست خورد، بحث نظامی بود. لجستیک و تجهیزاتی که رژیم دارد یا حداقل این‌گونه که بیان می‌کند، یکی از مدرن‌ترین ارتش‌هایی محسوب خواهد شد که دارای تجهیزات مهمی هستند. اما شما دیدید که در همان دقایق اول که رژیم بعد از ۵۰ دقیقه متوجه عملیات می‌شود، ما حجم گسترده‌ای از شلیک راکت و موشک را از سمت فلسطینی به سمت اماکن حیاتی رژیم می‌بینیم که هیچ‌کدام از آنها را سامانه‌های ضدموشکی نمی‌توانند رهگیری کنند. در حالی که آنها چهار پوشش یا چهار سامانه موشکی دارند، در آن زمان هیچ‌کدام از آنها نتوانستند این حجم از شلیک موشک از سمت فلسطینی‌ها را مهار کنند.»

البته فلسطینیان برای دست برتر در جنگ و خروج از حالت تدافعی تلاش‌های بسیار داشتند. از مهم‌ترین آنها انسجام و یک صدایی برای مقاومت در برابر دشمن بود که این هماهنگی عملا در اتاق مشترک عملیات اتفاق می‌افتد. شکیبایی هم از عملکرد این اتاق می‌گوید: «این جنگ کاملا با هماهنگی سایر گروه‌های فلسطینی صورت گرفت و از آغاز جنگ تا زمانی که رژیم در دقیقه شصتم متوجه می‌شود، با محرمانگی خاص و رعایت همه اصول ایمنی و امنیتی صورت گرفته و این نشان می‌دهد اتاق عملیات مشترکی که آنها درست کرده بودند، انسجام کاملی داشته و علاوه‌بر اینکه در درون نوار غزه این انسجام وجود داشته، گروه‌های مقاومت در کرانه باختری هم در یک هماهنگی آشکار همزمان آن جبهه را هم علیه رژیم صهیونیستی داغ کردند تا از بار فشارها به نوار غزه کمتر شود. کاری که چند ماه پیش نوار غزه برای حمایت از گردان‌ها در کرانه باختری انجام داد.»

میخ آخر بر تابوت اسرائیل

از زمان موجودیت یافتن اسرائیل برای حفظ و بقای خود تمام تلاشش را کرد تا در عرصه جهانی برای خود نوعی قدرت نرم یا هژمونی ایجاد کند. از طرفی با توجه به تاریخچه تشکیلش باید با کشورهای مختلف وارد اتحاد و ائتلاف می‌شد که در عرصه بین‌الملل نقش‌آفرین باشد. شکیبایی هم از اتحاد و ائتلاف‌های این رژیم برای ورود به سازمان ملل می‌گوید: «اسرائیل از زمانی که تاسیس شد برای حفظ موجودیت خودش به کمک کشورهای غربی و کشورهای عربی به دور خودش یک‌سری اتحاد و ائتلاف‌هایی را شکل داد. مثلا در حوزه‌های ورزشی این رژیم را در جمع کشورهای اروپایی قرار دادند یا شاهد حضور رژیم در ائتلاف‌های مدیترانه‌ای بودیم. اولین کاری که همان موقع بعد از پیدایش این رژیم انجام دادند این بود که آن را عضو سازمان ملل کردند و بعد ائتلاف‌ها و اتحادهای دوجانبه و چندجانبه زیادی را به دور این رژیم ایجاد کردند. در حوزه‌های اقتصادی در هماهنگی با اتحادیه اروپا و منسجم با آنها و در سازمان اروپایی اقتصاد این رژیم جا داده شد. همه اینها تلاش کرده بودند تا به دور رژیم حلقه حمایتی باشد و آن را حفظ کند. همین‌طور کشورهای عربی، غیرعربی و اسلامی به سمت عادی‌سازی روابط با رژیم هم رفته بودند. همه اینها برای رژیم یک هژمونی ایجاد کرده بود.» البته که این هژمون رفته‌رفته کمرنگ شده و حالا بسیاری از ائتلاف‌ها و اتحادهای این رژیم در جنبه‌های مختلف، دچار مشکلات جدی شده است: «الان حداقل در حوزه اروپایی، اروپایی‌ها طی سال‌های اخیر با رژیم مشکلات بسیار جدی پیدا کردند، به‌ویژه در بحث مربوط به شهرک‌سازی در کرانه باختری که آنها معتقدند این شهرک‌ها شهرک‌های غیرقانونی هستند و حتی تحریم‌های اقتصادی را بر رژیم تحمیل کردند. کالاهایی که لیبل ساخت کرانه باختری روی آن بود را تحریم کردند. در حوزه‌های علمی، دانشگاه‌های بسیار زیادی از اروپا رژیم را تحریم کرده است. در حوزه‌های فرهنگی، هنرمندان زیادی به خاطر همین موضوع رژیم را تحریم و بایکوت کردند. کشورهایی که با رژیم اتحاد داشتند هم همین‌طور. روشنگری که از جنایات رژیم صورت گرفته، آن دسته از کشورهایی که با این رژیم عادی‌سازی داشتند هم دور کرده است. مهم‌تر از همه آن چیزی که رژیم را همه این سال‌ها به برتری رسانده بوده، بحث اقتدار نظام یا امنیتی این رژیم بود که الان در یک حالت فرسایشی در همان جغرافیای فلسطینی با فلسطینی‌ها مواجه شده است. سال ۲۰۰۵ به بعد نزدیک به پنج جنگ را با گروه‌های فلسطینی تدارک دیده و در همه جنگ‌ها هم موفق نشده همه اهداف نظامی خود را محقق کند و این به معنای شکست رژیم صهیونیستی است چون رژیم تلاش کرد تا در دو مورد در اذهان عمومی شاخصه ایجاد کند؛ یکی حوزه نظامی و یکی هم اطلاعاتی که این جنگ اخیر آن میخ نهایی را بر تابوت دو شاخصه هم کوبید. تقریبا می‌توان گفت هژمونی‌ای که ایجاد کرده بود یا القا می‌کرد که این هژمونی بر منطقه تسلط دارد با این عملیات آخر از بین رفته و دیگر ترسی بین کشورهای پیرامون از رژیم صهیونیستی وجود ندارد.»

هیچ کشوری پشت اسرائیل نمی‌ایستد

گمانه‌های بسیاری از ورود و حضور هم‌پیمانان رژیم صهیونیستی به مقابله با گروه‌های مقاومت مطرح می‌شود. برخی می‌گویند اگر جبهه‌های دیگری به روی کشورها باز شود، همسایگان یا متحدان رژیم درگیر خواهند شد. اما شکیبایی نظر دیگری دارد، او از چشم‌انداز کشورها و مقصودشان می‌گوید و آرامش را اولین شاخصه برای تحقق اهداف‌شان ترسیم می‌کند. همین هم موجب عدم حضور و کنشگری‌شان در جنگ خواهد شد؛ «من فکر می‌کنم درصورتی که جبهه‌های جدید به روی کشورهای همسایه رژیم باز شود، گروه‌های هم‌پیمان فلسطینی وارد جنگ خواهند شد. همچنین معتقدم رژیم این توانایی را نه‌تنها خودش ندارد، بلکه متحدانش هم در شرایطی قرار ندارند که از اسرائیل برای گشودن جبهه‌ها حمایت کنند. دلیلش هم این است که به هر حال یکی از متحدان اصلی رژیم آمریکاست. آمریکایی‌ها هم در سند امنیت ملی خودشان برای چهارسال که از ۲۰۲۰ آغاز شده، آرام کردن اوضاع و عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و کشورهای عربی را در دستور کار قرار داده بودند. عادی‌سازی هم یک شرایط استیبل و پایدار می‌خواهد. قطعا در تنش نه‌تنها هیچ‌گونه عادی‌سازی صورت نخواهد گرفت، بلکه آن تعداد عادی‌سازی‌هایی هم که صورت گرفته بود به‌واسطه فشار افکار عمومی از بین خواهد رفت. تمامی پروژه‌ها و برنامه‌های آمریکا را براساس سند ملی این کشور از بین خواهد برد فلذا از این بابت معتقدم که آمریکایی‌ها با رژیم هماهنگ نخواهند شد و مشارکت نخواهند کرد و این رژیم قادر به گشودن جبهه‌های جدید نخواهد بود. متحدان گروه‌های مقاومت هم وارد یک جنگ گسترده نخواهند شد اما فشار خودشان را برای توقف جنگ رژیم صهیونیستی در نوار غزه به هر نحو ممکن وارد خواهند کرد تا رژیم و جنایاتش را متوقف کنند. ممکن است که بخشی از زنجیره‌های مقاومت دخالت محدودی را با هدف اعمال فشار به رژیم برای توقف جنایات در غزه انجام بدهد.» یکی از نقاط تشکیکی اتحاد و هم‌پیمان شدن کشورها با رژیم صهیونیستی، واکنش عربستان سعودی نسبت به این اتفاق است. اینکه رژیم صهیونیستی را در چه پارادایمی تحلیل می‌کند، از منظر سیاسی یا ایدئولوژیک؟ «درمورد اینکه کشورهایی مانند عربستان طرف کدام گروه را خواهند گرفت باید گفت بدون شک سعودی‌ها به دنبال آرام‌سازی منطقه هستند. نه به این خاطر که از فلسطینی‌ها دفاع کنند، بیشتر به دلیل منافع اقتصادی که آنها برای ۱۰ سال آینده طراحی کردند. آنها به‌شدت به منطقه‌ای پایدار از لحاظ امنیتی محتاج هستند لذا تلاش خواهند کرد صحنه فلسطین را آرام کنند و این آرامش بتواند درنهایت به سایر منطقه تسری پیدا کرده و نگاه سعودی‌ها را برای جذب سرمایه‌گذاری تامین کند. هر چقدر در این منطقه تنش وجود داشته باشد، سعودی‌ها از طراحی‌ای که برای اقتصادشان داشتند، دورتر خواهند شد چون برای سال ۲۰۳۰ و حتی ۲۰۵۰ تدارکاتی دیدند. حتی می‌خواهم عرض کنم این موارد باعث می‌شود کشورهای عربی اگر طرف یک کدام را نگیرند، اعراب به طرفداری از طرف دیگر هم ورود نکنند که دامنه جنگ گسترش پیدا کند.»

اسرائیل منفورتر از همیشه

سناریوهای پایان جنگ را با محوریت ورود زمینی به غزه تحلیل می‌کنند اما مساله این است که تا چه میزان می‌توان این اتفاق را پیش‌بینی و تحلیل کرد و از طرفی تا چه میزان افکار عمومی با ادامه جنگ به این شکل همراه هستند؟ شکیبایی در این خصوص این‌طور تحلیل می‌کند: «درخصوص حمله زمین که آنها هنوز تصمیم نگرفتند و تردید دارند به این دلیل که نمی‌توانند برآورد درستی داشته باشند که چه بر سر آنها خواهند آمد چون اگر ورود کنند ممکن است اتفاقاتی رخ دهد که برای این رژیم قابل کنترل نباشد. بلافاصله از زمانی که رژیم متحمل ضربه طوفان الاقصی شده این رژیم هر کاری کند در زمین گروه‌های مقاومت بازی کرده و درنهایت بازنده این عملیات خواهد بود و هر چقدر که دست به کشتار مردم فلسطین بزند در منظر و مرای افکار عمومی جهان منزوی‌تر خواهد شد و مردم دنیای متوجه خوی وحشی‌گری این رژیم خواهند شد و این موضوع برای رژیم بسیار بسیار سنگین خواهد بود. چون همه تلاش رژیم صهیونیستی از طریق دیپلماسی عمومی این بود که خودش را حق به جانب نشان دهد این در حالی است که با کشتار هم‌پیمانان خودش را تحت فشار قرار خواهد داد. چون آنها معتقد به حمایت از حقوق بشر هستند درحالی که متحد اصلی‌شان یعنی اسرائیل دقیقا در جبهه مقابل و در خط نقض حقوق بشر حرکت می‌کند؛ حداقل در پیش چشمان یا افکار عمومی اسلامی که منزجر خواهد شد و در بین افکار عمومی غربی هم قطعا منزوی خواهد شد.»

اسرائیلی که حالا نه راه پیش دارد و نه توان عقب‌گرد. رژیمی که پس از اشغال فلسطین همه تلاشش را برای قدرت نرم و هژمون بودن به کار بست اما نهایت امر با تصمیمات اشتباه و ظالمانه‌ای که گرفت حتی میان کشورهایی که در ابتدا با او همسو و موافق بودند هم منزوی شد. ادامه جنگ را تنها زمانی می‌توان پیش‌بینی کرد که از مقدمات و وضعیت فعلی رژیم، فلسطین و جنایاتش مطلع بود.

ادامه از صفحه ۲

پنجشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۸۵
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

بایدن برای احیای حاکمیت فروپاشیده صهیونیست‌ها به تل‌آویو رفت تا نتانیاهو را از جنایت بیمارستان تطهیر کند

بازگشت هیتلرها

نسل‌کشی اسرائیلی-آمریکایی در غزه یادآور دوران سیاه نازی‌ها در جهان است

سیدمهدی طالبی
خبرنگار گروه جهان‌شهر

صهیونیست‌ها ۵۰۰ فلسطینی را پیش پای جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا «قربانی» کردند. بایدن صبح روز گذشته در دوازدهمین روز جنگ، به سرزمین‌های اشغالی سفر کرد تا «حمایت کامل از اسرائیل» را که نتانیاهو به آن شدیدا نیاز داشت، اعلام کند. در تصاویر منتشرشده از این دیدار، نتانیاهو و بایدن پوزخند بر لب دارند؛ درست مانند دیداری که آدولف هیتلر و بنیتو موسولینی در جریان جنگ جهانی دوم در مرز برنر باهم داشتند. آلمان برای مقابله با فرانسه و بریتانیا نیازمند دخالت ایتالیا بود و از همین رو هیتلر با موسولینی دیدار کرد و توانست پای ایتالیا را هم به جنگ باز کند. چند دهه پس از آن دیدار، نتانیاهو و دوستانش در حال اجرای همان چیزهایی هستند که از هیتلر آموخته‌اند. البته با این تفاوت که حتی نازی‌ها هم بیمارستان را هدف قرار ندادند اما صهیونیست‌ها می‌خواهند نشان دهند از نازی‌ها نیز خونخوارترند. آنها که حداقل تا به امروز از تهاجم زمینی به غزه ناتوان بوده‌اند، تلاش می‌کنند با جنایت و کشتار، شکست مفتضحانه ۷ صبح ۷ اکتبر را جبران کنند. این جنایت‌ها با مدیریت آمریکایی‌ها در غزه در حال پیاده‌سازی است. جو بایدن به سرزمین‌های اشغالی سفر کرد تا به هیتلر ۲۰۲۳ اطمینان دهد که کمک‌های مالی آمریکا برای جنایت‌هایش ادامه خواهد داشت.

خون‌بازی

کمتر از ۲۴ ساعت پس از جنایت صهیونیست‌ها در حمله به بیمارستان المعمدانی و شهادت بیش از ۵۰۰ نفر، جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا به فلسطین اشغالی سفر کرد. او در فرودگاه مورد استقبال بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر و آیزاک هرتزوگ، رئیس جمهور رژیم صهیونیستی قرار گرفت. رسانه‌های آمریکایی سفر بایدن آن هم ۱۲ روز پس از آغاز جنگ را «تاریخی» و «بسیار پیچیده» توصیف کرده‌اند؛ چراکه این اولین سفر یک رئیس جمهور آمریکا به اسرائیل در زمان جنگ و نشان‌دهنده قوی‌ترین حمایت او از اسرائیل از زمان حملات ۷ اکتبر است. رئیس جمهور آمریکا، در بدو ورود به فلسطین اشغالی، به نتانیاهو گفت که به اسرائیل آمده تا مردم اینجا و کل جهان بدانند که «ما در کنار اسرائیل هستیم.» او گفت: «می‌خواهیم مطمئن شویم اسرائیل آنچه را که برای پاسخ به حملات حماس نیاز دارد، در اختیار دارد.» وی با ادعای اینکه «من از انفجار دیروز در بیمارستان ناراحت و عصبانی هستم.» ادعا و دروغ آشکار رژیم صهیونیستی پس از رسوایی حمله جنگنده‌های این رژیم به بیمارستان را تکرار کرد و برای تبرئه رژیم صهیونیستی از این جنایت گفت: «به نظر می‌رسد که طرف مقابل (حماس) پشت آن است نه شما!» بایدن همچنین در دیدار با خانواده اسرای صهیونیست، حمایت همه جانبه خود را از رژیم و جنایت‌هایش ابراز کرد. او گفت: «اگر اسرائیل وجود نداشت، قطعا برای تاسیس آن اقدام می‌کردیم و همچنان در کنار آن خواهیم ایستاد.» بایدن گفته که از کنگره می‌خواهد کمک‌ها برای «حمایت از سامانه گنبد آهنین» و «کابینه اسرائیل» را افزایش دهد. در چهارچوب همین حمایت‌های بی‌قید و شرط، آمریکا قطعنامه پیشنهادی برزیل به شورای امنیت سازمان ملل برای «توقف بشردوستانه» درگیری‌ها میان حماس و رژیم صهیونیستی برای ارائه کمک‌های بشردوستانه به غیرنظامیان در نوار غزه را وتو کرد. آلبانی، برزیل، چین، اکوادور، فرانسه، گابن، غنا، ژاپن، مالت، موزامبیک، سوئیس و امارات از جمله کشورهایی بودند که به این قطعنامه رای مثبت داده بودند. روسیه و انگلیس به این قطعنامه رای ممتنع دادند و آمریکا تنها مخالف این قطعنامه بود.» ژانگ جون، سفیر چین در سازمان ملل اعلام کرد از عدم تصویب قطعنامه «شوکه و ناامید» شده است.

اهداف سفر بایدن به فلسطین اشغالی:

۱ تهدید کشورهای منطقه و فلسطینیان

جو بایدن همانگونه که در ورود به سرزمین‌های اشغالی اعلام کرد به رژیم صهیونیستی سفر کرده تا همه بدانند آمریکا از صهیونیست‌ها حمایت می‌کند. آمریکا پیش از سفر بایدن نیز این همراهی را به شکلی همه جانبه نشان داده بود. بخشی از این همراهی، کمک‌های نظامی ارسالی به سرزمین‌های اشغالی بوده است. آسوشیتدپرس در گزارشی نوشته که تا روز سه‌شنبه ۲۵ مهر «پنج محموله سلاح و تجهیزات آمریکایی» وارد اسرائیل شده است. علاوه بر این واشنگتن تاکنون دو ناوهواپیمابر خود را به دریای مدیترانه اعزام کرده است. «لوید آستین»، وزیر دفاع آمریکا روز یکشنبه و پس از صدور دستور حرکت دومین ناوهواپیمابر به منطقه گفته بود افزایش استقرار نیروهای آمریکا در منطقه «نشان‌دهنده تعهد قاطع ما به امنیت اسرائیل» و همچنین «جلوگیری از هر کشور یا نهادی است که به دنبال تشدید جنگ است.»

آمریکا پس از مشاهده فروپاشی جبهه زمینی رژیم در حمله گروه کوچک حماس در منطقه محاصره شده غزه، نگران است درصورت گشوده شدن جبهه جنگ از سمت لبنان و سوریه، موجودیت تل‌آویو در معرض خطر قرار گیرد.

۲ تلاش برای تثبیت اوضاع برای نجات رژیم

افتضاح هفتم اکتبر باعث شد تا در رژیم هیچ نهاد و فردی قدرت تعیین‌کنندگی نداشته باشد. پیش از جنگ، بنیامین نتانیاهو در داخل دولت، از سمت اپوزیسیون و حتی حزب لیکود تحت فشارهای فزاینده‌ای قرار داشت که همین امر بی‌ثباتی سیاسی را تشدید می‌کرد. نتانیاهو به دلیل درخواست راست‌گرایان افراطی به دنبال تغییر نظام قضایی بود، اما همین موضوع باعث شد همزمان با فراخوان اپوزیسیون برای تجمعات خیابانی، با بروز نافرمانی در ارتش، «یوآف گالانت» وزیر دفاع از حزب لیکود در اقدامی واگرایانه با نتانیاهو و ائتلاف دولتی از لایحه تغییر نظام قضایی انتقاد کند تا به زعم خود اتحاد ارتش را حفظ کند. او بلافاصله پس از ابراز نظر جنجالی‌اش برکنار شد، اما فشارهای آمریکا مانع از این کار شد. چنین واقعه‌ای به خوبی نشان‌دهنده فقدان یک عنصر تعیین‌کننده و خاتمه‌بخش داخلی در رژیم است. به همین دلیل در شرایط فعلی، آمریکا این وظیفه را مستقیما برعهده گرفته است. نباید از یاد برد بایدن مجبور شده دوبار به صورت مستقیم در خصوص تحولات داخلی رژیم از طریق اعلام عمومی دستوراتی را خطاب به صهیونیست‌ها صادر کند؛ در اوایل تابستان سال جاری هنگامی که جو بایدن در سخنانی با نام بردن مستقیم از دو تن از وزرای نتانیاهو اعلام کرد، آنها بخشی از مشکل کرانه باختری هستند. «ایتمار بن گویر» وزیر امنیت داخلی که بایدن از او نام برده بود در واکنشی شدید گفت «باید بدانی اسرائیل بخشی از آمریکا نیست.» این واکنش تقریبا بر مداخله فزاینده و ایفای نقش مستقیم آمریکایی‌ها در رژیم بی‌تاثیر بود. با جنگ «طوفان الاقصی» این قضیه جدی‌تر نیز شده است. آنتونی بلینکن در جلسه «کابینه امنیتی» رژیم شرکت کرده و عملا اداره این جلسه هشت‌ساعته را برعهده می‌گیرد. از سوی دیگر بایدن نیز روز گذشته نقشی مشابه با بلینکن را تکرار کرد. ورود مستقیم آمریکا، بیش از هر چیز به دلیل فقدان وجود عنصر فیصله‌بخش در داخل رژیم است که باعث می‌شود به جای تصمیم‌گیری قاطع و نهایی، صهیونیست‌ها تنها به عمق مشکلات‌شان بیفزایند. امروز بایدن با اتکا به قدرت آمریکا به دنبال تهدید و مطیع ساختن تمام ساختارها و عناصر صهیونیستی داخل فلسطین اشغالی است تا شکاف‌ها به خطری موجودیتی تبدیل نشوند.

۳ تقویت روحیه صهیونیست‌ها

صهیونیست‌ها در سایه رشد گروه‌های مقاومت و مسلح شدن پرحجم‌شان در محیط بسیار کوچک و بسته فلسطین شمالی که ۱۳ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد، احساس تنگنا می‌کنند. آنها که در برابر حماس طی یک روز نزدیک به دو هزار کشته دادند در معرض جنگی منطقه‌ای قرار دارند که کوچک‌ترین ضلع آن چندین برابر بزرگ‌تر و توانمندتر از حماس است. این درحالی است که صهیونیست‌ها بر اثر ضربه ۷ اکتبر دست‌کم تا پایان هفته اول جنگ موفق به پاکسازی کامل شهرک‌های صهیونیست‌نشین منطقه «غلاف غزه» نشده بودند. شهرک‌نشینان صهیونیست که ارتش، دستگاه اطلاعاتی و دولت خود را شکست خورده می‌بینند، اعتمادی به آنها ندارند. از سوی دیگر سربازان ارتش و کارمندان اطلاعاتی و دولتی نیز اراده خود را از دست داده‌اند. به همین دلیل باید عنصری به غیر از ارتش و دولت خود رژیم که شکستی عریان را متحمل شده و بی‌حیثیت شده‌اند، میدان را در دست گیرد. در فقدان وجود ساختاری داخلی، صهیونیست‌ها امیدوار به ارتش، دستگاه اطلاعاتی و دولت آمریکا هستند تا مدیریت امور را در دست گیرد. واشنگتن امیدوار است در سایه این حضور، سربازان ارتش رژیم بار دیگر انگیزه نبرد پیدا کنند. به همین دلیل آمریکایی‌ها دو هزار نیروی رزمی خود را به نواحی پیرامون غزه اعزام کرده‌اند تا به نظامیان مستقر شده در این مناطق انگیزه دهند.

۴ تلاش برای بازگرداندن نتایج راهبردی

ارتش رژیم صهیونیستی در جریان جنگ، دچار شکست راهبردی شده است؛ هرچند در نهایت بتواند پیروزی تاکتیکی با تضعیف امکانات حماس و کشتار مردم غزه به دست آورد. به عنوان مثال، آمریکا در جریان جنگ ۲۰۰۱ موفق شد با نابودی دولت طالبان و اشغال افغانستان پیروزی تاکتیکی بزرگی به دست آورده و با نشان دادن توان تهاجمی خود در شرف پیروزی راهبردی قرار گیرد، اما عدم موفقیت در داخل افغانستان، رسوایی‌های جنگ، کشتار مردم و مواردی از این دست باعث شد واشنگتن در نهایت به شکل راهبردی شکست بخورد. امروز در سایه ناکامی در افغانستان و عراق دیگر نمی‌توان متصور بود آمریکا بتواند جنگ‌ها و تهاجماتی در مقیاس سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ تدارک ببیند. این مساله در جنگ اوکراین نیز وجود دارد. روسیه هرچند به عنوان یک قدرت بزرگ تلفات به نسبت زیادی داده، با تحریم و فشارهای سیاسی مواجه است اما موفق شده ساختارهای ناتو در خاک اوکراین را تضعیف و با تصرف بخش های جنوبی این کشور بر نیمه شمالی دریای سیاه مسلط گشته و به مناطق مرکزی اروپا نیز نزدیک‌تر گردد. به عبارتی شکست‌های تاکتیکی روسیه در جریان کلی تهاجم به اوکراین، مانع از پیروزی راهبردی روس‌ها در این جنگ نیست؛ درست برعکس نتایجی که آمریکا در جنگ افغانستان کسب کرد. صهیونیست‌ها بر مبنای تفاوت گفته‌شده درباره پیروزی و شکست‌های تاکتیکی و راهبردی، در جریان جنگ طوفان الاقصی با بی‌حیثیتی دولت، ارتش و دستگاه‌های دولتی خود مواجه شدند؛ فلسطینیان در مدت کوتاهی ۷۰ کیلومتر در داخل سرزمین‌های اشغالی پیشروی کرده و آشکار کردند رژیم روی زمین تا چه میزان آسیب‌پذیر است. در پیامد همین اتفاق که باید آن را تقریبا منحصر در وقایع ۷ اکتبر (نخستین روز جنگ) دانست، در فردای پس از جنگ رژیم شاهد تشدید مهاجرت معکوس خواهد بود. کشتار فلسطینیان و حملات به غزه در سایه چنین تبعاتی هرچند پیروزی‌هایی تاکتیکی به حساب می‌آیند اما شکست راهبردی رژیم را جبران نمی‌کنند.

۵ بایدن سپر بلای رژیم

سفر جو بایدن به سرزمین‌های اشغالی، فریز کردن تحولات به نفع رژیم صهیونیستی است. او با حضورش می‌خواهد ضمن کاهش حملات موشکی و راکتی به رژیم، از روند رو به رشد درگیری‌های مرزی آن با لبنان- حداقل طی زمان این حضور- جلوگیری کند. فرصت این سفر به مقامات صهیونیست و دستگاه‌هایشان اجازه می‌دهد پس از جنگی مداوم فراغتی پیدا کنند و آرامش خود را بازیابند. غرب این اقدام را پیش از حضور بایدن با وزرای خارجه انگلیس و آمریکا و حتی اولاف شولتز صدراعظم آلمان امتحان کرده بود اما حملات موشکی در زمان حضور آنها نیز ادامه داشت و این مقامات غربی را ناچار به فرار به پناهگاه یا دراز کشیدن کف محوطه فرودگاه کرده بود. شاید به همین دلیل بود که خود بایدن به سرعت راهی سرزمین‌های اشغالی شد. البته سفر بایدن هم نتوانست چندان موثر باشد و مقاومت چه در شمال فلسطین اشغالی و چه در جنوب، به تحرکات خود علیه صهیونیست‌ها ادامه دادند.

کدام مقامات غربی به فلسطین اشغالی رفته‌اند؟

جیمز کلورلی، وزیر خارجه انگلیس نخستین مقام دولتی غربی به حساب می‌آید که در حین جنگ به فلسطین اشغالی سفر کرد. او روز چهارشنبه (۱۹ مهر) وارد فلسطین اشغالی شد. یک سخنگوی وزارت خارجه انگلیس این سفر را نشانه «همبستگی تزلزل‌ناپذیر» لندن با رژیم صهیونیستی توصیف کرده بود. آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا دومین مقام غربی بود که بلافاصله راهی سرزمین‌های اشغالی شد. او البته پس از تل‌آویو، به برخی پایتخت‌های عربی سفر کرد و مجددا برای دومین‌بار به فلسطین اشغالی رفت. با کلید خوردن سفر مقامات دولتی غرب به رژیم، روز جمعه ۲۱ مهر فرودگاه بین‌المللی دیوید بن گورین تل‌آویو شاهد ترافیک دیپلماتیک بود. در این روز لوید آستین وزیر دفاع آمریکا، اورسولا فون در لاین رئیس کمیسیون اروپا، روبرتا متسولا رئیس پارلمان اروپا و آنالنا باربوک آلمان وارد فلسطین اشغالی شدند. پس از وقفه‌ای چهارروزه، سه‌شنبه نیز شاهد موج دیگری بود که در آن اولاف شولتز و کاترین کولونا وزیر امور خارجه فرانسه به‌عنوان آخرین مقام اروپایی تا پیش از سفر بایدن رئیس جمهور آمریکا وارد سرزمین‌های اشغالی شدند.

۲ خائن اسلامی و عربی

از میان کشورهای اسلامی تاکنون دو کشور امارات و بحرین نه‌تنها در برابر جنایات رژیم صهیونیستی سکوت کرده‌اند که حتی حمله حماس به رژیم را محکوم کرده‌اند. ابوظبی البته پا را از این فراتر گذاشته و تلاش کرد بیش از این به تل‌آویو نزدیک شود. در همین راستا محمد بن زاید، رئیس امارات روز سه‌شنبه ۱۷ اکتبر با بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم به صورت تلفنی گفت‌وگو کرد؛ صحبتی که بیش از هر چیز بر هماهنگی‌ها برای مهار حماس متمرکز بود. این دو کشور با حضور آمریکا، در سال ۲۰۲۰ با رژیم صهیونیستی پیمان صلح امضا کرده و تل‌آویو را به رسمیت شناختند. موضع‌گیری امارت و بحرین درحالی است که دیگر متحدان آمریکا و رژیم حداقل به شکل ظاهری و اعلامی تلاش کرده‌اند در قضیه فلسطین مرزبندی اسلامی و عربی را حفظ کرده و از محکومیت حماس خودداری کنند. به عنوان نمونه ترکیه که به‌تازگی یک کشتی بسیار بزرگ حاوی ۴۵۰۰ تن میوه و سبزی برای جبران کمبودهای رژیم به بندر حیفا فرستاده است، ضمن خودداری از محکومیت صریح حماس علیه جنایات صهیونیست‌ها موضع‌گیری کرده است.

تخلیه ۶ فرودگاه فرانسه در پی تهدیدات امنیتی

چندین فرودگاه فرانسه دیروز (چهارشنبه) پس از دریافت ایمیل‌هایی با محتوای تهدید به بمب‌گذاری در حال تخلیه هستند. به گزارش ایسنا، به نقل از فیگارو، یک منبع در پلیس فرانسه گفت: «شش فرودگاه صبح امروز چهارشنبه در فرانسه پس از تهدید به حمله که از طریق ایمیل دریافت شد، تخلیه شدند. فرودگاه‌های مورد نظر لیل، لیون، نانت، نیس، تولوز و بووه هستند. گروه ADP که مدیریت فرودگاه‌های پاریس شامل شارل دوگل، اورلی و لوبورژه را برعهده دارد، اطمینان داد که در این مرحله نگران این تهدیدات بمب‌گذاری که به نظر می‌رسد روی بسیاری از فرودگاه‌های بزرگ فرانسه تاثیرگذاشته است، نیست. این شرکت توضیح داد: «هیچ یک از فرودگاه‌های پاریس تحت تاثیر تهدیدات بمب‌گذاری قرار نگرفته است. با این وجود ما کاملا هوشیار هستیم. در روزهای اخیر، چندین تهدید به بمب‌گذاری مدارس و همچنین موزه لوور و کاخ ورسای را نیز درگیر کرده است.»

حمله مقاومت عراق به ۲ پایگاه آمریکایی

مقاومت اسلامی عراق روز گذشته (چهارشنبه) در بیانیه‌ای مسئولیت حمله به دو پایگاه آمریکایی عین الاسد در استان الانبار و پایگاه الحریر در اربیل، مرکز اقلیم کردستان عراق را برعهده گرفته است. به گزارش ایرنا به نقل از شبکه دجله، ستاد مبارزه با تروریسم اقلیم کردستان عراق عصر دیروز در بیانیه‌ای اعلام کرد: «براساس اطلاعات ما، یک پهپاد انتحاری در ساعت ۱۲:۱۸ ظهر امروز در منطقه‌ای نزدیک به روستای «باتاسی» در منطقه حریر در استان اربیل منهدم شد و خسارت جانی و مالی در پی نداشت.» به گزارش المیادین، گروه مقاومت اسلامی عراق در بیانیه‌ای مسئولیت دو حمله پهپادی به دو پایگاه آمریکایی الحریر در اربیل کردستان عراق و عین‌الاسد در استان الانبار را برعهده گرفتند. یک منبع وابسته به مقاومت اسلامی عراق به شبکه المیادین گفت: «به آمریکایی‌ها این وعده را می‌دهیم که عملیات‌های بیشتری در راه خواهد بود.»

بازگشت سایه ترس از ترور به اروپا

یک رسانه آلمانی در مطلبی به بازگشت ترس از ترور به اروپا و افزایش خطر تروریسم در این منطقه به‌خصوص در سایه تحولات خاورمیانه و جنگ اوکراین خبر داد. به گزارش تسنیم، روزنامه «هامبورگرابند بلات» در مطلبی درباره بازگشت ترس از ترور به اروپا در سایه تحولات خاورمیانه پرداخته و نوشت: «پس از تیراندازی‌های مرگبار اخیر در بلژیک، سیاستمداران و مقامات نسبت به حملات تروریستی بیشتر هشدار می‌دهند. در این میان تشدید مناقشات و درگیری‌ها بین فلسطینیان و رژیم صهیونیستی همچنین خطر تروریسم را در اروپا افزایش می‌دهد، و این خطر می‌تواند حتی بیشتر شود.» نویسنده در ادامه با اشاره به اقدام تروریستی اخیر در بلژیک نوشت: «این اقدامی از طرف یک فرد بود، نه یک حمله هماهنگ. با این حال، تیراندازی مرگبار به دو هوادار فوتبال سوئدی در بروکسل، وحشت از ترور را به اروپا بازگردانده است.»

اولمرت: ناتو باید در نوار غزه وارد عمل شود

ایهود اولمرت در مصاحبه‌ای با بیان اینکه نتانیاهو باید برود، گفت: «وقتی جنگ با حماس تمام شود، مداخله ناتو می‌تواند در نوار غزه صورت گیرد و امور به تشکیلات خودگردان سپرده شود.»

به گزارش ایسنا، ایهود اولمرت، نخست‌وزیر سابق رژیم صهیونیستی در مصاحبه خود با روزنامه تلگراف گفت: «حمایت بین‌المللی برای ایجاد نوعی زندگی عادی در غزه ضرورت دارد مانند اینکه نیروهای ناتو وظیفه آماده کردن سپردن کنترل نوار غزه را به تشکیلات خودگردان به دست بگیرند.» وی افزود: «در حال حاضر پیشنهاد می‌کنم که تلاشی برای ایجاد یک نیروی مداخله بین‌المللی که کنترل غزه را به دست بگیرد، انجام شود. شاید نیروی مداخله جویانه ناتو نوار غزه را به‌منظور تثبیت آن و بازگرداندن آن به نوعی زندگی عادی تحت کنترل درآورد. جامعه بین‌الملل باید مقدار قابل توجهی تلاش و پول را برای آغاز بازسازی غزه صرف کند.»

فرهیختگان ورزشی

شماره مسلسل ۴۷۲۳
پنجشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۲
۳ ربیع‌الثانی ۱۴۴۵
۱۹ اکتبر ۲۰۲۳
شماره ۳۹۸۵

| Thu | 19 Oct 2023 | vol.15 |
No. 3985 | 16 Pages

در اردوی تیم ملی در اردن چه گذشت؟

قلعه‌نویی خطاب به بازیکنان: در حد اسم‌تان نباشید موفق نمی‌شویم

اظهارنظر جنجالی مربی تیم ملی:

کی‌روش به جام ملت‌ها نمی‌رسد

مدیرعامل آلومینیوم:

خدا پدر رحمتی را بیامرزد چند بازیکن را با خود برد

غرامت ۱۰ میلیاردی؟!

پورعلی گنجی در فیفادی رباط داد و احتمالا با ازدست‌دادن فصل پرسپولیس می‌تواند از فیفا غرامت بگیرد

گولسیانی شاکی از مسئولان باشگاه پرسپولیس

نماینده کادرفنی استقلال بعد از دیدار با هوادار به کیش می‌رود

ادعای پیکان: پرسپولیس یک روز زودتر از محل مسابقه خبر داشت!

عکس: محسن داوودی

پنجشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۸۵
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

در اردوی تیم ملی در اردن چه گذشت؟

قلعه‌نویی خطاب به بازیکنان: در حد اسم‌تان نباشید موفق نمی‌شویم

■ درهای تیم ملی تا جام ملت‌های آسیا همچنان باز است

■ کره‌جنوبی تنها رقیب تیم ملی تا فینال جام ملت‌ها؟

محمدرضا حاجی‌عبدالرزاق
خبرنگار گروه ورزش

تیم ملی فوتبال در حالی عنوان قهرمانی تورنمنت اردن را به خود اختصاص داد که بعد از حضور امیر قلعه‌نویی در راس کادرفنی تیم ملی، این دومین قهرمانی پیاپی این تیم در تورنمنت‌هایش بود تا شاگردان قلعه‌نویی در آستانه رقابت‌های جام ملت‌های آسیا با این دو قهرمانی با سر و شکلی منسجم و متحدتر، در پی تحقق رویای کسب عنوان قهرمانی آسیا بعد از حدود نیم قرن به این رقابت‌ها برسد. تیم ملی خردادماه در ازبکستان عنوان قهرمانی جام کافا را کسب کرد و حالا حدود چهار ماه بعد نیز با دست پر از اردن بازگشت تا خود را برای رقابت‌های مقدماتی جام جهانی ۲۰۲۶ و سپس جام ملت‌های آسیا آماده کند. در گزارشی به بررسی اینکه در کشور اردن و در جریان تورنمنت برگزارشده در این کشور چه گذشت، می‌پردازیم.

تیم ملی چطور برای بازی با قطر متحول شد؟

تیم ایران درحالی در بازی اول این تورنمنت موفق شد میزبان را با شکست بدرقه کند که نمایش جالبی را در این دیدار ارائه نداد. شکاف‌های خط دفاعی، ضعف ساختار دفاعی، فاصله زیاد بین خطوط و اتوبانی که در سمت چپ تیم ملی به وجود آمده بود، همه نقاط تاریکی بودند که درصورتی که اردنی‌ها از فرصت‌شناسی برخوردار بودند می‌توانستند جلوی صعود ایران به فینال رقابت‌ها را بگیرند. در هر صورت این دیدار با برتری سه گله تیم ملی به پایان رسید. به نظر می‌رسد از آنجایی که برای این بازی هنوز تیم ملی آن چنان شکل لازم را به خود نگرفته و تمرینات کافی نیز برای هماهنگی و انسجام گروهی برگزار نشده بود؛ بازیکنان تیم ملی از لحاظ ذهنی برای دیدار ابتدایی با مشکلاتی مواجه شده و چه بسا حریف را هم دست‌کم گرفته تا این دیدار برای تیم ملی ایران بازی خوبی از لحاظ فنی از آب درنیاید. این درحالی است که در بین دو بازی قلعه‌نویی سعی می‌کند تا بیشتر از لحاظ ذهنی و سپس با اقدامات فنی، ملی‌پوشان را آماده کرده تا او و کادرش در دیدار با قطر به آنچه که از بازیکنانش می‌خواهند برسند. در این دیدار درواقع بازیکنان در همان سازمانی که تیم در فاصله بین دو بازی در آن تمرین کرده بود، خودشان را با تفکرات کادرفنی وفق داده و نمایش بسیار بهتری را نسبت به بازی اول از خود ارائه می‌دهند.

البته در برخی از مراحل تمرینی و به‌خصوص قبل از آغاز تمرین، قلعه‌نویی به بازیکنانش یادآوری می‌کند که همه باید بدوند و زحمت بکشند تا تیم موفق باشد. او تاکید می‌کند که همه بازیکنان باید به اندازه اسم‌شان بازی کنند در غیر این صورت اگر هر بازیکنی از اسمش کمتر باشد، طبیعتا کار ایراد پیدا کرده و موفقیتی هم در کار نخواهد بود.

شاکله همین تیم در جام ملت‌ها

تیم ملی تاکمتر از سه ماه دیگر باید در جام ملت‌های آسیا به مصاف حریفانش برود این درصورتی است که از حالا گمانه‌زنی‌ها برای ملی‌پوشانی که برای این رقابت‌ها به اردو دعوت شده و شانس حضور در ترکیب اصلی را خواهند داشت؛ آغاز شده است.

بنابراین در حال حاضر این ابهام وجود دارد که چه بازیکنانی برای جام ملت‌ها به اردو دعوت شده و کدام یک از آنها شانس بازی در ترکیب اصلی را دارند. البته گفتنی است با وجود مصدومیت بازیکنانی مانند سلمانی و پورعلی‌گنجی، کار این نفرات در مقطع فعلی به پایان رسیده اما از سوی دیگر می‌توان امیدوار بود بازیکنانی مانند وحید امیری، میلاد سرلک، و امید نورافکن با سپری کردن دوران مصدومیت خود تا جام ملت‌ها در کنار نفراتی مانند علی قلی‌زاده، مجید حسینی، علی کریمی، مهدی ترابی و حتی الهیار صیادمنش یا محمدحسین مرادمند، آرمین سهرابیان، مهدی قایدی، صادق محرمی و... این شانس را داشته باشند تا به اردوهای بعدی تیم ملی تا جام ملت‌ها اضافه شده و جایگزین نفرات جوان‌تر شوند. این موضوع نشان می‌دهد درهای تیم ملی همچنان باز است و حداقل در مقایسه با اردوهای قبلی می‌توان نفرات بیشتری را با برخی بازیکنان جوان و بی‌تجربه یا آنهایی که توقعات را برآورده نکردند، جایگزین کرده و در فیفادی‌های بعدی به‌تناوب نفرات دیگری را هم محک زد. این درحالی است که هنوز رجیستر نهایی برای جام ملت‌ها صورت نگرفته است و هنوز نفرات زیادی (شاید حداقل ۱۰ نفر دیگر) هستند که می‌توانند این شانس را داشته باشند برای این رقابت‌ها به تیم ملی دعوت شوند. با این حال پرواضح است که با وجود برخی بازیکنان باتجربه و لژیونرهای مطرحی که تیم ملی در اختیار دارد، تا حدود ۹۰ درصد ترکیب اصلی تیم ملی در قطر از حالا مشخص باشد.

کره‌جنوبی را ببریم فینالیست می‌شویم؟

قرعه‌کشی رقابت‌های جام ملت‌های آسیا مدتی پیش انجام شده و طبق آن چیزی که انتظار می‌رود شاگردان قلعه‌نویی تا مرحله یک چهارم نهایی کار چندان سختی را پیش‌رو نخواهند داشت.

نکته قبل توجه اینکه طبق احتمالات ممکن، این امکان وجود دارد که تیم‌های ملی ایران و قطر در نیمه‌نهایی جام ملت‌های آسیا به مصاف یکدیگر بروند و این یعنی رقم خوردن اتفاقی برخلاف خواسته سرمربی سابق تیم ملی چراکه کی‌روش در پست آخر خود در مجازی ابراز امیدواری کرده بود که ایران و قطر در فینال این رقابت‌ها به مصاف هم بروند.

با این حال نکته اصلی این است که در صورت صعود به نیمه‌نهایی جام ملت‌ها و تقابل دوباره با تیم ملی قطر، یعنی میزبان رقابت‌ها با چه تیمی مواجه خواهیم شد؟ تیمی که در دوره قبلی قهرمان آسیا شد یا تیمی که هیچ نشانی از قهرمان نداشته و با یک نمایش معمولی، سه‌شنبه شب با چهار گل از ایران شکست خورد.

سیاست کادرفنی برای مراحل حذفی در جام ملت‌ها

در حال حاضر طبق شنیده‌های خبرنگار «فرهیختگان»، کادرفنی همان برنامه‌ریزی گام به گام را در پیش گرفته و آنها در برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت خود از حالا خیلی به مراحل بالاتر در جام ملت‌ها فکر نمی‌کنند. درواقع برنامه‌ریزی نخست قلعه‌نویی برای دو دیدار مقدماتی جام جهانی، سپس یک دیدار تدارکاتی بزرگ قبل از جام ملت‌ها و درنهایت سه دیدار مقدماتی در این رقابت‌هاست.

البته اینکه بگوییم به هیچ‌وجه به رقابت‌های مراحل بعدی فکری نشده و گروه آنالیز تیم ملی بی‌خیال ارزیابی و بررسی قدرت‌های مطرح آسیا مثل کره، ژاپن و استرالیا شده باشند هم اصلا صحت ندارد به خصوص اینکه از حالا قلعه‌نویی روزشماری می‌کند تا برای انتقام در مراحل حذفی دوباره به کره‌جنوبی برسد. با این حال فعلا تفکر دیدارهای مرحله حذفی در جام ملت‌ها از سوی کادر فنی به ذهن بازیکنان تیم ملی راه پیدا نکرده و فعلا رقابت‌های آینده در فیفادی بعدی مورد برنامه‌ریزی قرار گرفته است.

البته شنیده می‌شود برخی هماهنگی‌های تاکتیکی بین اعضای کادرفنی با آنچه به بازیکنان گوشزد می‌شود تا حدودی متفاوت است؛ چراکه کادرفنی تا حدودی سیاست‌های بلندمدت را هم در نظر می‌گیرد که صلاح به بازگو کردن آنها در جمع بازیکنان نیست.

برخورد جالب با بازیکنان جوان‌تر

در جریان اردوی تیم ملی در اردن شنیده می‌شود کادر بازیکنان یکدست‌تر شده و دیگر به آن صورت از دودستگی و باندبازی‌های پیشین خبری نبوده است. نکته قابل توجه اینکه بازیکنانی مانند محمدجواد حسین‌نژاد یا امین حزباوی مورد توجه بازیکنان قدیمی و باتجربه قرار گرفته و حمایت خوبی نیز از این دسته از نفرات صورت می‌گیرد. جالب اینکه بعد از اینکه حسین‌نژاد اولین بازی ملی خود را برگزار می‌کند بازیکنان بزرگ‌تر تیم ملی به سراغ وی رفته و او را در آغوش گرفته و برگزاری بازی اول ملی را به وی تبریک می‌گویند.

اظهارنظر جنجالی مربی تیم ملی: بیشتر قطری‌ها از مرد پرتغالی ناراضی‌اند

کی‌روش به جام ملت‌ها نمی‌رسد

تیم ملی درحالی عنوان قهرمانی رقابت‌های اردن را به دست آورد که برخورد کارلوس کی‌روش سرمربی رقیب تیم ملی در این رقابت‌ها از همان شب نخست سوژه ملی‌پوشان و رسانه‌ها شده و با توجه به سابقه چندین‌ساله سرمربی پرتغالی در ایران، درخصوص این دیدار و تقابل‌ها نیز هیجان و حساسیت‌هایی به وجود می‌آید. با این حال شکست چهارگله قطر از ایران و فاصله آشکار فنی و تاکتیکی دو تیم باعث می‌شود بسیاری از کارشناسان فوتبالی در سطح قاره از میزبان جام ملت‌ها به‌عنوان یک قدرت در این رقابت‌ها ابراز نومیدی کرده و این کشور را از جمع مدعیان خارج کنند. این در حالی است که یکی از مربیان تیم ملی نیز در این خصوص عقیده جالبی دارد. وی درخصوص این دیدار و اینکه آیا کی‌روش و قطر با همین شیوه می‌خواهند به جام ملت‌ها برسند گفت: «با چیزهایی که در جریان این رقابت‌ها از تیم ملی قطر دیدم، به نظر من که اصلا کی‌روش به جام ملت‌ها نخواهید رسید. با مباحثی که در اردوی تیم ملی قطر وجود داشت و زمانی که با یکی دو بازیکن قطر صحبت کردم احساس کردم که بیشتر بازیکنان از دست او ناراضی هستند این درحالی است که در چنین کشورهایی تعداد بازیکنان مطرح کم است و این دسته از بازیکنان به‌راحتی می‌توانند سرمربی را تغییر بدهند. به نظر می‌رسد که هماهنگی برای انجام این کار هم به وجود آمده باشد.» این مربی تیم ملی در پاسخ به این سوال که آیا در جریان بازی‌های تیم ملی قطر شاهد نافرمانی بازیکنان در جریان بازی بوده است، گفت: «نافرمانی نه بلکه نارضایتی دیدم!»

آلومینیوم مدعی چراغ خاموش لیگ برتر

برنامه حسینی ۳ ساله است قراردادش یک‌ساله

■ رجائیان: به حسینی گفتم آبرو و اعتبار فوتبال استان مرکزی را خدشه‌دار نکن

■ خدا پدر رحمتی را بیامرزد که چند بازیکن را با خود برد

نیلوفر مژدهی
خبرنگار

شکست تیم نساجی برای آلومینیوم تنها یک برد محسوب نمی‌شد، بلکه شکست مهدی رحمتی نیز محسوب می‌شد. اتفاقاتی که فصل گذشته بین این مربی و باشگاه آلومینیوم رخ داد و درنهایت منجر به جدایی رحمتی از این تیم اراکی شد و از طرفی بازیکنان که این مربی با خود از آلومینیوم به نساجی برد، ناخودآگاه بازی دو تیم را حساس کرده بود. از این رو شاید شکست مهدی رحمتی برای آلومینیومی‌ها تنها ۳ امتیاز نداشت، بلکه به معنی خواباندن مچ مربی فصل گذشته‌شان بود.

فراتر از تصور

تیم آلومینیوم اراک موفق شد در خانه نساجی آنها را با یک گل شکست دهد. این پیروزی ۳ امتیازی آلومینیوم را با ۱۲ امتیاز در رده چهارم جدول رده‌بندی قرار داد. سه شکست و چهار پیروزی که نشان از نوسان زیاد نتایج این تیم دارد، ثابت می‌کند ثبات در بین‌شان چندان زیاد نیست اما حداقل آنها را به‌عنوان یک مدعی در جمع بزرگان بالانشینان مطرح کرد. شاید حتی مدیریت باشگاه آلومینیوم هم فکر نمی‌کرد که با انتخاب مجتبی حسینی بتواند در هفتمین هفته از رقابت‌های لیگ برتر جایگاه چهارم جدول رده‌بندی را آن هم در میان تیم‌هایی همچون سپاهان و گل‌گهر از آن خود کنند. این اتفاق اما افتاد و به‌واقع تیم آلومینیوم تا همین جای فصل نیز فراتر از آنچه تصور می‌شد ظاهر شده است.

محمد رجائیان، مدیرعامل باشگاه آلومینیوم با توجه به نتایج این تیم در گفت‌وگو با «فرهیختگان» اظهار داشت: «با توجه به هدفگذاری و میزان سرمایه‌گذاری که انجام دادیم فراتر از حد انتظارمان فوتبال بازی می‌کنیم اما همان‌طور که حسینی در کنفرانس مطبوعاتی اشاره کرد ما نه به بردها دل می‌بندیم و نه به باخت‌هایمان؛ چراکه هنوز تا آخر فصل راه زیادی در پیش داریم. هدف‌گذاری ما این است که بازی به بازی بهتر، منسجم‌تر و تماشاگرپسندتر بازی کنیم. به اعتقاد من طی چند هفته‌ای که از لیگ برتر گذشته است فوتبالی قابل قبول و روانی انجام دادیم و حتی در چند بازی که شکست خوردیم واقعا مستحق شکست مقابل پرسپولیس، مس رفسنجان و تراکتور نبودیم.»

حسینی ریسک‌پذیر است

با شنیدن نام مجتبی حسینی این ذهنیت به‌وجود می‌آید که شاهد تیمی جوان خواهیم بود. او که در باشگاه پیکان نام خود را با عنوان مربی که به جوان‌ها اعتقاد دارد مطرح کرد، قرار است مدل سابق خود را، در آلومینیوم هم پیاده کند. هرچند در چند هفته اخیر چندان شاهد تیمی با میانگین سنی پایین نبودیم. البته آنها با میانگین سنی ۲۵/۷ در رده چهارم جوان‌ترین تیم‌های لیگ قرار دارند اما در ترکیب چیزی متفاوت از آنها می‌بینیم، حتی با تغییراتی که مجتبی حسینی طی هفته‌های مختلف لیگ در ترکیب تیمش به وجود آورد تقریبا می‌توان گفت میانگین سنی این تیم چیزی حدود ۲۸ سال است. شاید برای آلومینیومی‌ها که برنامه‌های زیادی برای جوانگرایی دارند این کافی نباشند اما نتیجه‌گیری به اندازه کافی آنها را راضی می‌کند. مدیرعامل باشگاه آلومینیوم در این مورد به ما گفت: «مدل فوتبالی که تیم ما بازی می‌کنند هجومی است. درواقع سبک و سیاق تیم پرس و استفاده از نیروهای جوانان است. ما در بازی مقابل نساجی برای اولین‌بار دروازه‌بانی ۱۹ ساله در لیگ بازی دادیم. حسینی می‌توانست این ریسک را نکند؛ چراکه درصورتی که نتیجه نمی‌گرفتیم ممکن بود اعتراض هواداران را به همراه داشته باشد. تیم ما پرطرفدار است و چنین رفتارهایی عملکرد ریسک‌پذیر است اما دلیل انتخاب این دروازه‌بان جوان به خاطر عملکرد خوبش طی یک هفته اخیر بود. او از اینکه به دروازه‌بان خوب تیمش اعتماد کند نترسید و ما همین نترس بودن و ریسک‌پذیریش را می‌خواهیم.»

قراردادهای دلی

مهر جوانگرایی بر پیشانی مجتبی حسینی یکی از دلایلی بود که باعث شد مدیران باشگاه آلومینیوم برای همکاری با او به نتیجه برسند. البته نباید فراموش کنیم که این تیم با توجه به بودجه‌ای که داشت روی مربیانی در سطح حسینی مانور می‌داد و اغلب با مربیانی در همین سطح مذاکره می‌کرد، با این حال انتخاب آنها برنده شد. حالا از آلومینیوم و مجتبی حسینی تیمی می‌بینیم که خود را در جمع بزرگان جای داده است. رجائیان که ظاهرا از تصمیماتش راضی به نظر می‌رسد، مدعی است دلیل انتخاب حسینی برای تیم آلومینیوم سیاست هیات‌مدیره باشگاه آلومینیوم بوده است. وی ادامه داد: «روی این سیاست پافشاری کردیم و همه اعضا متفق‌القول از سرمربی حمایت کردیم، حتی ما بعد از باخت‌ها هم از این مربی حمایت کردیم. نباید به نتایج، مقطعی نگاه کنیم. زمانی که او برای آنالیز کردن حریف، کارهای تاکتیکی و شناخت حریف وقت می‌گذرد بسیار فراتر از رقمی است که با او قرارداد بستیم. این نشان می‌دهد که این مربی برای خود و کارش ارزش قائل است و قطعا با توجه به تلاشی که می‌کند مجموعه باشگاه نیز از او حمایت خواهد کرد.»

برنامه ۳ ساله حسینی

عملکرد این تیم مخصوصا در فصل نقل‌وانتقالات تابستانی نشان می‌دهد که آنها رویکرد جوانگرایی دارند. این تفکر و هدف اما با قرارداد یک‌ساله مجتبی حسینی جور درنمی‌آید. طبیعتا تیمی که می‌خواهد جوانگرایی کند و از این طریق به درآمد برسد باید برنامه بلندمدت و فراتر از یک‌سال داشته باشد. شاید هم مدیران این تیم اعتماد کاملی به حسینی نداشتند و هرچند هدف جوانگرایی دارند اما در ابتدا قصد دارند او را یک‌سال محک بزنند و در صورت رضایت با او تمدید کنند. به همین دلیل از رجائیان سوال کردیم چرا با وجود تمایل به جوانگرایی قرارداد سرمربی تیم یک‌ساله است که او به ما گفت: «درست است که قرارداد ما با مجتبی حسینی یک‌ساله است اما این به معنی آن نیست که بعد از یک‌سال قرار است همه چیز تمام شود. شما به مدت قرارداد ما با حسینی توجه نکنید؛ زیرا برنامه‌ای که او به ما داده ۳ ساله است. خوشبختانه حسینی میانگین سنی تیم ما را از ۳۰ سال به جمع تیم‌های جوان رسانده است. شاید بعد از اینکه در بازی با نساجی خیلی‌ها بازیکن جوان ما را در ترکیب اصلی دیدند نگران شدند اما از آنجا که حسینی مربی ریسک‌پذیری است به خوبی از پس این تغییر برآمد.»

حمایت تا کی؟

در روزهایی که مجتبی حسینی با تیم آلومینیوم خوب نتیجه می‌گیرد و عملکرد این تیم راضی‌کننده است، مشخص است که مدیران هم از شرایط موجود راضی هستند. از این رو شعار جوانگرایی و رضایت از سرمربی را سر داده و فعلا در باب حمایت از او گام برمی‌دارند. باید دید در روزهای سخت نیز همین اتفاق می‌افتد یا نه. درست است که مدیرعامل باشگاه آلومینیوم طی هفته‌های اخیر و پس از برخی باخت‌های این تیم همچنان از آنها حمایت کرد اما این تا زمانی است که خطری تیم را تهدید نکند و آنها همچنان در نیمه بالایی جدول قرار داشته باشند. بدون شک اگر شرایط سخت شود یا این تیم در صورت ناکامی در جمع گزینه‌های سقوط قرار بگیرد، دیگر نه تمدید قرارداد با حسینی را جزء گزینه‌های خود قرار می‌دهند و نه تمایلی به جوانگرایی خواهند داشت. با این حال مدیرعامل باشگاه آلومینیوم معتقد است چنین تفکراتی در بین اعضای هیات‌مدیره باشگاه آلومینیوم نمی‌گنجد. او معتقد است آنها آماده حمایت از حسینی هستند و این هواداران که باید حمایت خود را از تیم شهرشان نشان دهند و برای نتیجه‌گیری در دراز مدت همکاری کنند. وی به ما گفت: «در این خصوص هواداران باید خیلی همراه باشند. آنها دیدشان نسبت به عملکرد حسینی مثبت است و به خوبی فوتبال را می‌فهمند و شرایط را کاملا درک می‌کنند. انتظار ما از او این است که فوتبال سرزنده و سرحالی را ارائه دهد. اغلب فوتبالیست‌ها تفاوت چندانی با هم ندارند؛ ما در ابتدایی فصل گذشته چند بازیکن را به‌دلیل درآمدزایی رد کردیم و در انتهای سال باز هم این کار را می‌کنیم، چون تیم ما به بازیکن وابسته نیست.»

مشکل آلومینیوم و رحمتی

آلومینیوم موفق شد نساجی را در مازندران شکست دهد. شاید رجائیان یکی از خوشحال‌ترین مردانی بود که در استادیوم حضور داشت. چالش‌هایی که رحمتی در آخرین فصل حضورش در آلومینیوم داشت و اختلافاتی که بین‌شان به‌وجود آمده بود این شائبه را ایجاد کرد که شاید تقابل مدیرعامل آلومینیوم و سرمربی نساجی چیزی فراتر از ۳ امتیاز باشد. از این رو از رجائیان پرسیدم که آیا شکست مهدی رحمتی او را راضی کرده است.

رجائیان در این مورد به ما گفت: «من در رختکن به بازیکنانم گفتم خیلی خوشحالی نکنید. به این برد و باخت‌های سینوسی دل نبندید. من اصلا با مهدی رحمتی مشکلی نداشتم که بخواهم مچش را بخوابانم. برخی می‌گویند او برخی بازیکنان را از تیم ما برده است. درحالی‌که اصلا مجتبی حسینی این بازیکنان را نمی‌خواست. خدا پدرش را بیامرزد که این بازیکنان را با خود به نساجی برد؛ چراکه شرایط باشگاه ما به‌لحاظ مالی، اجازه نمی‌داد درخواست مالی این بازیکنان را اجابت کنیم.»

پنجشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۸۵
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

ادعای پیکانی‌ها: پرسپولیس یک روز زودتر از ما از محل مسابقه خبر داشت!

گولسیانی شاکی از مسئولان باشگاه پرسپولیس

سرخپوشان با ترکیبی متفاوت در قزوین

حمیدرضا اسکندری
خبرنگار گروه ورزش

دیدار تیم‌های پیکان و پرسپولیس ساعت ۱۶:۵۰ عصر امروز در ورزشگاه سردار آزادگان قزوین برگزار خواهد شد. در این مسابقه هر دو تیم در واقع میهمان هستند، از این جهت که هیچ یک سابقه بازی در این ورزشگاه را ندارند. پیکانی‌ها همه تلاش خود را کردند تا در ورزشگاه انقلاب کرج میزبان سرخپوشان باشند اما مخالفت شورای تامین استان البرز باعث شد که رسول خطیبی و شاگردانش به نوعی محکوم به میزبانی از پرسپولیس در ورزشگاهی ناشناخته شوند. آنها حتی حاضر بودند در ورزشگاه آزادی به میدان بروند اما این مجموعه اجازه نداد از این جهت که استقلال فردا در این ورزشگاه میزبان هوادار است. در هر صورت دو تیم پیکان و پرسپولیس تقریبا ظهر دیروز بود که با اتوبوس راهی قزوین شدند و اعضای تیم پیکان در هتل مرمر قزوین اقامت یافتند. در این بین هتلی که پرسپولیسی‌ها از قبل رزرو کرده بودند شرایط بسیار بهتری دارد و این قضیه چندان به مذاق خطیبی و شاگردانش خوش نیامد.

ادعای عجیب پیکانی‌ها

پیکانی‌ها از اینکه پرسپولیس هتل بهتری را در قزوین از قبل رزرو کرده و حتی زمین تمرینش را هم در این شهر مشخص کرده بود، شاکی بودند و اعتقاد داشتند که سازمان لیگ یک روز قبل از اعلام رسمی محل مسابقه به سرخپوشان گفته بود که مسابقه در ورزشگاه سردار آزادگان قزوین برگزار می‌شود. به ادعای پیکانی‌ها یکی از اعضای کادرفنی پرسپولیس عصر روز دوشنبه راهی قزوین شده و ضمن بازدید از چمن ورزشگاه سردار آزادگان قزوین (محل بازی)، سری هم به ورزشگاه رجایی این شهر زده تا در صورتی که چمن مناسبی داشت سرخپوشان یک جلسه تمرین در آنجا داشته باشند. اتفاقی که به هر حال رخ داد و پرسپولیس هم هتلش را از قبل رزرو کرد و هم اینکه با هماهنگی قبلی عصر دیروز توانست یک جلسه تمرین در ورزشگاه رجایی داشته باشد.

بیرانوند و کنعانی جداگانه راهی قزوین شدند

علیرضا بیرانوند و محمدحسین کنعانی که تیم ملی را در تورنمنت اردن همراهی کرده بودند، بعد از ظهر دیروز بود که با کاروان ملی پوشان به تهران رسیدند. از این رو هر دو بازیکن با وجود خستگی شدید با یک خودروی سواری از قبل هماهنگ شده راهی قزوین شدند تا در اردوی روز قبل بازی تیم شان حاضر شوند. در این میان مرتضی پورعلی‌گنجی که با مصدومیت شدید زانو مواجه شده بود با ویلچر به اتفاق یکی از اعضای کادر پزشکی تیم ملی برای عکسبرداری راهی بیمارستان شد. ناگفته نماند که یحیی گل‌محمدی از همان سه شنبه شب پیگیر وضعیت مدافع تیمش بود و از اینکه یکی دیگر از بهترین بازیکنان تیمش را به خاطر مصدومیت زانو تا آخر فصل از دست داد، حسابی ناراحت بود.

گولسیانی شاکی از اقدام باشگاه

بعد از اینکه کمیته انضباطی باشگاه پرسپولیس را به خاطر برعهده گرفتن مالیات گولسیانی با جریمه سنگین مالی و کسر امتیاز محکوم کرد، این باشگاه مدافع گرجستانی خود را در اوایل این هفته فراخواند و بعد مذاکره توافقی بین آنها حاصل شد. گویا در این توافق ایراداتی وجود داشت که این برگه ظهر روز گذشته توسط یکی از مسئولان باشگاه پرسپولیس به هتل المپیک آورده شد تا گولسیانی آن را امضا و به باشگاه برگرداند. اما مدافع گرجستانی بعد از خواندن این برگه حسابی از کوره در رفته و نزد افشین پیروانی رفت. مدیر تیم پرسپولیس هم با باشگاه تماس گرفته و مسئولان را متوجه عصبانیت شدید گولسیانی کرد. پیروانی بیش از ۱۵ دقیقه پیگیر این قضیه بود و در نهایت قضیه ختم به خیر شد و کارت بازی این بازیکن صادر شد. گولسیانی برخلاف فصل گذشته که ارتباط خیلی گرمی با خبرنگاران داشت در این فصل سعی می‌کند از اصحاب رسانه فاصله بگیرد؛ هر چند با توجه به مصدومیت پورعلی‌گنجی، این مدافع گرجستانی باز هم به یکی از مهره‌های ثابت پرسپولیس تبدیل خواهد شد.

شارژ مالی سرخپوشان قبل از مصاف با تاجیکستان

بازیکنان پرسپولیس که اخیرا به خاطر عدم دریافت پاداش‌های فصل گذشته‌شان اعتصاب کرده بودند همچنان سخت پیگیر این موضوع هستند. در همین راستا نیز باشگاه پرسپولیس به اعضای تیمش قول داده که تا قبل از بازی با استقلال تاجیکستان ۵۰ درصد پاداش‌های فصل پیش خود را دریافت خواهند کرد. گویا در این زمینه قرار است به‌زودی سازمان خصوصی‌سازی مجوز برداشت پول از سپرده باشگاه پرسپولیس که از فروش بخشی از سهامش بوده را برای مدیریت این باشگاه صادر کند. در بین سرخپوشان تنها علیرضا بیرانوند است که بخش عمده‌ای از آپشن‌های قراردادش را از باشگاه پرسپولیس بعد از جنجالی که در تابستان به پا کرد گرفته و فقط یک میلیارد و هفتصد میلیون تومان از آن باقی مانده که قرار است در پرداختی اشاره شده، دریافت کند. با این حال او یکی از نفراتی است که سخت پیگیر پرداخت پاداش‌های فصل پیش بوده است.

پرسپولیس با ترکیبی جدید مقابل پیکان

شمار زیاد مصدومان پرسپولیس و دیر اضافه شدن ملی پوشان این تیم باعث خواهد شد که گل‌محمدی یک ترکیب کاملا متفاوت را به مصاف پیکان بفرستد. در خط دروازه که حضور بیرانوند با وجود خستگی در ترکیب اصلی قطعی است. اما با توجه به مصدومیت پورعلی و حضور یک نیمه‌ای کنعانی در بازی با قطر احتمال اینکه یحیی بخواهد از زوج گولسیانی و فرجی در ترکیب اصلی بهره ببرد، زیاد است. البته در این مورد شرایط کنعانی ظهر امروز بررسی خواهد شد و چه بسا او خودش برای حضور در میدان اعلام آمادگی کند. علی نعمتی و دانیال اسماعیلی‌فر هم بازیکنان کناری پرسپولیس در این بازی خواهند بود. در خط میانی هم مسعود ریگی تنها هافبک دفاعی سرخپوشان خواهد بود. دیگر نفرات خط میانی را هم سعید صادقی و سروش رفیعی تشکیل خواهند داد. در خط حمله هم اگر اتفاق خاصی رخ ندهد یحیی در نظر دارد از زوج محمد عمری و شهاب زاهدی استفاده کند. نبیل باهویی هم همراه پرسپولیس به قزوین رفت و حداقل این شانس را دارد که در غیاب پنج بازیکن مصدوم برای اولین بار شانس حضور در لیست ۲۰ نفره تیمش را پیدا کند. در حقیقت شرایط طوری رقم خورد که یحیی مجبور شد این بازی نبیل را در لیست تیمش داشته باشد اما اینکه آیا او را به میدان می‌فرستد باید منتظر نشست و دید. در این بین یحیی بازیکنان جوان تیمش را هم به قزوین برده و می‌خواهد از آنها در بازی با پیکان استفاده کند.

اخبار کوتاه

پرسپولیس به‌دنبال غرامت ۱۰ میلیاردی از مصدومیت پورعلی‌گنجی

اگر بازیکنی در فیفادی مصدوم شود و حداقل ۲۸ روز از میادین دور باشد، فیفا غرامتی را به باشگاه مورد نظر با توجه به دستمزد بازیکن پرداخت می‌کند، به این شکل که البته ۲۸ روز اول محاسبه نمی‌شود و از روز ۲۸ تا حداکثر ۳۶۵ روز، فیفا مبلغی را براساس میزان دستمزد و قرارداد بازیکن به باشگاه می‌دهد. البته که این قرارداد شامل آپشن نخواهد شد بلکه فیفا فقط مطابق مبلغ پایه قرارداد بازیکن مصدوم شده و تعداد روزهای دوری او از میادین، میزان غرامت را تعیین می‌کند. به طور نمونه اگر بازیکنی شش ماه از فوتبال دور باشد و دستمزد سالیانه‌اش یک میلیون دلار باشد، فیفا ۲۸ روز از آن شش ماه را کسر می‌کند و در ازای باقی روزها، بر مبنای همان قرارداد یک میلیون دلاری، به باشگاه غرامت می‌پردازد.

به طور مثال اگر قرارداد پورعلی‌گنجی و پرسپولیس را ۱۵ میلیارد تومان محاسبه کنیم، درصورتی‌که این بازیکن ۸ ماه نتواند برای پرسپولیس بازی کند و بیش از یک نیم فصل از رقابت‌ها را از دست بدهد، فیفا پس از کسر ۲۸ روز اول از دوران غیبت پورعلی‌گنجی، مابقی روزهای دوری او از میادین را مطابق قرارداد ۱۵ میلیارد تومانی او با پرسپولیس محاسبه می‌کند که با یک حساب سرانگشتی مبلغ آن حدود ۱۰ میلیارد تومان خواهد شد. البته باشگاه پرسپولیس قصد دارد برای حساب دقیق‌تر این غرامت قبل از هر کاری از فیفا استعلام بگیرد.

پرسپولیس برای مصدومانش جایگزین دارد

یحیی خیلی بدشانس و کمی هم خوش‌شانس

مصدومیت پورعلی‌گنجی از ناحیه رباط صلیبی بدترین خبری بود که می‌توانست به یحیی گل‌محمدی قبل از بازی تیمش با پیکان برسد. از این جهت که این بازیکن غیر از اینکه یک مدافع کامل و تاثیرگذار در تیمش است به‌عنوان یک بازیکن باتجربه و لیدر خیلی خوب تیمش را در داخل میدان و رختکن رهبری می‌کند. در واقع فقط مربیان هستند که می‌دانند چنین نفراتی چقدر در تیم‌شان کارایی دارند. به هر حال مصدومیت هم جزئی از فوتبال است و گریبانگیر هر بازیکنی را در سطح دنیا می‌شود. اما شانسی که یحیی آورده این است که هم برای یاسین سلمانی جانشین دارد و هم پورعلی‌گنجی. در واقع هر دو بازیکن در پست‌هایی به میدان می‌رفتند که سرخپوشان بازیکنان خوبی را به‌عنوان جانشین روی نیمکت داشته و دارند. در پست دفاع میانی گئورگی گولسیانی واقعا جایش روی نیمکت نبود. فرشاد فرجی هم در تابستان کلی خواهان داشت اما یحیی او را حفظ کرد چون فکر این روزها را می‌کرد. ضمن اینکه علی نعمتی و وحدت حنانوف هم قابلیت بازی در پست دفاع میانی را دارند. در خط هافبک و وینگر نیز پرسپولیس کلی بازیکن در لیستش دارد. از امید عالیشاه گرفته تا مهدی ترابی، وحید امیری، محمد عمری، سعید صادقی، سروش رفیعی، میلاد سورگی و چند بازیکن جوان دیگر که منتظر خودنمایی هستند. البته که نباید فراموش کرد پرسپولیس مجبور است تا نیم فصل پنج روز یک بار به میدان برود و اگر آمار مصدومان کلی این تیم به همین شکل هر هفته بالا رود، یحیی دچار مشکل خواهد شد.

مصدومیت عالیشاه جدی نیست

بیرانوند و کنعانی به تمرین نرسیدند

امید عالیشاه در تمرین سرخپوشان از ناحیه همسترینگ احساس درد کرد و کادر پزشکی این تیم تشخیص داده که مصدومیت او خفیف است اما ممکن است درصورت بازی مقابل پیکان تشدید شود. از این رو عالیشاه از لیست بازی پرسپولیس با پیکان خارج شد اما اگر اتفاق خاصی رخ ندهد او می‌تواند مقابل استقلال تاجیکستان به میدان رود. در این میان بیرانوند و کنعانی که بعد از بازگشت کاروان تیم ملی به قزوین سفر کردند نتوانستند خودشان را به تمرین عصر روز گذشته پرسپولیس در قزوین برسانند و قرار شد در هتل ریکاوری داشته باشند.

آخرین وضعیت ۲ مصدوم پیکان برای بازی با پرسپولیس

پیکان در شرایطی عصر امروز در ورزشگاه سردار آزادگان قزوین میزبان پرسپولیس است که غیبت امیرحسین غلامی، مدافع کناری این تیم به خاطر مصدومیت از ناحیه کتف قطعی شده است. اما ثابت ایمانی هافبک جوان این تیم بعد از مصدومیت چند هفته‌ای به تمرینات گروهی تیمش برگشته ولی از نظر بدنی در شرایط ایده‌آلی به سر نمی‌برد. خبر دیگر از اردوی پیکانی‌ها اینکه حامد پاکدل مهاجم سابق پرسپولیس شاید امروز در پست دفاع چپ برای تیمش به میدان برود از این جهت که او در این پست توانسته اعتماد رسول خطیبی را جلب کند. البته خود پاکدل انگیزه بالایی برای حضور در نوک خط حمله پیکانی‌ها را مقابل تیم سابقش دارد.

نماینده کادر فنی بعد از دیدار با هوادار در جزیره

پیراهن استقلال؛ هدیه خطیر به مدیرعامل منطقه آزاد کیش

علی خطیر، مدیرعامل تیم فوتبال استقلال که برای بازدید از امکانات و تجهیزات مجموعه ورزشی المپیک و ورزشگاه این مجموعه راهی کیش شده بود، روز گذشته پس از بازدید، رضایت خود را از امکانات و تجهیزات این مجموعه اعلام کرد. همچنین خطیر در جلسه مذاکره به همین منظور با سرهنگی مدیرعامل منطقه آزاد کیش، پیراهن استقلال را به وی هدیه داد. قرار است نماینده کادرفنی استقلال نیز بعد از دیدار با هوادار راهی کیش شوند تا امکانات مجموعه ورزشی المپیک کیش از لحاظ مسائل فنی مورد بازدید قرار بگیرد.

فرانک پرتوآذر در گفت‌وگو با «فرهیختگان»: هدف بعدی‌ام سهمیه المپیک پاریس است

۵ سال دنبال مدال بازی‌های آسیایی بودم

یکی از انگیزه‌هایم این بود که الهام‌بخش دیگران باشم

هدفم بازکردن راه برای دختران دوچرخه‌سواری بود

مهدی منصرف
خبرنگار

بدون شک تمامی مدال‌های کسب شده نمایندگان کاروان ورزشی ایران در بازی‌های آسیایی هانگژو ارزشمند بود، اما کسب نخستین مدال در دوچرخه‌سواری بانوان توسط فرانک پرتوآذر یکی از مدال‌هایی بود که برای ورزش ایران ارزش زیادی داشت. فرانک پرتوآذر در گفت‌وگو با «فرهیختگان»، مدال بازی‌های آسیایی را شروع ماجراجویی‌ها خود می‌داند و اعتقاد به انجام کارهای بزرگ‌تر دارد. صحبت‌های دختر تاریخ‌ساز ورزش ایران را بخوانید.

در دوره گذشته متاسفانه زنجیر دوچرخه شما پاره شد. چه اتفاقی افتاد که شما نه‌تنها ناامید نشدید، بلکه ۵ سال تلاش کردید تا دوباره در بازی‌ها حاضر شوید و درنهایت تاریخ‌سازی کنید؟

از سال ۹۳ که به عضویت تیم ملی درآمدم این یکی از اهداف زندگی ورزشی‌ام بود و می‌خواستم آن را انجام دهم. شاید این مدال کوچک‌ترین قدم در رسیدن به اهداف بزرگم بود. تا قبل از سال ۲۰۱۸ حضور بانوان دوچرخه‌سواری در بازی‌های آسیایی عملا غیرممکن بود و هیچ‌وقت تا آن زمان اعزام نشده بودند. خوشبختانه با عملکرد و مدال‌هایی که در سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ گرفتم، فدراسیون را مجاب کردم تا بانوان را اعزام کنند. در بازی‌های آسیایی دوره گذشته خیلی تلاش کرده بودم و می‌دانستم که توانایی رسیدن به مدال را دارم، اما متاسفانه یک اتفاق و بدشانسی باعث شد تا شانس مدال قطعی خود را از دست دهم. برای من خیلی سخت بود؛ چراکه چهار سال زندگی خود را گذاشته بودم و لحظه‌شماری می‌کردم، اما چند روز بعد تصمیم گرفتم تا همه برنامه‌ریزی خود را برای بازی‌های آسیایی ۲۰۲۲ هانگژو بگذارم و به مدالی که حق بود، برسم. مسلما در ۵ سال گذشته تمام تلاشم را کردم تا به این مدال برسم و خوشحالم که این تاریخ‌سازی را انجام دادم.

روند دوچرخه‌سواری در سالیان اخیر باعث شده بود تا روی مدال‌آوری این رشته چندان حساب نشود. اما شما تمام معادلات را برهم زدید. از نظر ذهنی چه کارهایی کردید که توانستید این فشارها را تحمل و درنهایت روی سکو بایستید؟

از دوچرخه‌سواری فقط دو نفر اعزام و در بخش بانوان تنها نماینده بودم، این فشار روی من هم تاثیر گذاشت. با توجه به نتیجه و عملکردی که در این سال‌ها داشتم، به‌نوعی قرار بود بار دوچرخه‌سواری را به دوش بکشم و این فشار و مسئولیت سنگینی بود. اما در این پنج سال دنبال گرفتن این مدال بودم و گفته بودم همه برنامه‌ریزی‌ام برای این مسابقات است و فکر می‌کنم ثابت کردم سرحرفم هستم. تا دو سال پیش به‌صورت شخصی در مسابقات اروپایی و خارج از ایران شرکت می‌کردم. به خاطر اینکه مسابقات ایران امتیاز جهانی ندارد و سطح آن نیز کمکی به بالابردن توانم نمی‌کرد. این چند سال به‌تنهایی و با هزینه شخصی سفر کردم و خیلی سختی کشیدم تا بتوانم سطح و عملکردم را بالا نگه دارم. با یک مربی خارجی به‌صورت شخصی کار می‌کردم و هزینه او را پرداخت می‌کردم، اما نمی‌توانستم هزینه سفر او را بدهم تا همراهم باشد. آنقدر تلاش کردم تا درنهایت در دو سال گذشته با یک تیم سوئیسی قرارداد بستم و حمایت آنها را داشتم. موضوعی که واقعا در بالا نگه داشتن سطحم تاثیر داشت. با توجه به پیشرفت، برنامه‌ریزی و آنالیزی که با مربی‌ام داشتم، مطمئن بودم که می‌توانم مدال بگیرم، اما داستان بازی‌هایی آسیایی فرق می‌کند و به‌نوعی جنگ و رقابت بین کشورهاست تا حتی شده یک مدال بیشتر کسب کنند. واقعا تلاش کردم به مدالی که حقم است، برسم.

درخشش دختران ورزشکار کاروان چقدر در انگیزه‌های شما برای موفقیت تاثیر داشت؟

مدال من در روزهای نخست کار کاروان بود. وقتی می‌دیدم بچه‌های قایقرانی که از دوستانم هستند مدال کسب کردن، مطمئنا از دیدن موفقیت آنها خیلی خوشحال شدم و این انرژی مثبت خیلی تاثیرگذار بود.

گفته می‌شد شما در شرایطی در هانگژو حاضر شدید که برای آماده‌سازی حتی تا ماه‌ها و حتی روزهای آخر دوچرخه نداشتید؟

تیم باشگاهی سوئیسی‌ام در سطح باشگاهی کاملا من را حمایت می‌کرد و یکی از بهترین دوچرخه‌های دنیا را به‌صورت امانی در اختیارم قرار داده بود تا در مسابقات شرکت کنم. این خوش‌شانسی را داشتم تا در روند آماده‌سازی شرایط خوبی داشته باشم، اما مسلما برای شرکت در رویدادهای ملی یک باشگاه ورود نمی‌کند. با آنها صحبت کردم تا بخشی از تجهیزات مورد نیاز خود را به هانگژو ببرم تا اتفاق بازی‌های آسیایی گذشته را شاهد نباشیم. برای دوچرخه ولی با توجه به پروفایل مسیری که منتشر شده بود، یک دوچرخه با تنظیمات متفاوت نیاز داشت و باشگاه یک دوچرخه بیشتر به من نمی‌داد و این کمک‌کننده نبود. با توجه به هزینه بالای این دوچرخه خیلی چالش برای تهیه آن داشتم، اما خوشبختانه کمی پیش از مسابقات، فدراسیون با پرداخت هزینه تنه دوچرخه موافقت کرد تا بخشی از لوازم را به‌صورت امانی از تیم باشگاهی و بخشی را نیز خودم با هزینه شخصی تهیه کنم. خوشبختانه نتیجه هم گرفتم و فدراسیون موافقت کرد که هم تنه چرخ را به من اهدا کند و هم هزینه تجهیزات را بدهد تا یک دوچرخه برای خودم داشته باشم.

در سال‌های گذشته هزینه زیادی برای حضور در مسابقات و اردوها انجام دادید. این هزینه‌ها را چطور تامین می‌کردید؟ هیچ‌وقت فدراسیون و مسئولان ورزش تلاشی نکردند در این زمینه کمکی به شما کنند؟

۹۰ درصد هزینه‌ها را به‌صورت شخصی پرداخت می‌کردم. تمام پس‌انداز و اندوخته‌ای که سالیان سال داشتم و از خانواده به من رسیده بود را هزینه کردم. شرایط خیلی سخت بود و حتی به خاطر بودجه محدود حضورم در اردو و مسابقات خیلی خاص بود. نمی‌توانستم نزدیک به مسیر مسابقه محل اسکانم را انتخاب یا بدون دغدغه وسیله نقلیه به مسابقه بروم. کارم طی این سال‌ها خیلی سخت بود. فدراسیون حقیقتا طی چند سال گذشته درگیر تغییرات بود و هر چند ماه مدیریت و سیستم عوض شد و فرصتی به یک مسئول نمی‌رسید تا ارزیابی درستی داشته باشد. متاسفانه سیستمی وجود داشت که شرایط را برای من فقط کاملا دشوارتر کرد و عملا مسئولیت همه کارها با خودم بود.

با تاریخ‌سازی در هانگژو قطعا کار شما سخت‌تر خواهد شد. نه‌تنها توقعات جامعه ورزش بالاتر خواهد رفت بلکه بسیاری از علاقه‌مندان این رشته به چشم یک الهام‌بخش به شما نگاه خواهند کرد.

اینکه با موفقیتم می‌توانم الهام‌بخش باشم و انگیزه بدهم خیلی باعث افتخار است. یکی از انگیزه‌های من برای تلاش کردن و رسیدن به موفقیت این بوده که بتوانم انگیزه بدهم و الهام‌بخش علاقه‌مندان این رشته باشم. فکر می‌کنم بالا رفتن توقعات انگیزه‌های بیشتری به من می‌دهد. این فشار اگر با حمایت درست باشد به من انگیزه می‌دهد که مسئولیت روی دوش خود را به نحو احسن انجام بدهم. فکر می‌کنم توقعات باید در حد حمایت‌هایی که می‌شود وجود داشته باشد؛ هر چند ثابت کردم حتی اگر حمایت نشوم به‌عنوان نماینده دوچرخه‌سواری بانوان هیچ چیز کم نمی‌گذارم. امیدوارم این موضوع باعث توجه مسئولان شود تا شرایط بهتری تا رسیدن به المپیک پاریس داشته باشیم.

مدال بازی‌های آسیایی مهم‌ترین هدف شما بود یا چشم‌اندازهای بزرگ‌تری دارید؟

سقف آرزوهای من در دوچرخه‌سواری مدال بازی‌های آسیای نبوده و این تازه شروع راهی است که سال‌ها برنامه‌ریزی کردم. هدف من این بود راهی برای دوچرخه‌سواری بانوان باز کنم و هرکسی که به دوچرخه‌سواری علاقه‌مند است. از ۲۰۱۷ با اولین مدال‌هایی که در قهرمانی آسیا گرفتم هم نشان دادم که موفقیت من به همه بانوان در دوچرخه‌سواری نیز کمک می‌کند تا بتوانند به خودباوری و کسب مدال در رشته‌های دیگر نیز برسند.

قطعا حضور در المپیک رویای هر ورزشکاری خواهد بود. چقدر امیدوار به کسب سهمیه هستید؟

هدف بعدی‌ام کسب سهمیه المپیک پاریس است که حدود ۱۰ روز دیگر برگزار می‌شود. این انتخابی المپیک خیلی مهم است اما سهمیه‌ها تا اردیبهشت و خرداد ماه سال آینده به‌صورت قطعی مشخص می‌شود. بدون شک کسب سهمیه المپیک اولویت اول فصل من بوده و مسلما به دنبال تاریخ‌سازی دوباره هستم. با توجه به نزدیک بودن بازی‌ها و این رویداد کار سختی پیش رو دارم، اما مطمئنم فرانک پرتوآذر نماینده دوچرخه‌سواری در المپیک پاریس خواهد بود. سال‌هاست که تلاش می‌کنم به المپیک برسم، در توکیو در یک قدمی این اتفاق بودم. امیدوارم این بار حمایت مسئولان را نیز داشته باشم؛ چراکه صرفا تلاش به‌صورت انفرادی جواب نمی‌دهد.

پنجشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۸۵
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

برساختی که رسانه‌های جریان اصلی غرب از نزاع اخیر ساخته‌اند با واقعیت‌های میدانی این کشورها نمی‌خواند

فلسطین سانسور در رسانه، قیام در خیابان

میلاد جلیل‌زاده
خبرنگار گروه فرهنگ

بعد از تک‌قطبی شدن جهان، یکدستی بی‌سابقه‌ای بر افق فکری و گفتمان غالب بر همه دنیا حاکم شد. از رسانه‌های جریان اصلی، دانشگاه‌ها، دستگاه‌های دیپلماسی، سینما، ادبیات، جهان سرگرمی، دنیای تبلیغات و خلاصه از همه جا فقط یک صدا بلند می‌شد و همه فقط یک چیز را می‌گفتند و حالا در مقطعی که نظم سیاسی جهان در حال گردش و تحول است، این یک‌دستی و تک‌صدایی، شکل بی‌تعارف‌تر و زورگویانه‌تری پیدا می‌کند. از ماجرای جنگ اوکراین و تحریم گربه‌های روسی یا حذف نام تارکوفسکی از فهرست ۱۰۰ فیلمساز سایت IMDb و حتی حذف نام تولستوی و داستایفسکی از دروس دانشکده‌های ادبیات گرفته تا برخوردهای واضح و غیرقابل توجیهی که در قبال جنگ اکتبر ۲۰۲۳ در غزه شد، می‌توان نمودهای متعددی برای این تک‌صدایی زورگویانه و بی‌تعارف پیدا کرد اما اگر به افکار عمومی جهان نگاه کنیم، نتیجه‌ای عکس این رویه را می‌بینیم. از یک استادیوم فوتبال در مالزی تا دانشگاه هاروارد آمریکا، از نروژ همیشه سرد که هیچ‌گاه محمل تظاهرات و تجمع نبوده تا مراکش و اردن که حکومت‌هایشان با اسرائیل دوست و همکار هستند، هر جای دنیا که نگاه کنیم، مردمانی پر تعداد و پرشور را کف خیابان‌ها در حمایت از ملت فلسطین می‌بینیم. چه شد که کار به اینجا کشید؟

این قدرت مطلق‌العنان و یک‌دست رسانه‌ای و سیاسی و آکادمیک و حتی نظامی، چرا نتوانست از رسیدن وضع افکار عمومی جهان به چنین ساحتی جلوگیری کند؟ اگر وضع به اینجا رسیده، اتفاقا به دلیل همان مطلق‌العنان بودن فضای گفتمانی جهان است. همه رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، دیپلمات‌ها و چهره‌های مشهور دارند یک چیز را می‌گویند و واکنش انفجاری توده‌ها به این وضعیت، در افراشته شدن پرچم‌های فلسطین خودش را نشان می‌دهد. این یک نه بزرگ به امپراتوری گفتمانی بلوک سرمایه‌داری است که سرشاخه‌های جهانی قدرت، اگر در مقابل آن کوتاه بیایند، راهش را سریع‌تر می‌رود و اگر در مقابلش جبهه بگیرند، چنانکه تا به حال گرفته‌اند، باعث پررنگ‌تر شدن و حتی عصبی‌تر شدن لحن این نه بزرگ می‌شوند. اینکه چرا بلوک غرب حتی از حفظ ژست نمادینش که آزادی بیان و اصول حقوق بشری و بی‌طرفی رسانه‌ای است، صرف نظر کرده و این قدر عیان و با وقاحت به حمایت از طرف ناحق ماجرا برخاسته از یک سو، و از سوی دیگر اینکه یک‌دستی تمام‌عیار و جهانی رسانه‌های جریان اصلی، چرا نتیجه‌ای عکس داده است و باعث شده افکار عمومی جهان در ضدیت با اسرائیل و به دفاع از فلسطین برخیزد، موضوعی است که پرداختن به آن باعث می‌شود بتوانیم از لحظه‌ای که در آن هستیم، درکی تاریخی پیدا کنیم.

دوران بی‌نظمی ذهن بازندگان

نظم بین‌الملل در حال تغییر است و این را امروز همه کم و بیش باور کرده‌اند؛ حتی آنهایی که تا دیروز چنین عباراتی از نظرشان توهمات رویاگونه بود. جنگ اوکراین که گاهی علت اصلی و منشا این تحولات دانسته می‌شود، درحقیقت خودش یکی از نشانه‌های تحول است، نه عامل آن و در ادامه، دلارزدایی در مبادلات جهانی بسیاری از کشورها، کودتاهایی که در قلب آفریقا رخ داد و دست فرانسه را از منابع آن منطقه کوتاه کرد و پس از آن جنگ غزه و طوفان الاقصی، نشانه‌های دیگر این تحول هستند. می‌دانیم که در ادامه باید منتظر نشانه‌های دیگری هم بود؛ مثلا در شرق آسیا، در تایوان، در اتحاد یا جنگ دو کره و احتمالا خیلی جاهای دیگر. مسائل امنیتی، اقتصادی و ژئوپلیتیک این چرخش تاریخی، تا به حال بسیار مورد توجه تحلیلگران بوده‌اند اما یک چیز کمتر مورد توجه قرار گرفته که تحولات اجتماعی و فرهنگی کلان در سطح جهان است. سی سال تک‌قطبی بودن دنیا و تسلط محض گفتمان بلوک سرمایه‌داری، افکار عمومی جهان را به نقطه‌ای رسانده که به‌شدت دنبال آلترناتیو وضع موجود می‌گردند. پیش از اینکه در غزه طوفان الاقصی به پا شود و حتی پیش از جنگ اوکراین، سال ۲۰۱۹ میلادی هم می‌شد نشانه‌هایی از این تغییر ذائقه جمعی را در بسیاری از نقاط دنیا دید. پرچم فلسطین در اجتماعات جلیقه‌زردها هم بلند شده بود و از شیلی تا غرب آسیا، جنبش‌های اجتماعی مختلفی به راه افتادند که به شکلی عیان، تم ضدسرمایه‌داری و ضدامپریالیستی داشتند. در پایان ۲۰۱۹ میلادی، بیماری همه‌گیر کرونا آمد و مدتی باعث شد که روند این تحولات کند یا حتی متوقف شود؛ اما جلوی تحول به این بزرگی را نمی‌شد تا ابد نگه داشت و دومینوی اتفاقات چنانکه می‌بینیم، بالاخره رقم خورد. حالا آنچه در این میان جای تامل دارد و کمتر مورد توجه قرار گرفته، همین تم اجتماعی و فرهنگی تحولات است. بلوک غرب پس از جنگ اکتبر ۲۰۲۳ در غزه، حمایت خیره‌کننده‌ای از اسرائیل به عمل آورد. حتی در راستای این حمایت، رسانه‌هایشان صراحتا دروغ می‌گفتند و هرکس که خبر راست را منتشر می‌کرد، علنا و بدون تعارف حذف می‌شد.

دروغ‌گویی برای آنها این فرصت را فراهم می‌کرد که از تاثیر اولیه اخبار مربوط به جنایات اسرائیل و در کنار آن از شکستن هیمنه این رژیم مدعی بکاهند. به علاوه، این دروغ‌ها دست هواداران اسرائیل را که به لحاظ گفتمانی در وضعیت آچمز قرار گرفته بودند پر می‌کرد. مثلا می‌گفتند حماس ۴۰ کودک اسرائیلی را سر بریده و خبرش را همه جا با آب‌وتاب کار می‌کردند. بعد تکذیب غیرصریح همین خبر را در گوشه‌ای کم‌پیدا از رسانه‌هایشان بازتاب دادند تا هم افراد کمتری ببینند و هم تاثیر کمتری بگذارد. از طرف دیگر هر خبری راجع‌به فلسطین که از جانب هواداران این کشور به انتشار می‌رسید، با سانسور شدید شبکه‌های اجتماعی مواجه می‌شد. حتی در دانشگاه‌های غربی هم اساتید یا دانشجویانی که بیانیه‌ای در حمایت از فلسطین منتشر کردند، اخراج شدند. در یک کلام بلوک غرب در حمایت گفتمانی از اسرائیل، از هیچ چیز فروگذار نکرد و این در حالی است که بدون مبالغه، حجم رسانه‌هایی که جزء جریان اصلی نبودند، به یک هزارم جریان اصلی هم نمی‌رسید. با این حال، از شرق تا غرب عالم، افکار عمومی مردم جهان در همدلی با ملت فلسطین به جوش آمده است. حتی تم اجتماعی در خود ایالات متحده هم به شکل غافلگیرکننده و کاملا بی‌سابقه‌ای تغییر کرده و هواداری از فلسطین را می‌توان به عیان دید.

۳۰ سال هیچ‌کس حق نداشت خارج از پارادایم فکری سرمایه‌داری حرف بزند یا فکر کند که اگر چنین می‌کرد، هیچ گوش شنوایی در اطرافش نمی‌دید یا در بهترین حالت اگر مورد توجه قرار می‌گرفت همزمان مورد تمسخر هم قرار می‌گرفت. اصول لیبرالیسم به شکل پیش‌فرض‌های قطعی و غیرقابل بحث بشری درآمده بودند و از سبک زندگی گرفته تا نوع نگاه به هستی، هنر، جامعه، سیاست، تاریخ و خلاصه همه چیز در همین پارادایم تعریف می‌شد. این وضع را کسانی که شاهد سقوط شوروی و افول اردوگاه جهانی چپ بودند، عموما راحت‌تر می‌پذیرفتند تا آنهایی که در خود دوران تک‌قطبی به دنیا آمدند یا بزرگ شدند. یعنی نسل‌های جدیدتر، تک‌صدایی را نمی‌پذیرفتند. نظرسنجی منتشرشده توسط CNN درمورد درصد حمایت آمریکایی‌ها از حمله اسرائیل به غزه، کاملا این موضوع را نشان می‌دهد. هواداری از اسرائیل در میان افراد بالای ۶۵ سال، ۸۱ درصد است؛ اما در میان افراد ۵۰ تا ۶۵ سال به ۵۶ درصد می‌رسد، در میان افراد ۳۵ تا ۵۰ ساله، این درصد باز هم کم می‌شود و به ۴۴ درصد می‌رسد و به رده سنی ۱۸ تا ۳۵ سال که می‌رسیم، تنها ۲۷ درصد از آمریکایی‌ها طرفدار اسرائیل هستند. موضوع این است که رسانه‌های جریان اصلی هر قدر یک‌جانبه‌تر به موضوعات نگاه کردند، باعث انباشت خشم بیشتری در ناخودآگاه توده‌ها شدند و حقانیت خودشان را بیشتر زیر سوال بردند و نسل‌های جدیدتر که تربیت‌یافته دوران تک‌قطبی هستند، نه دوران جنگ سرد، این انباشت خشم را بیشتر در خود دارند؛ طوری که به نظر می‌رسد رسانه‌های جریان اصلی حالا کارکردی منفی برای بلوک سرمایه‌داری پیدا کرده‌اند و این روند در حال تشدید است. وقتی از رسانه‌های جریان اصلی صحبت می‌کنیم، مقصودمان فقط نباید چند روزنامه و مجله و شبکه تلویزیونی باشد، بلکه از فنی‌ترین متون پژوهشی و دانشگاهی گرفته تا شبکه‌های اجتماعی، همه را می‌بایست مدنظر قرار دهیم.

این جنگ روانی جدید نیست اما شدیدتر است

عملیات طوفان الاقصی و پس از آن تهاجم اسرائیل به غزه، خیلی خوب نشان داد که فارغ از آنچه در کریدورهای اقتصادی یا دالان‌های دیپلماتیک یا میادین نظامی می‌گذرد، در وادی افکار عمومی هم نظم جهانی در حال گردش است. مساله‌ای که امروز به بحث افکار عمومی و عدم همراهی‌اش با منافع بلوک سرمایه‌داری برمی‌گردد، این سوال را در ذهن ما ایجاد می‌کند که چطور ممکن است یک جریان فکری و سیاسی و اقتصادی، تمام منافذ گفتمانی و رسانه‌ای را دربست در اختیار داشته باشد و به هیچ صدای متفاوتی عرصه ظهور ندهد اما این چنین ضدخودش را تولید کند. وقتی از یک چیز همه‌اش را بخواهید، ممکن است همه آن را از دست بدهید. یک‌جانبه‌گرایی محض گفتمان سرمایه‌داری در ۳۰ سالی که بی‌رقیب بود، چنین وضعی را برای آنها ایجاد کرد که حالا نتیجه‌اش دیده می‌شود. نکته دیگر، رفتار غربی‌ها در مقطعی است که امپراتوری یا به تعبیر امروزی‌تر هژمونی‌شان را در حال افول می‌بینند. آنها در چنین مصب مهمی از تاریخ، رفتار تهاجمی‌تری پیدا کرده‌اند و اگر به مقاطع دیگری از تاریخ نگاه کنیم که نه کلیت بلوک غرب، بلکه بعضی از امپراتوری‌های بزرگ آن در سراشیبی افول افتاده بودند، می‌بینیم که این رفتار بی‌سابقه نیست. مثلا مقطع افول امپراتوری بریتانیا پس از جنگ جهانی دوم چنین وضعی داشت. با توجه به این نکته اگر دقت کنیم این برخورد جریان رسانه‌ای و حتی آکادمیک غرب که با مساله جنگ غزه دیده شد، صرفا مربوط به اکتبر ۲۰۲۳ نمی‌شود و چنین رفتار هیستریک و خودویرانگری را می‌توان از مدتی قبل از آن هم رصد کرد؛ منتها طوفان الاقصی باعث شد که این چیزها بیشتر به چشم بیایند.

سانسور دیجیتالی فلسطینی‌ها

مدتی قبل از رخ دادن طوفان‌الاقصی، در ماه سپتامبر سال ۲۰۲۳، از شبکه الجزیره گزارشی پخش شد که رفتار متفاوت شبکه‌های مجازی را در قبال فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها با هم مقایسه می‌کرد. روز جمعه، ۸ سپتامبر در برنامه محبوبی به نام «آنچه پنهان است، بزرگ‌تر است» اپیزودی با عنوان «فضای بسته» نمایش داده شد و گزارشگر آن، دو حساب کاربری در فیس‌بوک باز کرد؛ یکی به زبان عربی و دیگری به زبان عبری. بعد در صفحه عربی، اخبار و عکس‌هایی را منتشر کرد از فلسطینیانی که توسط ارتش اسرائیل در حمله به شهر نابلس در کرانه باختری اشغالی کشته شدند. فیس‌بوک بلافاصله محتوا را حذف کرد و به صفحه هشدار داد که برای همیشه مسدود می‌شود. گزارشگر الجزیره همین خبر را به‌طور همزمان در صفحه عبری اما با کمی دستکاری گرافیکی تصاویر منتشر کرد. فیس‌بوک این صفحه را حذف نکرد و هیچ هشداری هم صادر نشد. واکنش فیس‌بوک به این گزارش کاملا استدلالی و منطقی الجزیره که بر شواهد عینی تکیه داشت چه بود؟ اندکی پس از پخش برنامه الجزیره، فیس‌بوک حساب شخصی مجری این برنامه، تامر المسحال، روزنامه‌نگار فلسطینی را بدون هیچ هشداری حذف کرد. دوباره باید یادآور شد این قضیه مربوط به قبل از طوفان الاقصی می‌شود و خود ما ایرانی‌ها می‌دانیم و تجربه‌اش را داریم که این نقض عیان آزادی بیان در شبکه‌های اجتماعی غربی، منحصر به موضوع فلسطین نمی‌شود. قضیه حتی به رسانه‌های اجتماعی هم محدود نیست و در ساحات و شئون مختلفی می‌توان آن را دید؛ در لحن رسانه‌های رسمی، در برخورد مراکز آکادمیک، در رفتار دستگاه‌های قضایی و پلیس خیلی کشورها و در خیلی چیزهای دیگر، نوعی یک‌دستی و تک‌صدایی قلدرانه را از بلوک سرمایه‌داری می‌توان دید که پس از تک‌قطبی شدن دنیا آغاز شد و به مدت ۳۰ سال ادامه پیدا کرد تا به حد غیر قابل تحمل امروز رسید. حالا که موضوع جنگ غزه پیش آمده، فیسبوک و یوتیوب و اینستاگرام، تعارف را کنار گذاشتند و در بیانیه‌ای می‌گویند هر کس در فضای مجازی طوری پست بگذارد که بمباران غزه توسط اسرائیل را چیزی غیر از پاسخ مشروع صهیونیست‌ها به نظر برساند، محتوایش حذف خواهد شد. اتحادیه اروپا ایلان ماسک را به دلیل عدم برخورد قاطع با محتواهای هوادار فلسطین تهدید به تحریم کرده و این در حالی است که قبل از ابلاغ چنین تهدیدی، ده‌ها حساب کاربری توییتر یا همان x به دلیل هواداری از فلسطین محدود شده بودند. پلتفرم تیک‌تاک هم به همین ترتیب تهدید شده است. در همین ایام، شش خبرنگار بی‌بی‌سی عربی به دلیل حمایت از فلسطین اخراج شدند. تظاهرات در حمایت از فلسطین یا حتی حمل پرچم‌های این کشور در فرانسه، آلمان، هلند، انگلستان و بسیاری از کشورهای دیگر بلوک غرب ممنوع شده و القصه جهان غرب نشان داد تعارف را کنار گذاشته و دیگر حتی ژست نمادین آزادی بیان را هم نمی‌خواهد داشته باشد.

گروه‌های حقوق فلسطینی که از چند سال پیش روی موضوع «سانسور دیجیتالی فلسطینی‌ها» کار کرده‌اند، می‌گویند که از سال ۲۰۱۵ و به‌ویژه پس از سلسله ملاقات‌هایی که بین آیلت شاکد، وزیر دادگستری وقت اسرائیل و مدیریت فیس‌بوک صورت گرفت، متوجه خاموشی سیستماتیک محتوای فلسطینی در فضای مجازی شده‌اند. دلیل اصلی این اتفاق، فشار دولت اسرائیل است و برای پیاده‌سازی آن از ابزارهای هوش مصنوعی که به‌طور خودکار محتوا را براساس کلمات کلیدی حذف می‌کنند، استفاده می‌شود. پس از ادامه این سلسله جلسات، شاکد در سال ۲۰۱۶ گفت که فیس بوک، گوگل و یوتیوب تا ۹۵ درصد از درخواست‌های اسرائیل برای حذف محتواهای مربوط به فلسطینی‌ها را رعایت کرده‌اند. همچنین گزارش سال ۲۰۱۸ که توسط دفتر دادستانی دولتی اسرائیل منتشر شد، نرخ‌های مشابهی را اعلام کرد. پس از رخ دادن طوفان‌الاقصی در ماه اکتبر ۲۰۲۳، روند «سانسور دیجیتالی فلسطینی‌ها» شدت بیشتری گرفت تا جایی که متا، غول فناوری ایالات متحده که فیس‌بوک، اینستاگرام و واتساپ در زیرمجموعه آن قرار دارند، در ۱۳ اکتبر اعلام کرد اقداماتی را برای حذف «تمجید و حمایت اساسی» از جناح‌های مقاومت فلسطینی که علیه ارتش اسرائیل در مرز غزه می‌جنگند، انجام می‌دهد. متا در بیانیه خود می‌گوید: «از زمان حملات حماس به اسرائیل در روز شنبه و پاسخ اسرائیل در غزه، تیم‌های متخصص از سراسر شرکت ما به‌طور شبانه‌روزی برای نظارت بر سکوهای ما کار می‌کنند.» و در جای دیگری از این بیانیه آمده است: «مراقب است که تمام محتواها در شبکه‌های اجتماعی‌اش، بمباران فرشی ساختمان‌های مسکونی در غزه توسط اسرائیل را صرفا یک «پاسخ» توصیف کنند.»

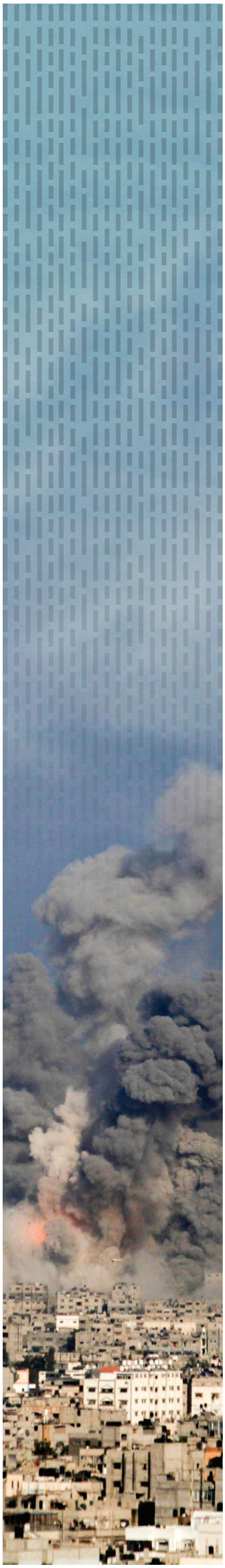

ادامه در صفحه ۱۳

پنجشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۸۵
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

خداحافظ بی‌طرفی خداحافظ حرفه‌ای‌گری!

بی‌بی‌سی عربی شش خبرنگار خود را به خاطر «لایک کردن» توییت‌های همدلی با فلسطین از کار تعلیق کرد که این اقدام در نوع خود بی‌سابقه بود. در همین رابطه مهرداد فرهمند، خبرنگار سابق بی‌بی‌سی نوشت: «شش خبرنگار بی‌بی‌سی عربی صرفا به سبب لایک کردن توییت‌هایی در همدلی با فلسطینیان از کار معلق شده‌اند. با دو تا از این شش همکار سال‌ها کار کرده‌ام و شهادت می‌دهم از بهترین‌های بی‌بی‌سی عربی‌اند. سالی نبیل که سه سال و نیم در دفتر قاهره میزهایمان کنار هم بود و ندا عبدالصمد که بیش از هفت سال با او در یک دفتر کار کردم. ندا از روزنامه‌نگاران قدیمی و سرشناس لبنان است و جالب اینجاست که فیلمی درباره یهودیان لبنان ساخت که به‌عنوان نمونه بی‌طرفی در روزنامه‌نگاری مثال زده می‌شود و جایزه برده است. بی‌بی‌سی لایک‌های این خبرنگاران را نقض بی‌طرفی قلمداد کرده اما اگر بی‌بی‌سی این ضابطه را عادلانه اجرا کند، باید بیش از نیمی از کارکنان بخش‌های زبان‌های خارجی از کار معلق شوند.» به نظر نمی‌رسد که این خبر نیاز به توضیح اضافی داشته باشد. اگر منطقی به ماجرا نگاه کنیم درخواهیم یافت که این برخورد هیستریک، باعث خاموش شدن نداهایی که حامی فلسطین هستند نمی‌شود؛ بلکه طنین آنها را بیشتر خواهد کرد. بلوک غرب و هوادارانش در سراشیبی افول هژمونیک، چنان تمام اجزاء و عناصر رویدادها را حیثیتی و با دید رمانتیک می‌بینند که واکنش‌هایی تند و خارج از چهارچوب نشان می‌دهند و همین واکنش‌ها، بیش از پیش به طرف‌های مقابل‌شان جانب حق و مظلومیت را می‌بخشد. مورد بی‌بی‌سی عربی تنها نمونه‌ای نیست که در رابطه با جنگ ۲۰۲۳ غزه می‌توان از رسانه‌های بلوک غرب دید. چند روز پیش شلیک ارتش اسرائیل به خودروی شبکه الجزیره اصابت کرد و باعث آتش گرفتن کامل آن شد. عصام عبدالله، عکاس خبری رویترز در این حمله کشته شد و سه خبرنگار، از جمله دو خبرنگار الجزیره (کارمن جوخدار و ایلی براخیا) هم زخمی شدند. واکنش شبکه رویترز اما بسیار جای تعجب داشت. در بیانیه آنها که مرگ حسام عبدالله را اعلام می‌کرد هیچ اشاره‌ای به این نشد که کدام طرف ماجرا باعث این اتفاق شده‌اند. این در حالی است که نمی‌توان تردید کرد اگر این خبرنگار با شلیک حماس یا هر کدام از نیروهای مقاومت کشته شده بود، یا لااقل می‌شد این احتمال را جا انداخت، رویترز در نسبت دادن موضوع به فلسطینی‌ها ذره‌ای تردید نمی‌کرد. یک مورد بسیار عجیب دیگر که می‌توان درخصوص جنگ غزه و برخوردهای هیستریک رسانه‌های غربی به آن اشاره کرد، اخراج استیو بل، از روزنامه گاردین است. استیو بل ۴۰ سال برای گاردین کار می‌کرد و حالا به دلیل یک نقاشی که که در آن نتانیاهو را مشغول تتو کردن یک نقشه بی‌سرانجام روی بدن خودش نشان می‌داد، از کار اخراج شد. بل گفته بعد از ترسیم این کاریکاتور از دفتر روزنامه با او تماس گرفته و گفته‌اند که تصویر نتانیاهو یادآور عبارت «یک پوند گوشت» از شخصیت «شایلاک رباخوار» در داستان «تاجر ونیزی» اثر ویلیام شکسپیر است. خود استیو بل اما در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی گفته که تفسیر گاردین «با عقل جور در نمی‌آید» چون کاریکاتور او نتانیاهو را درحال انجام یک عمل جراحی روی خودش نشان می‌دهد که تبعات فاجعه‌بار آن هنوز مشخص نیست. این کاریکاتوریست در مصاحبه با بی‌بی‌سی گفت: «این تصویر الهام‌گرفته از کاریکاتوری است که دیوید لوین از لیندون جانسون، (سی‌وششمین رئیس جمهور آمریکا) برای نشان دادن جای زخم عملیات او کشید.» گاردین در میان چهار روزنامه اصلی انگلستان خودش را به‌عنوان چپ‌گراترین نشریه معرفی می‌کرد اما حالا شرایط روحی در بلوک سرمایه‌داری طوری است که تمام تعارفات کنار گذاشته می‌شوند و واکنش‌ها به‌شدت خودویرانگر، عصبی و نامعقول است. این دست موارد را طی همین ۱۰ روزی که از جنگ غزه گذشته است، درمورد سایر چهره‌های مشهور که رسانه‌ای نیستند هم به‌وفور می‌توان در کشورهای بلوک غرب یافت. این اتفاق در گذشته هم بارها افتاده بود. مثلا در سال ۲۰۱۴، استیون سالیتا، پس از انتقاد از اسرائیل در توییتر، با این واقعیت مواجه شد که انتصابش در دانشگاه ایلینویز پس گرفته شده است، یا پروفسور دیوید میلر که در ۲۰۲۱ به همین دلیل دانشگاه بریستول اخراج شد. اما پس از طوفان الاقصی در غزه، چنین روندی شتاب خیلی بیشتری گرفته است. به‌عنوان مثال جوزف ماساد استاد دانشگاه کلمبیا، زارینا گروال استاد دانشگاه ییل، راسل ریکفورد استاد تاریخ دانشگاه کورنل و حتی بسیاری از دانشجویان که صرفا بیانیه‌هایی در محکومیت حمله به مردم فلسطین را امضا کرده بودند از دانشگاه اخراج شدند یا پروسه قطع همکاری با آنها در مراحل انجام است. چهره‌های مشهور غیرهنری و غیرآکادمیک هم از این قاعده مستثنی نیستند. مثلا باشگاه نیس فرانسه یوسف عطال بازیکن الجزایری خود را به دلیل پستی که درمورد حمایت از فلسطین نوشته بود تعلیق کرد.

واکنش چهره‌های فرهنگی و هنری به کشتار فجیع بیمارستان المعمدانی چه بود؟

صبح بعد از شب هولناک غزه

انفجار هولناک بیمارستان المعمدانی شهر غزه آنقدر فجیع بود که بعد از انتشار اولین خبرهایش، واکنش‌های فراگیری در فضای رسانه‌ای منتشر شد. در جریان بمباران صهیونیست‌ها، چند صد نفر فلسطینی ازجمله زنان و کودکان بی‌دفاع در داخل بیمارستان به شهادت رسیدند. از همان لحظات اول انتشار این خبر افکار عمومی جهان در صفحات مجازی با نوشتن متن، عکس، شعر و هشتگ‌هایی، واکنش نشان دادند. هنرمندان هم با زبان هنری در صفحات شخصی با انتشار عکس و متن، همدردی خود را با این اتفاق ابراز کردند.

محمدرضا شفیعی‌کدکنی، شاعر در واکنش به جنایت غزه متنی را از ترجمه کتاب مقدس تورات منتشر کرد و نوشت: «وای بر فتنه‌انگیز نجس ظلم‌کننده! آواز را نمی‌شوند و تأدیب را نمی‌پذیرند و بر خدای خود تقرب نمی‌جوید. کاهنانش قدس را نجس می‌سازند و به شریعت مخالفت می‌ورزند. خداوند در اندرونش عادل است و هر بامداد حکم خود را روشن می‌سازد و کوتاهی نمی‌کند، اما مرد ظالم حد را نمی‌داند.»

داوود میرباقری، کارگردان و فیلمنامه‌نویس در یادداشتی برای مردم غزه نوشت: «فاجعه بیمارستان المعمدانی غزه، بسیار تکان‌دهنده و هولناک بود. آنچه رخ داد در قاموس هیچ نبرد و جنگی نمی‌گنجد. کشتار صدها غیرنظامی و زن و کودک مجروح بی‌پناه هیچ توجیهی ندارد و محصول جنون جنگ‌افروزان است. این فاجعه بزرگ و جنایات رخ‌داده در غزه که دل‌هایمان را به درد آورده است تسلیت می‌گویم و صبری جزیل برای بازماندگان آرزو دارم. در آخر به کلام الهی پناه می‌برم که سَیَعلَمُ الَّذینَ ظَلَموا اَیَّ مُنقَلَبٍ یَنقَلِبون. و آنان که ظلم و ستم کردند به‌زودی خواهند دانست که به چه کیفرگاهی بازمی‌گردند.»

سیدرضا میرکریمی، کارگردان شناخته‌شده سینما که اخیرا فیلم «نگهبان شب» را روی پرده داشت: «اگر از تو درباره غزه پرسیدند پس بگو در آنجا شهیدی است که شهیدی آن را حمل می‌کند و شهیدی از وی عکس می‌گیرد و شهیدی او را بدرقه می‌کند و شهیدی بر وی نماز می‌خواند... (محمود درویش)»

فرزاد حسنی، مجری تلویزیون و بازیگر سینما نیمه‌های شب با انتشار مطلبی در فضای مجازی واکنش نشان داد و نوشت: «هر کس درمورد جنایتکار بودن اسرائیل اگر و امایی بیاورد، باید دهانش را جر داد، اسرائیل شر مطلق است.»

محمدحسین مهدویان، کارگردان سینما با انتشار فیلمی از واگویه‌های احساسی یک کودک فلسطینی با یک کودک شهید، نوشت: «سامعنی!! صدامو می‌شنوی؟ حرف بزن بفهمم زنده‌ای.»

احسان علیخانی، مجری شناخته‌شده تلویزیون نیز در صفحه خود نوشت: «حمله موشکی به بیمارستان که تنها پناه بیمار، زخمی، زنان و کودکان است، این یک فاجعه است برای انسان، برای انسانیت، برای تمدن بشر، برای تمام ادعاهای توخالی جهان، برای تمام صورت‌های نقاب‌زده با لبخند که فریاد انسانیت و عدالت سر می‌دهند، تنها قربانی سیاست کثیف، مردم بی‌گناهند.»

داریوش فرضیایی، معروف به عمو پورنگ با تصویری از کودکان غزه نسبت به جنایات رژیم صهیونیستی واکنش نشان داد و نوشت: «کودکان مظلوم‌ترین قربانیان هر جنگی هستند. در همه ادیان الهی خواست و اراده خداوند نوزادان را نصیب والدین می‌کند. نوزاد که اراده‌ای برای انتخاب والدین و جغرافیای زندگی‌اش ندارد اما در جنگ‌ها به جرم کودک دشمن بودن بیشترین آسیب را می‌بینند. نفرین بر جنگ.»

محمد بحرانی، مجری و صداپیشه و بازیگر سینما و تلویزیون که به شخصیت جناب خان بیشتر شناخته می‌شود با اعلام انزجار از جنایات رژیم صهیونیستی نوشت: «مرگ بر جنگ؛ به موقع جنگ هم قوانینی داشت؛ این جنگ نیست. نسل‌کشی است. بیست‌وچند ساله که دارم برای بچه‌ها برنامه می‌سازم؛ به امید بهتر شدن جهان برای آدم‌های آینده... اما دیگر ناامیدم.» سیدمحمود رضوی، تهیه‌کننده سینما و تلویزیون نیز با انتشار تصاویری از بیمارستان المعمرانی، از قول سخنگوی امداد و نجات غزه نوشت: «بیمارستان المعمدانی دیگر زخمی ندارد. دیگر هیچ کسی در بیمارستان رنج نمی‌کشد. همه راحت شدند و در آتش سوختند!» همچنین رضا رشیدپور، مجری تلویزیون در صفحه توییتر (ایکس) نوشت: «رژیم صهیونیستی غاصب، جنایت‌پیشه و شارلاتان است. قواعد جنگ روانی را خوب می‌داند و از مظلوم‌نمایی به‌عنوان تاکتیک در یک راهبرد خبیثانه سود می‌برد و تاسف برای کسانی است که با ژست روشنفکری یا مخالفت با جمهوری اسلامی خون‌شویی می‌کنند و جرأت بیان حقیقت را ندارند.»

ملیکا زارعی، مجری برنامه‌های کودک و نوجوان نوشت: «این روزها روز کودک است و بیشتر بچه‌ها در جشن و شادی و... من هم به سبب حرفه‌ای که دارم در معاشرت با بچه‌ها باید در این شادی سهیم باشم اما... مگر می‌شود تصاویر دردناک کودکان بی‌گناه و معصوم غزه از جلوی چشمانم محو بشود!؟ تصویر ضجه‌های پدران و مادران داغ‌دیده‌ای که معلوم نیست، آیا فردا را خواهند دید... همه این تصاویر خواب را از چشمانم ربوده، تنها آرزوی روزی رو دارم که صدای شادی کودکان بی‌گناه تمام دنیا رو پر کنه. یاد همه کودکان عزیز و بی‌گناه که این روزها در خون غلتیدن گرامی...»

محمود کریمی، مداح سرشناس کشورمان هم نوشت: «سرزمین قدس از آن کسی نیست که با شنیدن صدای آژیر خطر به فرودگاه فرار می‌کند، بلکه متعلق به مردمی است که بر خرابه‌های خانه‌هایشان ایستاده‌اند و کودکان خود را فدای کشور خود می‌کنند. واضح و روشن است. صبح نزدیک است.»

حسین طاهری، مداح اهل‌بیت هم در این باره نوشت: «غزه امشب کربلا شد بانگ طفلان می‌رسد. العجل صاحب‌زمان عمر اسرائیل، از فردا به پایان می‌رسد. العجل صاحب‌زمان» علیرضا پناهیان، سخنران مذهبی در صفحات مجازی خود نوشت: «حماسه‌سازان غزه از اول می‌دانستند، پیامد طوفان آزادی‌بخش آنها چه خواهد بود. امروز با حمله اسرائیل به بیمارستان غزه ته‌مانده انسانیت تمدن غرب به باد رفت. طوفان‌الاقصی نه‌تنها تمدن غرب را به چالش کشید بلکه ایمان تمام مسلمانان را هم محک می‌زند و غربال بزرگ تاریخ را فراهم کرده است.»

مهدی سلحشور، مداح اهل‌بیت ابتدا نوشت: «رژیم غاصب کودک‌کش دیگر باید چه جنایتی بکند تا کاسه‌لیسان غرب به خود بیایند؟ چه مسلمانی هستید که صدای مظلوم که هیچ، خون مجروحان مظلوم بیمارستان غزه هم به لباس‌تان بپاشد. صدایی از حلقوم بی‌غیرت‌تان شنیده نمی‌شود؟ ندای هل من ناصر ینصرنی حسین، امروز از غزه بلند است... مسلمان به پا خیز برادرت کشته شد.»

محمدحسین حدادیان، مداح اهل‌بیت در فضای مجازی نوشت: «بدتر و کثیف‌تر از اسرائیل کسانی هستند که این جنایات را می‌بینند و سکوت می‌کنند یا به جای دفاع ار ملت مظلوم فلسطین، از این حرامزاده‌ها دفاع می‌کنند. به مردم گفتند اگر می‌خواهید در امان باشید به بیمارستان پناه ببرید! ساعتی بعد بدون لحظه‌ای درنگ بیمارستان را بمباران کردند. این است مرام آل‌یهود»

سیدامیر حسینی، مداح اهل‌بیت (ع) هم نوشت: «لکن اِلعُیون عِبری والصُدور جِرّی. امشب در تمام دنیا، چشم‌های خیس اشک و بی‌خواب، جگرهای سوخته و سینه‌های آتش‌گرفته، مشت‌های گره‌کرده و ابروان درهم، دندان‌هایی که روی هم فشرده می‌شود، همه نوید نابودی زودرس رژیم غاصب قصاب کودک‌کش را دارد.»

شعرهایی که در شب تلخ کشتار بیمارستان المعمدانی سروده شد

ما را قدس، این قدس صبور آزاد خواهد کرد

حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی به بیمارستانی در غزه، دل مردم آزاده در تمامی دنیا را به درد آورد. شاعران که همیشه پیشگام برای ثبت این اتفاقات هستند، اشعاری را سروده‌اند که برخی از آنها را در این بخش منتشر کرده‌ایم.

در فلسطین خاک بگشاید دهان ای‌کاش
قوم غاصب را ببلعد ناگهان ای‌کاش
کاش طوفانی وزد از جانب دریا
جسم‌شان در ماسه‌ها گردد نهان ای‌کاش
کودکان را مثل آهو می‌درند از هم
تیر غیب آید به جان روبهان ای‌کاش
عده‌ای گویند حق با قوم صهیون است
لال گردند ای خدا این ابلهان ای‌کاش
پادشاهان عرب در خواب نوشینند
برنخیزند از تشک‌ها این شهان ای‌کاش
دیدگان مسجدالاقصی شود روشن
ناگهان منجی رسد با همرهان ای‌کاش
کاش امشب کاش امشب با نتانیاهو
هرچه کودک‌کش بمیرد در جهان ای‌کاش

افشین علا

خدا پروانه‌ها را از قفس آزاد خواهد کرد
خودش جغرافیای عشق را آباد خواهد کرد
و برمی‌چیند از شب‌های زخمی، جیغ جغدان را
به صبحی سرزده، گنجشک‌ها را شاد خواهد کرد
به لطف سنگ‌ها با مشت نوزادان در قنداق
ستون کاخ‌ها را سست و بی‌بنیاد خواهد کرد
و با هر جوی خون از گونه‌های خیس مادرها
جهان را خانه دل‌های طوفان‌زاد خواهد کرد
زمین یک روز راحت می‌شود از بغض دیرینش
که دستی سینه‌ها را خالی از فریاد خواهد کرد
که دست انتقام از آستینی سبز خواهد شد
به شور ذوالفقاری، جنگ با بیداد خواهد کرد
کبوترها خبر می‌آورند از مسجدالاقصی
که ما را قدس، این قدس صبور آزاد خواهد کرد

مطهره عباسیان

بخوان از چهره طفلانم اینک مشق غربت را
بخوان در گوش خاموشان عالم، این مصیبت را
فلسطینم، صدای رنج انسانم، مرا بشنو
که شعر داغ من تا آسمان برده بلاغت را
فلسطینم، که صبحاصبح با نعش عزیزانم
به دوش خسته خود می‌کشانم بار حیرت را
کماکان قصه من مانده در پستوی خاموشی
مبادا از جهان یک شب بگیرد خواب راحت را
بگو شیپورهای شایعه خاموش بنشینند
و بشنو از دل آوار، آواز حقیقت را
مرا با قامت خونین یارانم تماشا کن
ببینی تا مگر حیرانی صبح قیامت را
برای کودکان، لالایی از جنس رجز خواندم
که در گهواره فهمیدند معنای شهادت را
فلسطینم، که آهی داشتم، بالید و آتش شد
نثار جان دشمن می‌کنم طوفان وحشت را
فلسطینم، غم آخرزمانم، قبله اول
که زیر تیغ می‌خوانم نماز استقامت را

میلاد عرفان‌پور

از رنج بغض‌های مگویت بگو به من
از آن هزار تکه بی‌جا بگو؛ وطن
از بمب‌ها که بر سر بامت هوار شد
از خارها و پیکر مجروح نسترن
طوفان غزوه‌ها که ز اقصای غزه خاست
مردان خون و صبر و مصافات تن به تن
تیر دروغ و تهمت کودک‌کشی زدند
کودک‌کشان قبطی و یاران اهرمن
یک سقف امن و تکه نان و کمی امید
در مذهبت حرام شد اینها چرا به من؟
راه احد به خندق و بعدش به خیبر است
عزمی کنید آی دلیران صف‌شکن

حنیف افخمی

ادامه از صفحه ۱۲

پنجشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۸۵
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

گزارشی اجمالی از نوزدهمین دفتر از شب‌های فرهنگ

حافظ؛ نماینده تاریخ و فرهنگ ایرانی

مریم فضائلی
خبرنگار گروه فرهنگ

در تقویم شمسی ۲۰ مهرماه روز بزرگداشت حافظ نام‌گذاری شده است. به بهانه این روز اکبر نبوی به‌عنوان میزبان شب‌های فرهنگ، اهالی فرهنگ و هنر را دور هم جمع کرد تا در نوزدهمین دیدار به سراغ حافظ بروند.

در ابتدای این نشست اکبر نبوی، صحبت‌های خود را با غزل بیست‌وسوم حضرت حافظ شروع کرد که مطلع آن چنین است: «خیال روی تو در هر طریق همره ماست/ نسیم موی تو پیوند جان آگه ماست». نبوی پس از قرائت این غزل، گفت: «حافظ جزء معدود بزرگان فرهنگی و هنری و معرفتی ایران زمین به‌حساب می‌آید که نماینده این فرهنگ و تاریخ است. از نظر من دانش‌آموز در این رشته شاید از بزرگان شعر و ادب فرهنگ کشور، کسی را نمی‌توان پیدا کرد که جامعیت حافظ را داشته باشد. جایگاه دیگر شاعران مانند سعدی، عطار، مولانا و... محفوظ است، اما جامعیت حافظ را کمتر کسی دارد. او نماینده این تاریخ و فرهنگ است. حافظ طی رویدادهایی که بر سر ایرانیان آمده، هم‌نشین و همراه برای آنها بوده. در شاهنامه هم می‌شود این را دید، اما به‌علت روایت داستانی که دارد، در توده مردم شاید به‌عنوان یک سرگرمی هم تلقی شود. اما حافظ متفاوت است؛ حافظ تنها شاعری است که اشعارش مانند پیاز، لایه‌لایه است. به همین دلیل یک آدم ساده روستایی که روی زمینش مشغول به کشاورزی است، همان اندازه لذت می‌برد که یک عارف بزرگ لذت می‌برد. هرکدام اینها با یک سطحی از شعر حافظ ارتباط برقرار می‌کنند و لذت می‌برند.»

میزبان شب‌های فرهنگ در بخش دیگری از این نشست، گفت: «حافظ نماینده دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه این فرهنگ، سرزمین و مردم است. در بخش ناخودآگاه حافظ بسیار قدرت‌نمایی می‌کند. اما وقتی او بخش خودآگاه را نمایندگی می‌کند و می‌خواهد که زبان مردم باشد، کاملا یک شاعر اجتماعی می‌شود. شاعری با دل‌مشغولی‌ها، درنگ‌ها، دغدغه‌ها، هشدارهای اجتماعی و... خیلی‌ها گمان می‌کنند که حافظ به اندازه سعدی، فردوسی و ابن یمین شاعری اجتماعی نیست، اما این تصور غلطی است. این حالت حافظ عنایت دارد به روزگار و شرایطی که او زیست می‌کرده. حافظ در قرن هشتم و هم‌قرن با عبید زاکانی بوده است که هر دو با زبانی مخصوص به خودشان با زهد و ریاکاری بسیار مشکل داشتند.»

سپس اکبر نبوی به‌عنوان نمونه به چند شعر حافظ که رنگ و بوی اجتماعی دارند، اشاره کرد و گفت: «این حالت حافظ را می‌توان در شعر «صوفی نهاد دام و سر حقه، باز کرد/ بنیاد مکر با فلک حقه‌باز کرد» دید یا جایی که می‌گوید: «هزار نکته باریک‌تر ز مو این جاست/ نه هر که سر بتراشد قلندری داند» حافظ یک جایی نسبت به یک نوع از زهد گلایه می‌کند. اینجا آن نوع ریاکاری در بین غیرعالمان دینی را تقبیح می‌کند. در بین همان صوفی‌هایی که سر می‌تراشیدند، بودند کسانی که علت‌شان برای انجام این کار مقاصد دیگری بوده و نه خیرخواهی و جوانمردی و گرفتن حق مظلوم از ظالم. یا حافظ در شعر دیگری اینگونه سروده است: «عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت/ که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت» الان بخش زیادی از عادت‌های ما عیب‌جویی از دیگران است، غافل از آنکه باید بیشتر به خود نگاه کنیم و کارهای خود را مورد مداقه قرار دهیم.»

او در بخش دیگری از این نشست گفت: «حافظ تک‌مصرعی دارد که می‌گوید: «یاری اندر کس نمی‌بینیم یاران را چه شد». تنهایی و دلتنگی افرادی مانند حافظ در آن روزگار خیلی غریب و شگرف است، همان نوع تنهایی و کم‌زبانی است که مولانا هم تجربه کرده و این شعر را سروده «زین همرهان سست‌عناصر دلم گرفت». همچنین می‌توان گفت که حافظ محل امن جان هر انسان ایرانی است؛ به این معنا که هر آدمی در هر شرایطی دیوان حافظ را باز می‌کند و از آن آرامش می‌گیرد. افراد چه در زمان قبض روحی باشند و چه در زمان بسط روحی، دیوان حافظ را باز می‌کنند. یعنی انگار یک محل امنی است که جان‌ها به آن پناه می‌برند و این از روح بزرگ حافظ سررشته گرفته است.»

نبوی به‌عنوان نکته آخر حرف‌هایش گفت: «حافظ مصداق بارز یک عارف واقعی است و از ویژگی‌های عارف واقعی، اعتراض به وضع موجود است. این بعد شاعر می‌تواند یا از حالات درونی عارف بیاید و یا از اوضاع جامعه و مردم آن عارف.»

در ادامه بهرام پروین‌گنابادی پشت تریبون آمد و صحبت خود را با توضیح درباره اصطلاح «تعلیق ناباوری» شروع کرد: «این یک اصطلاح در مطالعات ادبی و سینمایی است. ما وقتی با یک اثر هنری روبه‌رو می‌شویم، قراردادی ذهنی ناخودآگاه بین هنرمند و مخاطب بسته می‌شود و مخاطب می‌پذیرد که هر آن چیزی که می‌بیند را باور کند. برای درک حافظ هم باید این کار را انجام دهیم.»

او ادامه داد: «مقام حافظ نقطه اوج شعر فارسی است. او گلچین‌کننده همه شعرهای زیبایی است که به مدت ۵۰۰ سال قبل از خودش سروده شده و حافظ با هنرش امضای خودش را پای آن گذاشته است. هر شاعری یک هنر مخصوص به خودش دارد. هنر حافظ در ایهام است که آن را از خواجوی کرمانی وام گرفته. به قول یک استادی: هر شاعر بزرگی روی دوش یک سری افراد دیگر ایستاده که آنها دیده نمی‌شوند، حافظ هم روی دوش خیلی‌ها ایستاده اما بخش زیادی از هنرش را از خواجوی کرمانی گرفته است. اما هنر حافظ در این است که او از خواجو هنر ایهام را گرفته اما آن را به کمال رسانده است. در هنر هم هر کسی که اندیشه، تصویر و موضوعی را به کمال برساند، به نام خودش ثبت کرده است. مفاهیمی که حافظ در شعرهایش به کار برده، شناور است و هرکسی می‌تواند برداشتی شخصی داشته باشد. انگار که شعرهای حافظ مانند آب است و در هر ظرفی، شکل آن ظرف را می‌گیرد، به همین دلیل هر کسی در هر جایگاهی با آن همذات‌پنداری می‌کند.»

در ادامه پروین‌گنابادی، درباره گم‌نامی حافظ اینگونه گفت: «اطلاعات ما از زندگی حافظ بسیار کم است. فردی به نام محمد گل‌اندام که یکی از افراد نزدیک به حافظ بوده، اشعار او را جمع کرده و نامش «جامع دیوان حافظ» شده است. بخشی از دانسته‌های ما از حافظ، از طریق محمد گل‌اندام و بخشی از اشعار خود حافظ به‌دست آمده است. برای مثال ما از اشعار او می‌دانیم که حافظ به سفر یزد رفته. اما افسانه‌هایی که از حافظ موجود است، بسیار بیشتر از واقعیت‌هایی است که از او می‌دانیم. این شناخت کم از حافظ باعث می‌شود که او در هاله‌ای از ابهام باقی بماند. احتمال غریب به یقینی هست که حافظ از این موقعیت با زیرکی استفاده کرده و خیلی از غزل‌های ضعیفش را کنار گذاشته. به همین دلیل است که می‌گویند ماجرای حافظ، ماجرای پایان ناپذیری است.»

او اضافه کرد: «حافظ زیرکی خاصی در اشعارش به کار برده که از کلماتی مانند دعا، سجده و کلماتی که برای مسلمانان معنایی دارند، استفاده متفاوتی کرده است. برای مثال در تک‌مصرعی گفته: «دست دعا برآرم و در گردن آرمت». حافظ با آنکه حافظ قرآن بوده و می‌توانسته ۱۴ مدل قرائت کند، چرا این کار را کرده؟ برای فهم حافظ و شعرهایش باید تاریخ را دانست. کتاب عصر حافظ مرحوم قاسم غنی، کتابی است که می‌تواند به شناخت ما کمک کند.»

پروین‌گنابادی برای تاکید به اهمیت تاریخ، توضیحی درباره دوران تاریخی حافظ داد و گفت: «از عبید زاکانی که دورانش با حافظ یکی بود، یک دسته‌بندی از مذهب افراد دارد. اصحاب مذهب منسوخ و اصحاب مذهب مختار. اصحاب مذهب منسوخ کسانی بودند که اهل مذهب پیامبر، جوانمردی، نیت پاک و... هستند و کسانی که اهل دروغ، ریا و مست سر نماز حاضر می‌شوند، جزء اصحاب مذهب مختار (برگزیده) هستند. آن فسادی که در آن قرن بعد از حمله مغولان اتفاق افتاده و جامعه ویران آن زمان را حافظ با زبان طنزی که دارد، نقد می‌کند. مهم است که بدانیم هر دوره زندگی حافظ در زمان کدام پادشاه است. زیرا اشعار او تحت تاثیر پادشاهان و میزان ظالم بودن یا اهل شعر و ادب بودن آنهاست. برای مثال در زمان شاه شجاع، پسر امیر مبارزالدین، حافظ دوباره جان می‌گیرد. شاه شجاع با تمام خون‌ریزی‌هایی که به‌خاطر مناسبات سیاسی انجام داده بود اما برعکس پدرش اهل شعر و ادب بوده و به مردم سخت نمی‌گرفته است. شعری که در آن دوران می‌گوید، این است: «سحر ز هاتف غیبم رسید مژده به گوش». او در دوره امیر مبارزالدین می‌زیسته که دوره‌ای نسبتا طولانی بوده و به حافظ سخت گذشته است. فشاری که روی حافظ بوده باعث شده زبان را ببرد به‌سمت شناور شدن. زبان شناسان می‌گویند: زبان، همیشه بازتاب‌دهنده قدرت حاکم است. از طرفی دیگر در همه جهان، قانونی وجود دارد که شاعری می‌تواند کلاسیک باشد که دارای نبوغ زبانی است. حافظ یک نابغه زبانی بود؛ چراکه در درجه اول باعث حیرت مخاطب می‌شود و در درجه دوم زبان را شناور کرده و از یک شعر هر کسی برداشتی متفاوت می‌کند.»

یکی از صفات برای حافظ، لسان‌الغیب است که پروین‌گنابادی درباره این صفت اینگونه توضیح داد: «نکته جالبی که درباره نام کتاب حافظ وجود دارد؛ وقتی محمد گل‌اندام، اشعار حافظ را جمع می‌کرده، عنوان دیوان خواجه شمس‌الدین محمد را داشت. بعد از تقریبا ۱۲۰ سال و با مشهور شدن اشعار حافظ در میان مردم، به آن می‌گویند دیوان لسان‌الغیب. این صفت زمانی برای حافظ به کار برده می‌شده که در آن دوره زندگی نمی‌کرده است.»

پروین‌گنابادی ادامه داد: «یکی دیگر از هنرهای حافظ، شخصیت‌سازی است. برای مثال زاهد و صوفی، شخصیت‌های منفی هستند که حافظ از آنها استفاده می‌کرد. به‌طور مثال می‌توان این مصرع را به یاد آورد که «زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست» یا به‌عنوان مثالی دیگر: «حافظ مکن ملامت رندان که در ازل/ ما را خدا ز زهد ریا بی‌نیاز کرد».»

او با اشاره به قواعد فنی شعر حافظ گفت: «در بعضی از شعرهای حافظ، ما گره خوردن طنز با مسائل دینی را می‌بینیم. این اتفاق به‌دلیل این است که مفاهیم دینی در جامعه آن زمان در جایگاه خودش نیست. برای مثال: «اگر فقیه نصیحت کند که عشق مباز/ پیاله‌ای بدهش گو دماغ را تر کن» یکی دیگر از آرایه‌هایی که حافظ بسیار زیبا از آن استفاده کرده، حسن تعلیل است. یعنی رابطه علت و معلولی که بر پایه تخیل، بین دو پدیده برقرار می‌کنیم. برای مثال حافظ در یکی از اشعارش آورده: «زمانه از ورق گل مثال روی تو بست/ ولی ز شرم تو در غنچه کرد پنهانش».»

به‌عنوان آخرین نکته بهرام پروین‌گنابادی به یکی دیگر از آموزه‌های اخلاقی شعر حافظ اشاره کرد و گفت: «در فرهنگ ایرانی، آدمی اخلاق‌مدار شناخته می‌شود که آزارش به کسی نرسد؛ مثلا مولانا گفته است: «می بخور، منبر بسوزان، مردم آزاری مکن.» و حافظ همین موضوع را در اشعارش آورده: «مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن/ که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست».»

آخرین سخنران این شب فرهنگ، محمود اسعدی بود و از این استاد ارتباطات خواسته شد تا با نگاهی که مبتنی بر رسانه است از حافظ بگوید. محمود اسعدی سخنش را با اشاره به مقاله‌ای با نام «حافظ بس» شروع کرد که چندین دهه قبل، استاد فیروزکوهی آن را نوشت و گفت: «این سخن استاد از نظر آنکه صرف زیاد شدن نسخه‌های چاپی باعث نشده است که به موضوع اصلی اشعار حافظ توجه بشود، موضوع درستی است. اما حافظ یک معدن بسیار غنی است که از هر سمت به آن نگاه کنیم باز هم نکات جدید دارد.»

اسعدی با طرح سوال «چرا ما نمی‌توانیم خودمان و بزرگان‌مان را به دنیا معرفی کنیم؟» بحث اصلی‌اش را شروع کرد و ادامه داد: «در فرهنگ شرقی، ما همیشه یک نگاه تواضع‌گونه داشتیم که باعث شده نخواهیم خودمان را آن‌طور که بایسته است معرفی کنیم. ما حتی در مقابل تعریف کردن از خود هم یک گارد داریم.»

او با اشاره به انواع مدل‌های ارتباطی گفت: «ما سه نوع ارتباط داریم: ارتباط با خود. ارتباط با دیگران و ارتباط با خدا. هر سه نوع ارتباط در حافظ دیده می‌شود. اما اول باید ببینیم که حافظ در جامعه خودمان شناخته شده است یا نه و چقدر شناخته شده است؟»

او با اشاره به نمونه‌ای از فیلمسازی آشنا به شعر حافظ گفت: «عباس کیارستمی به‌عنوان فیلمساز در کتابی با نام «حافظ به روایت عباس کیارستمی» مصرع‌هایی را انتخاب کرده که شاید خیلی معروف نیست، اما همان نگاه خلاقانه فیلمسازی او در انتخاب شعر هم دیده می‌شود.»

اسعدی به‌عنوان طرح راهکاری برای شناخت بیشتر حافظ، تاکید کرد: «برای نسل جدید، شاید همه شعرهای حافظ فوق‌العاده به‌نظر نرسد. باید شعرهای خاص و منتخب حافظ را با استفاده از همه هنرهای دیگر استفاده کنیم تا ارتباطات‌مان گسترده شود. حافظ گنجینه‌ای بسیار غنی است و هر آدمی با هر علمی می‌تواند از آن استفاده کند و نیازی نیست که حتما عارف باشیم تا شعرهای حافظ را متوجه شویم. لازم است که در ظرف‌های مناسب، اهالی رشته‌های مختلف هرکدام از یک منظری به آن نگاه کنند و با زبان تصویر، پادکست و با نگاهی نو و جدید به این اشعار پرداخته شود. شرق‌شناسان که مطالعه‌های بسیار زیادی از شرق داشته‌اند، توانسته‌اند شعر حافظ را تبدیل به اثر هنری دیگری کنند. راه دیگر برای شناساندن حافظ به دنیا، سازمان‌های بین‌المللی هستند.»

جلسه نوزدهم شب‌های فرهنگ با خواندن یکی از اشعار حافظ تمام شد. این جلسه هر ماه با حضور جمعی از اهالی فرهنگ و هنر درباره موضوع و شخصیتی هنری در دفتر اکبر نبوی برگزار می‌شود.

وزیر ارشاد: منتظر شناسایی قاتل داریوش مهرجویی هستیم

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: «به‌طور مستمر با همکاران قضایی و انتظامی در تماسم تا عاملان این جنایت -قتل مهرجویی و همسرش- هر چه زودتر شناسایی شده و به‌سزای عمل ننگین‌شان برسند.»

به گزارش ایسنا، محمدمهدی اسماعیلی در حاشیه جلسه هیات دولت در جمع خبرنگاران، با ابراز تاسف از قتل داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌فر، گفت: «آقای مهرجویی یکی از معتبرترین کارگردان‌های مولف در سینمای ایران بود. ایشان با ساخت فیلم گاو و سایر فیلم‌های اجتماعی تاثیرگذار، نقش مهمی را در ارتقای فیلم‌های فلسفی تاثیرگذار سینما ایفا کرد.» وی ادامه داد: «ضایعه قتل ایشان برای همه ما تاسف‌آور بود. بعد از اطلاع از این اتفاق، در ابتدای ساعات اولیه صبح پیام تسلیت صادر کردم و بلافاصله دوستان امنیتی، انتظامی و قضایی در دفترم حاضر شدند و نشست مفصلی برگزار شد. همکارانم به منزل مرحوم مهرجویی رفتند و مقدمات تشییع و تجلیل از ایشان را برنامه‌ریزی کردند.» وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی پیام تسلیت رئیس‌جمهور را نشانه همدردی عمیق او با اصحاب فرهنگ کشور توصیف کرد و گفت: «رئیس‌جمهور به وزارت فرهنگ دستور دادند تکریم، تجلیل و تعظیم از ایشان را انجام دهیم. به‌طور مستمر با همکاران قضایی و انتظامی در تماسم تا عاملان این جنایت هر چه زودتر شناسایی شده و به‌سزای عمل ننگین‌شان برسند.»

احمد وحیدی، وزیر کشور هم در حاشیه جلسه هیات دولت درباره آخرین سرنخ‌ها از قتل داریوش مهرجویی و همسرش، گفت: «این واقعه تلخی بود و به هر حال افکار عمومی را جریحه‌دار کرد. این کارها به‌شدت محکوم است و اخلال در نظم و انضباط عمومی و یک جنایت است. فراجا با جدیت در حال پیگیری است و سرنخ‌هایی به دست آورده و این کار تا آخر توسط فراجا با نظارت قوه قضائیه انجام می‌شود و امیدواریم قاتل یا قاتلان پیدا شوند.»

ناشران جهان اسلام از نمایشگاه فرانکفورت انصراف دادند

در پی حمایت مسئولان نمایشگاه کتاب فرانکفورت از اسرائیل و جنایت‌های در حال وقوع در فلسطین، حاشیه‌های گسترده‌ای برای این نمایشگاه ایجاد و بسیاری از ناشران جهان اسلام از حضور در این نمایشگاه انصراف داده‌اند.

خبرگزاری تسنیم در این باره نوشت: هفتاد و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت عصر روز سه‌شنبه ۱۷ اکتبر افتتاح شد. اما این نمایشگاه در دوره پیش‌رو با حواشی قابل توجهی روبه‌رو شده است، پس از دعوت از سلمان رشدی به‌عنوان سخنران مراسم افتتاحیه این نمایشگاه که موجب شد جمهوری اسلامی ایران از حضور در این نمایشگاه انصراف دهد، حالا و طی حمایت‌های روزهای اخیر مسئولان این نمایشگاه از مواضع ضدانسانی اسرائیل، ناشران و کشورهای اسلامی نیز از حضور در این نمایشگاه سر باز زده‌اند.

ماجرای حمایت نمایشگاه کتاب فرانکفورت از اسرائیل با حذف مراسم تجلیل از عدنی شلبی، نویسنده فلسطینی آغاز شد. «لیت پرام»، سازمانی که مجری برگزاری این مراسم و اهدای جایزه به نویسنده فلسطینی بود، پس از آغاز عملیات طوفان‌الاقصی نشستی که قرار بود با حضور شبلی و گونتر اورث، مترجم کتاب برگزار شود را لغو کرد. پس از آن بیش از ۶۰۰ نویسنده و ناشر در نامه‌ای با اعتراض به مواضع نمایشگاه کتاب فرانکفورت تجدید نظر در لغو این مراسم را مطالبه کردند، در این نامه آمده بود: «نمایشگاه کتاب فرانکفورت به‌عنوان یک نمایشگاه بزرگ بین‌المللی کتاب، مسئولیت دارد فضایی برای نویسندگان فلسطینی ایجاد کند که آنها هم بتوانند افکار احساسات و تأملات خود را درمورد ادبیات در این دوران وحشتناک و ظالمانه به اشتراک بگذارند، نه اینکه بخواهد صدای آنها را خاموش کند.»

کتاب شبلی که برنده این جایزه شده بود و قرار بود در نمایشگاه کتاب فرانکفورت مورد تجلیل قرار گیرد، «جزئیات کوچک» نام دارد و رویدادهای مستند مربوط به تجاوز به یک دختر بادیه‌نشین در سال ۱۹۴۹ توسط یک ارتشی رژیم صهیونیستی را دستمایه خود قرار داده است.

آنچه بحران‌های خاورمیانه و مناطق دیگر درباره نظم جهانی آشکار می‌کند

عصر بی‌توجهی قدرت‌های بزرگ

سجاد عطازاده
مترجم

مایکل کیماژ (استاد تاریخ در دانشگاه کاتولیک آمریکا) و هانا نوت (پژوهشگر مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی آمریکا) در مقاله‌ای با عنوان «عصر بی‌توجهی قدرت‌های بزرگ» به بررسی خلأ ناشی از کنشگری قدرت‌های بزرگ در عرصه جهانی پرداخته و با تأکید بر اینکه هیچ کدام از قدرت‌هایی مانند اروپا و آمریکا قابلیت حل بحران‌های جهانی را ندارند، خاورمیانه و مشخصا نبرد اخیر نیروهای مقاومت با رژیم صهیونیستی را منادی عصر جدیدی می‌داند که در آن با بی‌توجهی قدرت‌های بزرگ روبه‌رو هستیم.

قدرت‌های بزرگ امروزی - چین، اروپا، روسیه و ایالات‌متحده - بدون شک در درگیری بین اسرائیل و حماس نقش‌آفرینی خواهند کرد. البته درباره توانایی قدرت‌های مذکور برای حل یا مهار این درگیری تردیدهای بسیاری وجود دارد. این فرض که رقابت قدرت‌های بزرگ سبب تعریف ژئوپلیتیک می‌شود، پس از پایان جنگ سرد در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت، اما امروزه دوباره رایج شده است. بااین‌حال، مفروضات ناگفته دوران جنگ سرد همچنان بر بسیاری از ادعاهای معاصر موجود درباره ماهیت این رقابت سایه انداخته است. تحلیلگران بر این باور هستند که قدرت‌های بزرگ منابع عظیم خود را برای شکل دادن به نظم بین‌المللی به کار خواهند گرفت. اقدامات آنها سبب شکل‌گیری مسائل جهانی خواهد شد. این قدرت‌ها با استفاده از توان مالی و نظامی خود در عرصه جنگ‌های نیابتی، به‌شدت بر روی یکدیگر متمرکز خواهند شد. اقدامات یک قدرت سبب واکنش قدرت دیگر به همان اندازه خواهد شد.

برای همه چهار قدرت بزرگ ذکرشده، این احساس که رقابت قدرت‌های بزرگ به آنها جهت می‌دهد، به اصلی بنیادین تبدیل شده و سبب همگرایی تلاش‌های نظامی، اقتصادی، فناوری و دیپلماتیک گشته است. مثلا جنگ روسیه علیه اوکراین را می‌توان به‌راحتی به‌عنوان یک نمونه سنتی از رقابت قدرت‌های بزرگ تفسیر کرد. به گفته پوتین، تهاجم او اقدامی برای مقاومت در برابر تفوق آمریکا در اروپا به شمار می‌رود. هم روسیه و هم کشورهای غربی در حال کوبیدن بر طبل حمایت جهانی از چیزی هستند که آن را مبارزه وجودی بین ارزش‌ها و نوع رژیم می‌دانند. جنگ اوکراین تنش‌های موجود بین روسیه، اروپا و ایالات‌متحده را تعمیق نموده است. به‌علاوه، این رخداد، مانند بحران برلین در سال‌های اولیه جنگ سرد، اثرات بیرونی نیز داشته و موج‌هایی از مهاجران جدید را ایجاد کرده و تورم را نیز افزایش داده است. اما در ورای چهارچوب رقابت قدرت‌های بزرگ، تحولات جدید ظریف‌تری نیز وجود دارد. قدرت‌های بزرگ در یک دوگانه [در مقابل یکدیگر] قرار ندارند. ایالات‌متحده و اروپا از طریق اتحادهای رسمی با یکدیگر مرتبط هستند؛ روسیه و چین نیز شراکتی سست با یکدیگر دارند اما اشکال جدید رقابت نظامی، اقتصادی و فناورانه، مانند پرداخت یارانه از سوی ایالات‌متحده در حوزه فناوری سبز، اروپا و واشنگتن را در برابر یکدیگر قرار داده است؛ به‌علاوه، وابستگی اقتصادی متقابل و عمیق ایالات‌متحده و چین نیز آنان را به دشمنانی غیر قاطع با یکدیگر تبدیل نموده است. سیاست داخلی مسموم نیز مانع جاه‌طلبی‌های بین‌المللی قدرت‌های بزرگ می‌شود.

بی‌توجهی قدرت‌های بزرگ ممکن است در ظاهر یک نعمت به نظر برسد زیرا رقابت گسترده بین ایالات‌متحده و اتحاد جماهیر شوروی در طول جنگ سرد، جنگ‌های نیابتی متعددی را به وجود آورد که هرکدام به‌نوبه و شیوه خود ویرانگر بودند؛ اما حقیقت این است که این بی‌توجهی در حال تبدیل به یک نفرین جمعی است. خلأ قدرت در حال افزایش است. درگیری‌های قدیمی در آفریقا، بالکان، خاورمیانه و قفقاز جنوبی که برخی از آنها پیش‌تر خفته بودند، دوباره در حال تبدیل شدن به بحران‌های جدید هستند. قدرت‌های میانی و بازیگران محلی با جسارت بیش از پیش به نقش‌آفرینی می‌پردازند و در بسیاری از اوقات نیز، قدرت‌های بزرگ تنها به نظاره آنان می‌نشینند. نگاه بسیاری از طرف‌های متأثر از جنگ اسرائیل و حماس در ماه‌های آینده به قدرت‌های بزرگ خواهد بود اما آنها به‌احتمال زیاد به این نتیجه خواهند رسید که چهار قدرت مذکور برای حل این بحران کافی نیستند. روسیه برای دریافت کمک‌های نظامی به ایران وابسته است. ایالات‌متحده احتمالا حمایت قابل توجهی از اسرائیل خواهد کرد، اما برای آوردن فلسطینی‌ها به پشت میز مذاکره با مشکل مواجه خواهد شد. چین نیز ممکن است سخاوتمندانه درباره صلح به ایراد سخن بپردازد، اما سعی بر اجتناب از هرگونه دخالت مستقیم اجتناب کند و اروپا تا حد زیادی خود را بدون اهرم فشار خواهد دید. اگر این سناریوی محتمل محقق شود، ریزنمونه‌ای از نظم بین‌المللی در قرن ۲۱ ایجاد خواهد شد.

سردرگم

هر یک از قدرت‌های بزرگ کنونی برای نیل به پاداش‌های مختلف ژئوپلیتیکی با هم رقابت می‌کنند. بااین‌وجود، زمانی که آنها را در کنار هم قرار می‌دهیم و آنگاه به ایشان نظر می‌افکنیم. تلاش‌شان برای کنشگری موثر آنها را به طرز عجیبی مشابه یکدیگر می‌کند. مثلا روسیه را در نظر بگیرید: در ماه سپتامبر، آذربایجان حمله نظامی خود به ناگورنو-قره باغ را آغاز کرد؛ منطقه مورد مناقشه ۱۷۰۰ مایل مربعی که از دیرباز عمده ساکنین آن ارمنی بوده‌اند. روسیه هم از پیش‌تر مهم‌ترین واسطه دیپلماتیک و نظامی خارجی در این منطقه بوده است. مسکو به‌شدت بر نتیجه هر دو جنگ درگرفته بر سر این منطقه پس از فروپاشی شوروی مؤثر بوده و میانجیگری برای نیل به آتش‌بس بین ارمنستان و آذربایجان در سال‌های ۱۹۹۴ و ۲۰۲۰ را نیز بر عهده داشته است. پس از نبرد سال ۲۰۲۰، هم روسیه حدود ۲۰۰۰ نیروی حافظ صلح خود را به قره‌باغ کوهستانی اعزام کرد. اگر روسیه در فوریه ۲۰۲۲ به اوکراین حمله نمی‌کرد، شاید بهتر می‌توانست از متحد خود، ارمنستان، در این درگیری شدید حمایت کند اما در اوکراین، روسیه خود را با یک جنگ غیرقابل پیروزی درگیر کرده است. از بهار ۲۰۲۲، مسکو نتوانسته است مساحت قابل‌توجهی از خاک اوکراین را به تصرف خود درآورد و در پاییز همان سال نیز خارکف و خرسون را نیز از دست داد. جنگ اوکراین به‌قدری نیروی انسانی و تجهیزات روسیه را مصرف کرده است که مسکو برای بازسازی ارتش خود به سال‌ها زمان نیاز دارد. ماجراجویی ناخوشایند روسیه همچنین پرده از شهرت نظامی این کشور که پیش‌تر مهیب بود کنار زده و روشن ساخته که ارتش روسیه ازنظر راهبردی و تاکتیکی متوسط است. در آینده هم دستگاه امنیتی روسیه کار تقریبا غیرممکنی در دست دارد، زیرا ابزار و بودجه‌ای که مسکو برای جاه‌طلبی‌های تاریک خود در اوکراین در نظر گرفته، به‌شدت رو به قلت گذاشته است.

درنتیجه ناامیدی‌های حاصل‌شده برای روسیه در اوکراین، کنشگری این کشور در قره‌باغ کوهستانی در سال گذشته به‌طور فزاینده‌ای منفعل شد. در دسامبر ۲۰۲۲، آذربایجان با توجه به شکنندگی روسیه، خطوط قرمز دیرینه ارمنستان را با مسدود کردن کریدور لاچین، تنها جاده‌ای که ارمنستان را به قره‌باغ کوهستانی متصل می‌کند، مورد آزمون قرار داد. پس‌ازاینکه نیروهای حافظ صلح روسیه نتوانستند این مسیر را بازگشایی نمایند، آذربایجان و متحد اصلی آن، ترکیه، به‌درستی متوجه برهنه بودن پادشاه شدند. حمله سپتامبر منجر به مهاجرت دسته‌جمعی ارامنه از این منطقه شد. بعدا هم روسیه بی‌رحمانه اظهار داشت که مصیبت‌های ارمنستان توسط خود ایروان به این کشور تحمیل شده و بهایی است که این کشور باید برای انحراف خود به سمت غرب بپردازد.

قدرت نرم، پتانسیل نرم

اروپا مدت‌هاست به‌دنبال استفاده از قدرت نرم قابل‌توجه خود برای اعمال ارزش‌هایش- حاکمیت قانون و تأمل دقیق- در بحران‌های جهانی بوده و از زمان بهار عربی و سقوط سوریه به ورطه فاجعه، درتلاش است تا براساس دیدگاه خود عمل کند. اما حقیقت آن است که اروپا یک قدرت بزرگ نامتقارن است و قدرت نظامی اروپا با قدرت اقتصادی آن مطابقت ندارد. از آنجا که نیروهای مسلح این قاره در تعدادی از نهادهای مختلف پراکنده شده‌اند - کشورهای مستقل و ناتو - اروپا نمی‌تواند قدرت نظامی خود را با سرعتی برابر با روسیه یا ایالات‌متحده نشان دهد. درمجموع اتحادیه اروپا و بریتانیا دارای منابع اقتصادی و نظامی گسترده‌ای هستند. اروپایی‌ها که برای دهه‌ها از ثبات برخوردار بوده‌اند و انتظار داشتند صلح در این قاره برای همیشه ادامه یابد، از تجاوز روسیه به اوکراین شوکه شدند. جنگ به این قاره بازگشته بود و اروپا باید از خود به‌لحاظ نظامی محافظت می‌کرد. اروپا که مشتاق پایان دادن به این جنگ، البته با شرایطی به‌نفع خود است، به سرپا نگه‌داشتن تلاش‌های جنگی اوکراین کمک کرده اما درعین‌حال این کشور را در حالت بلاتکلیفی نیز نگه داشته است. این قاره اغلب در حوزه تقویت دفاعی اوکراین از ایالات‌متحده عقب‌مانده و جنگ نقاط ضعف آن را، به‌عنوان یک نیروی فعال در صحنه بین‌المللی نیز روشن کرده است. بسیاری از دولت-ملت‌های عضو اتحادیه اروپا در منافع و اولویت‌های راهبردی خود همسو نیستند. آنها کابوس‌های متفاوتی دارند؛ مثلا ایتالیا نگران مهاجرت است؛ لهستان بیم تجاوز روسیه را دارد و پرتغال نگران اقتصاد خود است. ساختار سیاسی اروپا سر سازگاری با یک سیاست خارجی فعال ندارد. در مواجهه با تهاجم آذربایجان و فرار دسته‌جمعی ارامنه از قره‌باغ کوهستانی، تنش مجدد بین کوزوو و صربستان و جنگ داخلی در سودان، اروپا، نه یک واسطه موثر که تنها یک نظاره‌گر بوده است. در آفریقا، کشورهای پسااستعماری غارت‌های گذشته خود از سوی اروپا را فراموش نکرده‌اند و طی کودتاهای متوالی در ساحل، بورکینافاسو، مالی و نیجر نیروهای نظامی اروپایی و حتی برخی از سفرای آنها را اخراج کرده‌اند. اتحادیه اروپا هم هیچ واکنش واقعی از خود نشان نداده است.

آتش‌سوزی در خانه

در این میان ایالات‌متحده می‌تواند بازیگر تعیین‌کننده‌تری باشد. دونالد ترامپ چهارسال سبب ایجاد سردرگمی در سیاست خارجی ایالات‌متحده شد اما واشنگتن همچنان قدرت بزرگ و برجسته جهان به‌شمار می‌رود. دارایی‌های راهبردی ترکیبی آن، از اقتصاد گرفته تا نهادهای اطلاعاتی و ارتش بی‌نظیر است. آمریکا در خاورمیانه یا اروپا غیبت دیپلماتیک ندارد و جنگ اسرائیل با حماس احتمالا واشنگتن را به این منطقه آشفته بازخواهد گرداند.

دولت جو بایدن تمرکز بر نقش بین‌المللی ایالات‌متحده- آن هم نه‌فقط در اروپا- را بازگردانده است. واشنگتن برای رقابت با ابتکار کمربند- جاده چین، در اجلاس اخیر گروه ۲۰ در دهلی‌نو از طرحی برای سرمایه‌گذاری در یک کریدور اقتصادی جدید رونمایی کرد که ارتباطات حمل‌ونقل و تجاری بین اتحادیه اروپا، هند و خاورمیانه را تقویت می‌کند. این کشور همچنین اخیرا شراکت‌های خود را در منطقه هند- آرام تقویت کرده، به‌علاوه تیم بایدن تلاش‌های قابل‌توجهی را همراه فعالیت‌های جدید اسرائیل برای عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی همسایه، به‌ویژه عربستان سعودی کرده است، همچنین شاهد وقوع پیشرفت‌هایی در زمینه تغییرات آب‌وهوایی با کمک واشنگتن هستیم.

با این‌وجود سیاست خارجی ایالات‌متحده از اختلاف بین نیت و توانایی رنج می‌برد. جنگ در اوکراین بخش زیادی از توجه دولت بایدن را به خود معطوف کرده و سبب ایجاد محدودیت برای تامین تسلیحات و مهمات شده است؛ امری که ممکن است اکنون اسرائیل یا آینده تایوان را تحت‌تاثیر قرار دهد. واشنگتن هیچ خط قرمز معتبری برای باکو در قره‌باغ کوهستانی ترسیم نکرد و توجهش به جنگ‌ها و بحران‌های درحال وقوع در غرب آفریقا نیز در بهترین حالت منقطع بوده است. بایدن مانند بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل در حمله اخیر حماس کاملا غافلگیر شد. دلیل اینکه ایالات‌متحده به‌عنوان یک قدرت بزرگ درحال تزلزل است، برخلاف ادعای برخی از صداهای عوام‌فریبانه در کنگره جنگ اوکراین نیست، بلکه سیاست داخلی این کشور می‌باشد. قطبی شدن سیاسی و انفکاک فزاینده بین قوه مجریه و مقننه دولت، انتقال سیاست خارجی بین دولت‌های مختلف را ناگهانی و ناسازگار کرده است. به‌دلیل مقاومت کنگره، بسیاری از مناصب دیپلماتیک ارشد ایالات‌متحده درحال‌حاضر بدون متصدی هستند. ایالات‌متحده که بر اثر تفرقه تمرکز خود را از دست داده است، تصور وجود تلون را در خود به کشورهای دیگر القا می‌کند؛ ویژگی که مانع کنشگری قاطعانه آن می‌شود.

یک نیروی غیرمسئول

چین گیج‌کننده‌ترین قدرت بزرگ معاصر است. در نیم قرن گذشته، این کشور از جنگ‌های پرهزینه خودداری کرده و این احتیاط را به خرج داده است؛ ویژگی‌ای که پکن آن را نشانه هویت ملی خود می‌داند. این اجتناب از جنگ، اعتبار چین را در بین کشورهای جنوب جهانی افزایش داده و شهرت آن را به‌عنوان یک مرکز قدرت اقتصادی- به‌عبارت دیگر یک ابرقدرت تجاری و بازرگانی و نه یک تحریک‌کننده ژئوپلیتیک- تقویت کرده است. رئیس‌جمهور چین شی جین پینگ هنوز به تایوان حمله نکرده و ممکن است هرگز این کار را انجام ندهد اما پکن قدرت نظامی متمرکزتری نسبت به اروپا در اختیار دارد و با استفاده نادر از آن، گستردگی نظامی کمتری هم نسبت به روسیه و ایالات‌متحده دارد. بااین‌حال چین نفوذ اقتصادی و حسن شهرت ناشی از عدم تجاوزگری خود را به قابلیت مدیریت موفق مشکلات جهانی تبدیل نکرده است، مثلا پکن در ماه فوریه یک طرح صلح برای جنگ اوکراین پیشنهاد کرد؛ اما این طرح جدی نبود، زیرا پکن علی‌رغم برخورداری از ظاهر یک میانجیگر، هیچ کاری مشخص برای پایان دادن به جنگ انجام نمی‌دهد و درواقع به طولانی شدن آن کمک کرده است. اندکی قبل از حمله روسیه، چین قول شراکت «بدون محدودیت» با روسیه را داد. پکن همچنین روابط دفاعی-صنعتی مهمی با مسکو دارد و در مجامع بین‌المللی از روسیه دربرابر انتقادات وارده محافظت می‌کند. موضع مغشوش چین درمورد جنگ اوکراین هم تنها سبب تقویت غیبت دیپلماتیک آن در اروپا شده است. چین با تمرکز بر سود اقتصادی و تحت‌فشار مشکلات اقتصادی داخلی، به یکی از مشتاق‌ترین اما کم‌توان‌ترین میانجیگرهای جهان تبدیل شده است. این کشور با این فرض که یک‌واسطه بی‌طرف و قادر به تعامل با همه است، فعالیت‌های دیپلماتیک خود را در خاورمیانه به منصه ظهور رسانده است. پکن در ماه مارس با هیاهویی قابل‌توجه، توافق صلح بین عربستان سعودی و ایران را اعلام کرد و تمایل خود را برای سامان دادن ترتیبی مشابه بین اسرائیل و فلسطینی را نیز اظهار داشت. بااین‌حال تلاش‌های چین تا به امروز هیچ کمکی به ایجاد صلح و ثبات پایدار در منطقه نکرده است.

جنبه تاریک بی‌توجهی

خاورمیانه که مدت‌ها میدان مرکزی رقابت قدرت‌های بزرگ بوده، ممکن است اکنون منادی واقعیتی جدید باشد. جنگ داخلی در سوریه که در سال ۲۰۱۱ آغاز شد، نشانگر واقعیتی جدید بود. یک کشور به میدان‌های جنگی متعددی تقسیم شد که دشمنان بی‌شماری در آنها با یکدیگر رقابت می‌کردند: تروریست‌های داعش، ترکیه و کردها، اسرائیل و ایران؛ یک خودکامه - بشار اسد - و مخالفان دموکراتیک او و روسیه و ایالات‌متحده که نظامیان‌شان به‌طرز عجیبی در این منطقه در کنار یکدیگر فعال و با یکدیگر نه متحد بوده و نه بر سر جنگ بودند. اکنون این خطر وجود دارد که جنگ جدید اسرائیل با حماس به یک ویرانگری مشابه تبدیل شود و همسایگانی مانند لبنان و سوریه را نیز فرابگیرد.

برای دوره‌های گذشته رقابت قدرت‌های بزرگ نباید هیچ نوستالژی وجود داشته باشد. این دوره‌ها هرگز منظم نبوده‌اند: رقابت قدرت‌های بزرگ اروپا را به سمت افراط در امپریالیسم قرن نوزدهم سوق داد و آن را به جنگ جهانی اول کشاند؛ زمانی که یک آشفتگی محلی باعث رقابت قدرت‌های بزرگ شد. شهوت آدولف هیتلر برای دیدن آلمان به‌عنوان یک قدرت بزرگ به جنگ جهانی دوم منجر شد. درطول جنگ سرد نیز اتحاد جماهیر شوروی و ایالات‌متحده به‌قدری وحشیانه با یکدیگر رقابت کردند که به آستانه جنگ هسته‌ای رسیدند. اما ملغمه کنونی رقابت و بی‌توجهی، مشکل دیگری را ایجاد می‌کند؛ مشکلی که جهان آمادگی مقابله با آن را ندارد. تنش اکنون از دو منبع مجزا و اغلب متداخل سرچشمه می‌گیرد: برخورد جاه‌طلبی‌های قدرت‌های بزرگ در اروپا، خاورمیانه و آسیا و همچنین فلج شدن و انفعال قدرت‌های بزرگ خارج در خارج از این چند نقطه داغ؛ بنابراین بحران‌های فراوانی درحال ظهور هستند که در آنها قدرت‌های متوسط، قدرت‌های کوچک و حتی بازیگران غیردولتی با هم برخورد می‌کنند و قدرت‌های بزرگ هم توان بازداشتن یا مهار آنها را نیز ندارند.

بی‌توجهی قدرت‌های بزرگ خطرات بلندمدت قابل‌توجهی را نیز به‌همراه دارد، زیرا سبب برانگیختگی تجدیدنظرطلبی و ریسک‌پذیری تهاجمی بازیگران دیگر می‌شود. آذربایجان هیچ نسبتی با یک ابرقدرت ندارد و جمعیت آن تنها حدود ۱۰ میلیون نفر است. بااین‌حال باکو توانست در قره‌باغ کوهستانی با مصونیت دست به عمل بزند. حماس هم که اصلا یک کشور نیست جرأت یافت تا به «کشور»ی با شرکای نظامی و بین‌المللی در سطح جهانی، ازجمله ایالات‌متحده حمله کند.

درحالی‌که تنش‌ها در خاورمیانه شدت می‌یابد، رقابت قدرت‌های بزرگ - در معنای کلاسیک آن- نمی‌تواند تنها نقطه کانونی و ابزار تحلیل جهان باشد. عصر حاضر، دوران تقویت نظم بین‌المللی یا دوران دیگری از رقابت قدرت‌های بزرگ نیست، بلکه هنگامه پراکندگی آنارشیک قدرت و عصر بی‌توجهی قدرت‌های بزرگ است.

اغتشاش نقش شهر و روستا در حکمرانی توسعه

مرتضی تیموریان
پژوهشگر مرکز رشد دانشگاه امام صادق(ع)

روستا و شهر دو نوع سکونتگاه بشری هستند که براساس مجموعه‌ای از شرایط جغرافیایی و محیطی، منابع طبیعی، مناسبات اجتماعی و فرهنگی، مبادلات اقتصادی، نظام حکمرانی و سیاسی و... در گذر زمان شکل گرفته‌اند. براساس قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری «روستا واحد مبدأ تقسیمات کشوری است که از لحاظ محیط زیستی (وضع طبیعی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) همگن بوده که با حوزه و قلمرو معین ثبتی یا عرفی مستقل که حداقل تعداد ۲۰ خانوار یا صد نفر اعم از متمرکز یا پراکنده در آنجا سکونت داشته باشند و اکثریت ساکنان دائمی آن به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به یکی از فعالیت‌های کشاورزی، دامداری، باغداری به‌طور اعم و صنایع روستایی و صید و یا ترکیبی از این فعالیت‌ها اشتغال داشته باشند و در عرف به‌عنوان ده، آبادی، دهکده یا قریه نامیده می‌شده است.» و «شهر محلی است با حدود قانونی که در محدوده جغرافیایی بخش واقع شده و از نظر بافت ساختمانی، اشتغال و سایر عوامل دارای سیمایی با ویژگی‌های خاص خود بوده به‌طوری که اکثریت ساکنان دائمی آن در مشاغل کسب، تجارت، صنعت، کشاورزی، خدمات و فعالیت‌های اداری اشتغال داشته و در زمینه خدمات شهری از خودکفایی نسبی برخوردار و کانون مبادلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی حوزه جذب و نفوذ پیرامون خود بوده و حداقل دارای ده هزار نفر جمعیت باشد.» به این ترتیب کوچک‌ترین واحد تقسیمات کشوری یعنی دهستان متشکل از روستاها و مزارع و مکان‌های حول آن است و تقسیمات کشوری بالاتر یعنی بخش، شهرستان و استان محوریت شهری دارند. مهم‌ترین ملاک در این تقسیمات جمعیت است، هرچند ملاک‌های دیگری برای تبدیل کردن یک روستا به شهر از منظر اداری. سیاسی و تقسیمات کشور مانند تبدیل به بخش شدن (حتی بدون نصاب جمعیتی) یا دارای شرایط ویژه بودن نیز وجود دارد.

در این نوع نگاه، آنچه به تمایز روستا و شهر و در حقیقت به تقسیمات کشوری معنا می‌بخشد نظام متمرکز حکمرانی و کشورداری است. به عبارت دیگر در شرایطی که اقتصاد عمومی کشور وابسته به درآمدهای حاصل از فروش نفت و... باشد و نظام بودجه‌ریزی آن نیز درآمدها را به‌عنوان یک نوع موهبت براساس تصمیمات همین نظام اداری. سیاسی متمرکز توزیع می‌کند، نتیجه آن تلاش برای نزدیک شدن به مرکز تصمیم است؛ به همین دلیل است که برخی شهرستان‌ها تلاش می‌کنند استان شوند و برخی شهرهایی که در تقسیمات کشوری بخش هستند، شهرستان شدن را برای خود یک موفقیت می‌دانند و به همین ترتیب برخی روستاها دوست دارند افتخار شهر شدن را کسب کنند؛ چراکه شهر در تقسیمات کشوری دیگر یک دهستان نیست، بلکه حداقل یک بخش است که یک اداره دولتی به نام بخشداری دارد و بخشدار خود را به آخرین حلقه از آن زنجیره تصمیم‌گیری و توزیع بودجه متمرکز متصل کرده است و از همین جهت یک دستاورد محسوب می‌شود!

براساس آنچه بیان شد تبدیل شدن روستا به شهر، شهر به مرکز شهرستان و استان صرفا یک نقش و عنوان سیاسی. اداری نیست، بلکه در عمل تغییر این جایگاه نتیجه متفاوتی در بهره‌مندی مردم آن حیطه جغرافیایی از مواهب مختلف کشور دارد. از این جهت شهر شدن یک روستا فقط پز دادن توخالی هم نیست، بلکه می‌تواند منجر به تغییر در زندگی واقعی مردم نیز شود. به عبارت دیگر، براساس نگاهی که امروز وجود دارد و بر تصمیمات حاکم است در عمل هم میزان و کیفیت بهره‌مندی‌ها و هم نوع بهره‌مندی‌ها از مواهب کشور برای روستا و شهر متفاوت خواهد بود؛ هرچه واحد تقسیم کشوری به مرکز تصمیم‌گیری و اداره نزدیک‌تر باشد و در نگاه آن محوری تلقی شود، بهره‌مندی بیشتری خواهد داشت و نیز نوع بهره‌مندی آن متأثر از نگاهی که توسعه مناطق وجود دارد متفاوت خواهد بود. به این ترتیب بسیاری از خدمات، زیرساخت‌ها و امکانات رفاهی، آموزشی، حمل‌ونقل، سلامت و... با بودجه دولت در شهر ایجاد شده است که در روستا وجود ندارد و همچنین جمعیت جذب‌شده به شهرها و گردش مالی موجود در آن پای بسیاری خدمات و امکانات خصوصی را به شهرها باز کرده و روزبه‌روز توسعه داده است. بنابراین، آنچه امروز به‌عنوان «محرومیت» در مناطق روستایی یاد می‌شود، یک مفهوم نظری نیست که با ماهیت روستاگره خورده باشد، بلکه یک واقعیت عینی، در نتیجه نحوه حکمرانی متمرکز شهرمحور در کشور در یک قرن اخیر به خصوص در دوره پهلوی پس از افزایش درآمدهای نفتی و سیاست‌های توسعه شهرنشینی است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی جهاد سازندگی بر خلاف رویه رایج بازسازی مناطق روستایی کشور را نقطه همت خود قرار داد و تلاش‌هایی برای رفع چهره محرومیت از این مناطق انجام داد. با پیوستن جهاد سازندگی به خیل دستگاه‌های اداری کشور نیز همچنان این تلاش‌ها برای پر کردن خلأ بهره‌مندی از مواهب کشور در این مناطق و برنامه‌های عمرانی از جمله راه‌سازی، برق و گازرسانی کم و بیش ادامه داشته و دارد، اما هنوز آن نتیجه و واقعیت عینی درمورد روستا متحول نشده و روستا جایگاه حقیقی خود را پیدا نکرده است. محرومیت یک واقعیت عینی و به تعبیری بلایی است که در نتیجه عمل انسانی چه مردمی و چه دولتی بر سر روستا آمده است، اما رفع این محرومیت مساوی با شهر و شهری شدن نیست. به عبارت دیگر شاید در نگاه تقسیمات کشوری و نظام سیاسی، اداری و تصمیم‌گیری حاکم بر آن بهره‌مندی مساوی با ارتقا از روستا به شهر، از شهر به شهرستان، از شهرستان به استان باشد اما تبعیت از این نگاه و تلاش برای شهر و شهری کردن روستاها مساوی با از بین بردن موجودیتی اجتماعی به نام روستا است. اساسا روستا و شهر دو پدیده اجتماعی متمایز و متفاوت هستند که هر یک در ساخت کلان اجتماعی نقش‌آفرینی‌ها و مزایا و نواقص مختص به خود را دارند و در تعامل و تبادل سازنده انسانی، فکری، فرهنگی، اقتصادی و... با یکدیگر جامعه و کشور را می‌سازند. سرآغاز بحث آن است که در ساخت کلان اجتماعی، روستا و شهر را به‌عنوان دو هویت مستقل و دو محیط اجتماعی متمایز بپذیریم و آنگاه به پیشرفت متناسب هر یک و البته به نحوه هم‌افزایی و تبادلات مجموع آنها بیندیشیم. در غیر این صورت روستا چیزی بیش از یک شهر درجه دو و کم‌امکانات نخواهد شد. حال آنکه در حقیقت، روستا به خودی خود یک هویت اصیل و درجه یک غیر از شهر و متفاوت با شهر است، کما اینکه شهرهای مختلف نیز بنا به شرایط انسانی و غیرانسانی خود یک تیپ یکسان و بدون اقتضا نیستند. روستاها به‌واسطه نزدیکی بیشتر به طبیعت، به‌واسطه تماس بیشتر با طبیعت، به‌واسطه تکیه بیشتر به طبیعت در حقیقت واحدهای اجتماعی ماموریت محوری هستند که احیا، آبادانی و بهره‌برداری از طبیعت و عمل‌آوری ثروت‌های حاصل از طبیعت برای رفع نیازهای فردی و اجتماعی کانون همت و تمرکز آنهاست. از این جهت به‌عنوان مثال برای روستاها توسعه صنایع روستایی، توسعه امکانات ذخیره‌سازی و بازاررسانی محصولات بر توسعه اینترنت اولویت دارد و باز از همین جهت به‌عنوان مثال، انحصار کارآفرینی روستایی به صنایع دستی و میراث فرهنگی و کارهای ویترینی انحراف از مسیر اصلی روستاست. بنابراین اولا باید توجه داشت که روستا یک واحد اجتماعی دارای نظامات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی متناسب با خود است، برخلاف بسیاری از روستاهایی که در کشورهای غربی که به‌نوعی کمپ‌های کارگران تولید هستند و ثانیا باید به‌گونه‌ای متناسب با کارویژه اساسی روستا برنامه‌ریزی کرد، امکانات لازم از جمله امکانات رفت و آمد و انتقال محصولات، ارتباطات و داد و ستدهای روستایی را تنظیم کرد که روستا فرهنگ شرافتمندانه و ماهیت اصیل تولیدکنندگی و بهره‌برداری درست از طبیعت خود را حفظ کند و ارتقا دهد.

در طرف مقابل باید توجه داشت که شهر نیز باید به‌عنوان یک هویت اجتماعی متمایز از روستا مورد مطالعه و برنامه‌ریزی قرار گیرد. به‌عنوان مثال، یکی از اصول اساسی مرتبط با محیط زندگی انسان و جوامع امکان و فراهم بودن شرایط تعامل واقعی و غیرفانتزی با طبیعت است. شاید یکی از نقاط ضعف امروز شهرهای ما، فقدان شرایط تعامل انسان با طبیعت است که حتی فضای سبز شهری و پارک‌ها نتوانسته آن اتصال واقعی را فراهم کند و پرواضح است که در روستا شرایط تعامل با طبیعت بسیار هموار و در دسترس است. اما با اینگونه تحلیل‌ها نباید به این نقطه رسید که پس همه شهرهای ما باید تبدیل به روستا شوند بلکه شهر خود یک محیط اجتماعی با کارویژه‌های خاص خود است که باید برای رفع مساله تعامل با طبیعت آن اندیشید و به راهکارهایی در جهت بهبود تعامل واقعی با طبیعت در شهر رسید. به عبارت دیگر، مساله تعامل حقیقی و سازنده انسان با طبیعت که ابعاد روانی، تربیتی، فرهنگی و زیست‌محیطی متعددی دارد هم متناسب با محیط شهری باید طراحی شود و هم متناسب با محیط روستا. نه قرار است روستا به شهر تبدیل شود و نه قرار است شهر به روستا تبدیل شود، بلکه روستا و شهر به‌عنوان دو هویت مستقل اجتماعی که بر دو محیط زندگی متمایز با ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خاص خود اطلاق می‌شود نیازمند تدبیر و طراحی و الگوی پیشرفت متمایز هستند و تعامل سازنده میان این دو هویت است که ساخت مطلوب کلان جامعه را رقم می‌زند.

پنجشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۸۵
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

پنجشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۸۵
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

۳ آمار امیدوارکننده از وضعیت کار در سال ۱۴۰۲

رکورد اشتغال در صنعت شکسته شد

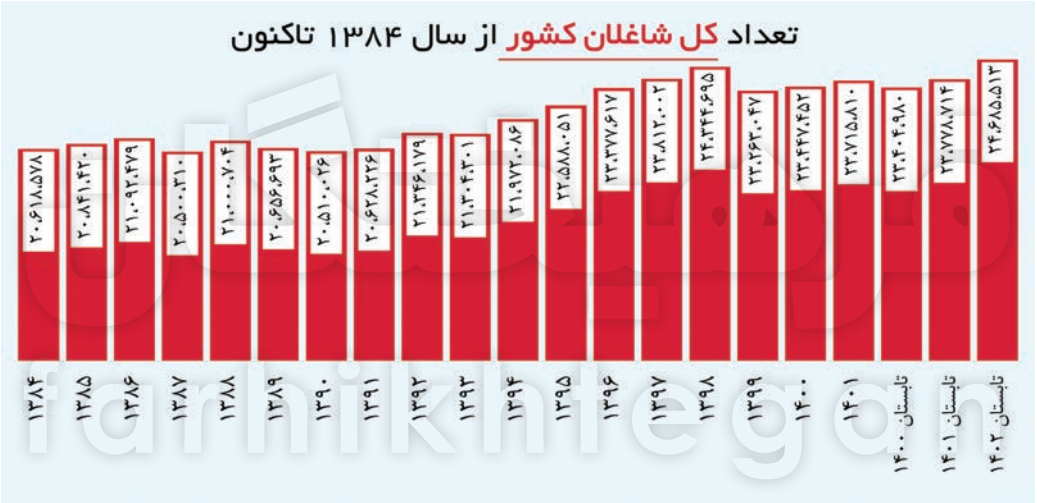

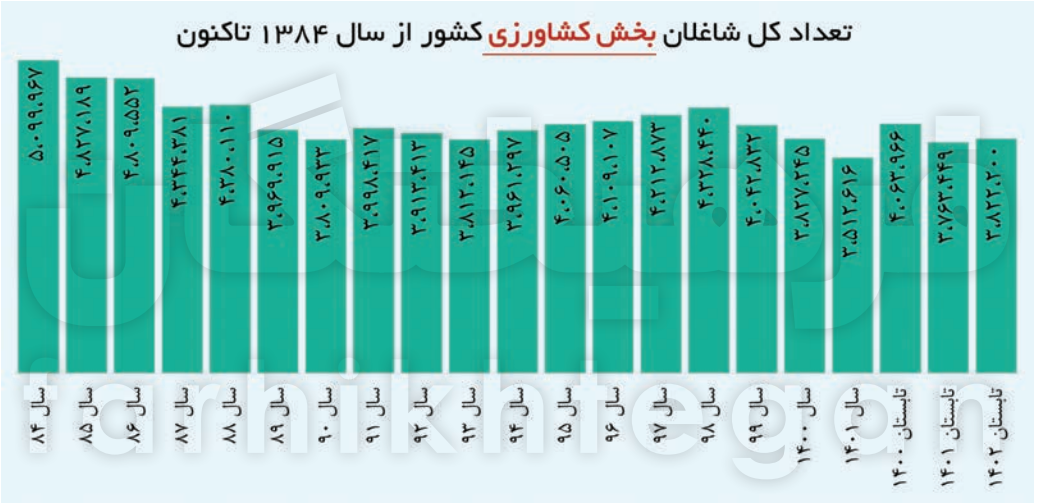

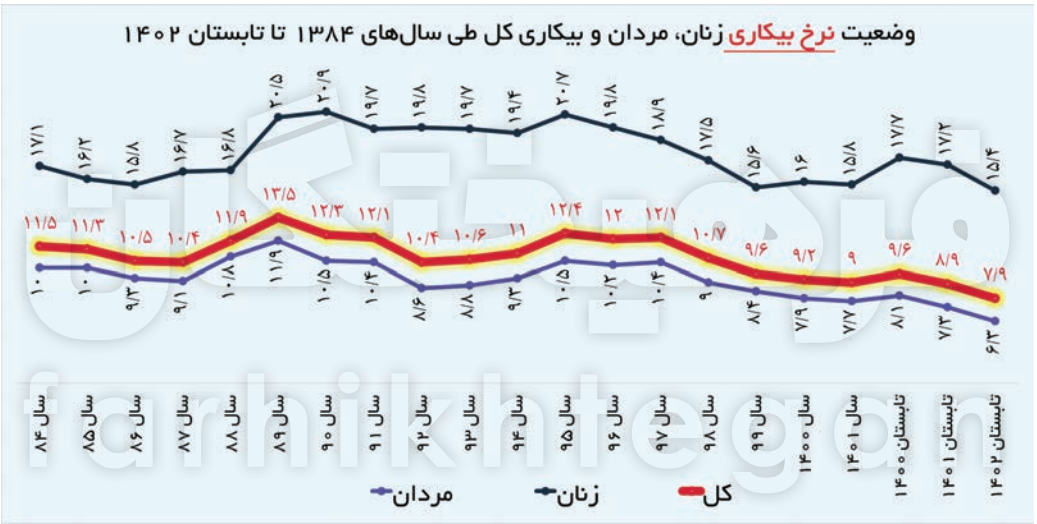

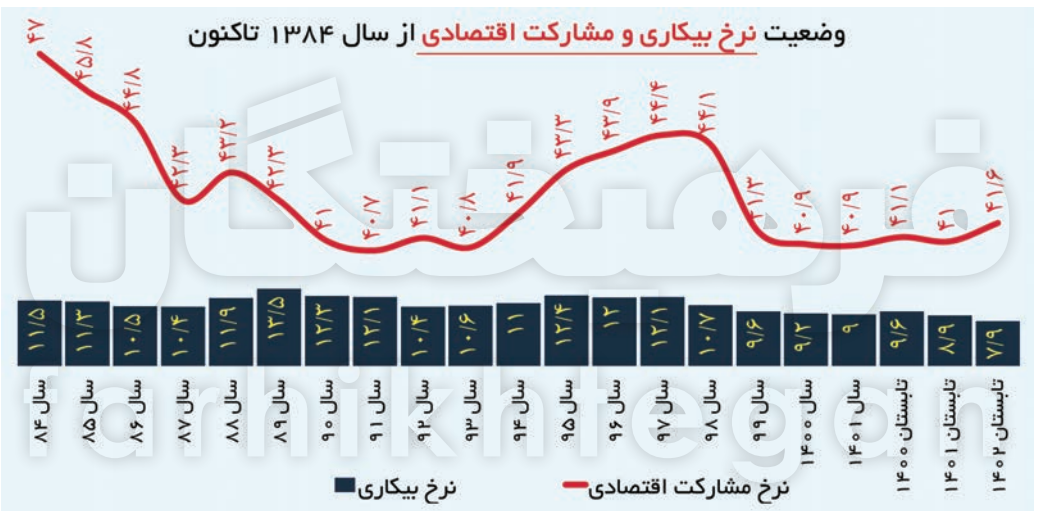

مهدی عبداللهی
دبیر گروه اقتصاد

مرکز آمار ایران روز گذشته گزارش نتایج طرح آمارگیری نیروی کار تابستان ۱۴۰۲ را منتشر کرد. این گزارش حاوی نکات مهمی است. طبق داده‌های رسمی، نرخ بیکاری کشور به ۷٫۹ درصد رسیده است. این مقدار کمترین نرخ بیکاری ۲۰ سال اخیر است، همچنین نرخ مشارکت نیروی کار در تابستان امسال به ۴۱٫۶ درصد رسیده که بالاترین مقدار در پساکروناست. داده‌های مرکز آمار حکایت از آن دارد که تعداد شاغلان کشور به ۲۴ میلیون و ۶۸۶ هزار نفر رسیده که نسبت به فصل مشابه سال قبل ۹۰۷ هزار نفر افزایش نشان می‌دهد. گرچه مقایسه روند نرخ مشارکت و نرخ بیکاری وضعیت بسیار مطلوب دهه ۱۳۸۰ را تکرار نکرده، اما نسبت به سال‌های اخیر بهترین وضعیت است. افزایش تعداد شاغلان بخش صنعت و افزایش ۱۰ درصدی تعداد زنان شاغل و بهبود قابل توجه تعداد شاغلان بخش خدمات از دیگر نکات مثبت گزارش فعلی بازار کار کشور است، البته همچنان نرخ بیکاری جوانان و فارغ‌التحصیلان و زنان بالاست و ضروری است سیاستگذار این موضوعات را در اولویت برنامه‌ریزی‌ها قرار دهد.

۶۴٫۵ میلیون ایرانی در سن کار

تا قبل از سال ۱۳۹۸ جمعیت در سن کار ایران شامل افراد بالای ۱۰ سال (نیروی کار) بود. در سال ۱۳۹۸ تعاریف مرکز آمار ایران از افراد سن کار تغییر کرد و در حال حاضر افراد در سن کار شامل جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر است.

طبق گزارش مرکز آمار ایران تعداد جمعیت در سن کار ایران (افراد بالای ۱۵ سال) از ۴۹٫۵ میلیون نفر در سال ۱۳۸۴ به ۵۷ میلیون نفر تا سال ۱۳۹۰ و به ۶۴ میلیون و ۴۵۷ هزار نفر در تابستان ۱۴۰۲ رسیده‌اند. به عبارتی طی سال‌های ۱۳۸۴ تا تابستان ۱۴۰۲ به تعداد افراد در سن کار (بالای ۱۵ سال) حدود ۱۵ میلیون نفر افزوده شده است.

بهبود نرخ مشارکت اقتصادی در سال ۱۴۰۲

تعداد افراد در سن کار گرچه در تعیین نرخ سرباری و وابستگی به سرپرست خانوار مهم است اما در تعاریف مراکز آماری آن دسته از افراد در داده‌ها مهم هستند که دنبال کار باشند. به عبارتی از کل جمعیت در سن کار، بخشی از جمعیتی که تمایل به کار کردن داشته باشند؛ بسیار مهم‌تر هستند و به این گروه جمعیت فعال اقتصادی گفته می‌شود و سایر افراد که تمایل یا امکان کار کردن ندارند، جزء جمعیت غیرفعال محسوب می‌شوند. در تابستان سال ۱۴۰۲ از مجموع ۶۴ میلیون و ۴۵۷ هزار نفر افراد در سن کار (بالای ۱۵ سال) ۲۶ میلیون و ۸۰۱ هزار نفر جمعیت فعال و ۳۷ میلیون و ۶۵۵ هزار نفر نیز جزء جمعیت غیرفعال هستند.

همچنین از تقسیم جمعیت فعال به کل افراد در سن کار، نرخ مشارکت اقتصادی به دست می‌آید. در تابستان امسال نرخ مشارکت اقتصادی ۴۱٫۶ درصد بوده است. آمارها نشان می‌دهد اگر همه داده‌های سال‌های ۱۳۸۴ تا تابستان ۱۴۰۲ را برای جمعیت بالای ۱۵ سال درنظر بگیریم، نرخ مشارکت اقتصادی در کشور از ۴۷ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۴۱ درصد تا سال ۱۳۹۰ رسیده است. این مقدار تا سال ۱۳۹۳ به ۴۰٫۸ درصد کاهش یافته و بین سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ به ۴۴ درصد می‌رسد. در سال ۱۳۹۹ با شیوع کرونا نرخ مشارکت اقتصادی به ۴۱٫۳ درصد کاهش یافته و این مقدار در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ به ۴۰٫۹ درصد رسید. در تابستان سال گذشته نرخ مشارکت اقتصادی حدود ۴۱ درصد بوده که این مقدار امسال با رشد ۰.۶ واحد درصدی به ۴۱٫۶ درصد رسیده است. مرور آمارهای نرخ مشارکت اقتصادی متاثر از متغیرهای متعددی شامل رشد، بهره‌وری، سرمایه‌گذاری، عرضه و تقاضای نیروی کار، تورم، تحریم‌ها و عواملی همچون شیوع کرونا بوده است.

افزایش ۱ میلیونی تعداد شاغلان

گفته شد از مجموع افراد در سن کار، به آن دسته از افرادی که تمایل به کار دارند، جمعیت فعال گفته می‌شود. از کل جمعیت فعال، گروهی شاغل و گروهی بیکار و دنبال کار هستند. افرادی که شاغلند، از تقسیم آنها بر کل جمعیت فعال نرخ اشتغال و افرادی که بیکار دنبال کار هستند، از تقسیم جمعیت آنها به کل جمعیت فعال اقتصادی نرخ بیکاری به‌دست می‌آید. به عبارتی، براساس تعاریف مراکز آماری ازجمله مرکز آمار ایران به همه جمعیتی در سن کاری که شاغل نیستند، بیکار گفته نمی‌شود و تنها آنهایی بیکار نامیده می‌شوند که تمایل به کار کردن دارند و در جست‌وجوی شغل باشد. براساس داده‌های مرکز آمار ایران، در تابستان سال ۱۴۰۱ از مجموع ۲۶ میلیون و ۸۰۱ هزار نفر جمعیت فعال، ۲۴ میلیون و ۶۸۵ هزار نفر از آنان شاغل و دومیلیون و ۱۱۶ هزار نفر نیز بیکار بوده‌اند. گزارش مرکز آمار نشان می‌دهد در تابستان سال جاری تعداد شاغلان کشور نسبت به مدت مشابه سال گذشته افزایش ۹۰۷ هزارنفری داشته است. مقایسه آمارهای اشتغال کشور از سال ۱۳۸۴ تاکنون نشان می‌دهد طی تابستان سال جاری بالاترین تعداد شاغلان بخش‌های اقتصادی در کشور ثبت شده؛ چراکه تا قبل از شیوع کرونا نیز در سال ۱۳۹۸ تعداد شاغلان ایران به ۲۴ میلیون و ۳۴۵ هزار نفر رسیده بود که درحال حاضر تعداد شاغلان کشور ۳۴۱ هزار نفر بیش از آن سال است.

کاهش نرخ بیکاری به کمترین مقدار ۲۰ ساله

اما یکی از شاخه‌های جمعیت فعال، جمعیت بیکار و نرخ بیکاری است. نرخ بیکاری که از تقسیم تعداد بیکاران به کل جمعیت فعال به‌دست می‌آید، شامل آن دسته افرادی است که در زمان سرشماری دنبال کار بوده‌اند. داده‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد در تابستان ۱۴۰۲ از مجموع ۲۶ میلیون و ۸۰۱ هزار جمعیت فعال، تعداد دومیلیون و ۱۱۶ هزار نفر از آنان موفق به پیدا کردن شغل در تابستان امسال نشده‌اند. به عبارتی از کل جمعیت فعال ۷٫۹ درصد از آنان بیکار هستند. آن‌طور که در آمارها آمده، نرخ بیکاری ۷٫۹ درصدی کمترین نرخ بیکاری دوره نزدیک به ۲۰ ساله ۱۳۸۴ تا تابستان امسال است. یک سوال پرتکرار در این میان وجود دارد، اینکه آیا کاهش نرخ بیکاری همواره مثبت است یا خیر؟

در وضعیتی که کاهش نرخ بیکاری به همراه افزایش تعداد شاغلان و افزایش نرخ مشارکت اقتصادی باشد، کاهش نرخ بیکاری امر مثبتی تلقی می‌شود؛ چراکه نشان می‌دهد کاهش نرخ بیکاری در این سال‌ها نتیجه بهبود شرایط بازار کار بوده و حکایت از آن دارد که با وجود ورود افراد جدید به بازار کار، نه تنها این افراد دارای شغل شده‌اند بلکه بخشی از بیکاران قبلی نیز توانسته‌اند برای خودکاری دست و پا کنند. اما زمانی که کاهش نرخ بیکاری همزمان با افزایش جمعیت غیرفعال، کاهش تعداد شاغلان و کاهش نرخ مشارکت اقتصادی شود، این مورد بیانگر آن است که برخی بیکاران پس از دلسردی از پیدا کردن کار، به خیل ناامیدان یا افراد دلسرد از یافتن کار پیوسته‌اند. به عبارتی این وضعیت را می‌توان با اثر «جویندگان دلسرد» بر بازار کار تحلیل کرد. اثر جویندگان دلسرد توضیح می‌دهد که در دوران رکود بسیاری از افراد بیکار از یافتن شغل ناامید و از بازار کار خارج می‌شوند. این کارگران به جای تحمل هزینه‌های مرتبط با فعالیت‌های جست‌وجوی شغلی بی‌ثمر، تصمیم می‌گیرند از بازار رکودی و نیروی کار خارج شوند. نتیجه اثر جویندگان دلسرد این است که نرخ مشارکت نیروی کار روند دوره‌ای هم جهت با چرخه تجاری دارد و در زمان رکود کاهش یافته و در زمان رونق افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر این اثر باعث کاهش نرخ مشارکت در زمان رکود می‌شود. این وضعیت را می‌توان در دوره شیوع کرونا در ایران مشاهده کرد.

گرچه نرخ مشارکت فعلی نیروی کار در ایران کمتر از دهه ۱۳۸۰ است، اما نرخ ۴۱٫۶ درصدی فعلی بالاترین مقدار از سال ۱۳۹۸ تاکنون بوده است. از این رو کاهش نرخ بیکاری فعلی گرچه تماما مثبت نیست (چون نرخ مشارکت بالاترین مقدار ۲۰ ساله نیست)، اما اتفاق مثبتی در دوره پساکرونا و دوره تشدید تحریم‌هاست.

افزایش ۱۰ درصدی تعداد شاغلان زن

ازجمله موضوعات مهم در حوزه زنان و خانواده، وضعیت و جایگاه اشتغال زنان و تمهیدات سیاستی، قانونی و برنامه‌ای اندیشیده شده برای آن، جهت تحقق وضعیت مطلوب نظام سیاستگذاری است. بی‌شک محتوا و چگونگی پرداختن نظام سیاستگذاری به این موضوع یکی از عوامل تاثیرگذار در تعیین وضعیت و جایگاهی مطلوب برای آن به‌شمار می‌رود. نگاهی به اسناد بالادستی در حوزه اشتغال نشان می‌دهد سیاستگذاری اجتماعی با محور کلان سیاست‌های تشویقی- ترویجی که خود شامل دو دسته مقوله «اشتغال متناسب زنان» و «اشتغال بدون قید زنان» و محور کلان سیاست‌های حمایتی شامل دو محور خردتر «حمایت از زنان شاغل» و «حمایت از غیرشاغلان زن» به موضوع اشتغال زنان توجه کرده است. با این حال بسیاری از سیاست‌های کلی فاقد پشتوانه در قوانین جاری جهت عملیاتی شدن بوده و در حد شعار باقی مانده‌اند. آمار و ارقام این موضوع را به خوبی تایید می‌کند. طی سال‌های ۱۳۸۴ تا تابستان ۱۴۰۲ به‌رغم افزایش چشمگیر ورود زنان به دوره‌های تحصیلات عالی، تنها ۲۲ هزار شاغل جدید به تعداد شاغلان زن در کشور افزوده شده است. از کل بیکاران زن، ۶۶ درصد از آنان را زنان با مدرک دانشگاهی تشکیل می‌دهند. حدود ۱۶ درصد از اشتغال کشور در اختیار زنان بوده و نرخ مشارکت زنان به کمتر از ۱۵ درصد رسیده است. اما آمارها نشان می‌دهد یکی از دلایل تشدید وضعیت شاخص‌های بازار کار زنان، شیوع کرونا طی سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ بوده است. این وضعیت باعث شده بود تعداد شاغلان زن کشور از ۴٫۳ میلیون نفر در سال ۱۳۹۸ به ۳٫۵ میلیون نفر تا تابستان ۱۴۰۰ برسد، اما طی تابستان سال ۱۴۰۱ این تعداد به ۳٫۶ میلیون نفر و در تابستان امسال تعداد زنان شاغل به ۳ میلیون و ۹۸۴ هزار نفر رسیده است. افزایش ۳۷۸ هزار نفر زنان شاغل در تابستان امسال معادل رشد ۱۰ درصدی اشتغال زنان در کشور است. همچنین در تابستان امسال تعداد شاغلان نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر بیشتر از تابستان ۱۴۰۰ است. خروج از بحران کرونایی و بازگشت زنان به مشاغل غیررسمی، حوزه خدمات و اشتغال‌زایی جدید ازجمله دلایل بهبود بازار کار زنان بوده است.

اشتغال بخش صنعت در اوج ۲۰ ساله

نگاهی به ترکیب کالاهای صادراتی ایران نشان می‌دهد اقتصاد ایران عمدتا منبع‌محور و بر پایه استخراج، تولید و ارزش‌افزایی نسبتا محدود است. یکی از نشانه‌های آن سهم بالای اقلام معدن‌پایه، نفت‌پایه و فلزات و موضوع دوم، قیمت ناچیز اقلام صادراتی کشور در مقابل اقلام وارداتی است. از این رو جایگاه بخش صنعت کشور از دوره‌های قبل در اقتصاد ایران چندان شایسته و قابل توجه نبوده است، به‌ویژه اینکه با تحریم‌های ظالمانه نیز محدودیت‌هایی پیش‌پای صنعت کشور گشوده می‌شد و همین طور اقتصاد ایران طی شش یا هفت دهه تقریبا یک اقتصاد نفتی بوده است. این وضعیت با شروع تحریم‌های حداکثری در اوایل دهه ۱۳۹۰ موجب شد بخش صنعت مورد توجه جدی‌تر قرار گیرد. آمارها نشان می‌دهد جمعیت شاغل این بخش از ۶٫۳ میلیون نفر در سال ۱۴۰۰ تا سال ۱۳۹۶ و قبل از تحریم‌های جدید به ۷٫۵ میلیون نفر رسیده بود که این تعداد در سال جاری به ۸٫۴ میلیون نفر رسیده است. این داده‌ها نشان می‌دهد با وجود تحریم‌ها، تعداد شاغلان بخش صنعت طی سال‌های ۱۳۹۶ تا تابستان ۱۴۰۲ رشد نزدیک به یک میلیون نفری داشته است. در زمینه آمار ذکرشده بخش صنعت، دو نکته مورد توجه است. نکته اول جایگزینی کالاهای مشابه است که در دوره تحریمی باعث رشد اشتغال بخش صنعت شده و نکته دوم اینکه در برخی سال‌ها نرخ تشکیل سرمایه منفی بوده که این موضوع باعث مستهلک شدن تجهیزات و ماشین‌آلات و کاهش بازدهی عملی صنایع می‌شود.

خواب کشاورزی، بازگشت بخش خدمات

طی نزدیک به ۲۰ سال اخیر وضعیت بخش خدمات نیز به لحاظ تعداد اشتغال‌زایی شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با بخش صنعت دارد. اول اینکه تعداد شاغلان بخش خدمات از ۹٫۲ میلیون نفر در سال ۸۴ به حدود ۱۲٫۵ میلیون نفر در سال جاری رسیده است. رشد نرم تعداد شاغلان این دو بخش از جمله شباهت‌های صنعت و خدمات بوده است، اما برخلاف بخش صنعت که تعداد شاغلان آن در دوره شیوع کرونا کاهش چندانی نیافت، در دوره شیوع کرونا بخش خدمات بیشترین آسیب را دید و درحال حاضر درحال بازیابی خود بوده و توانسته بالاترین تعداد اشتغال را نیز به ثبت برساند. وضعیت بخش کشاورزی متفاوت از دو بخش است. تعداد شاغلان این بخش از حدود ۶ میلیون نفر در دهه ۱۳۸۰ به ۳٫۸ میلیون نفر در سال جاری رسیده است. توسعه تکنولوژی و استفاده بیشتر در حوزه ماشین‌آلات و ادوات کشاورزی و همچنین خشکسالی‌های پی‌درپی از جمله دلایل کاهش قابل توجه شاغلان بخش کشاورزی بوده است.

مدیرمسئول:
محمدامین ایمانجانی
سردبیر:
مسعود فروغی
تلفن وفکس:
(۰۲۱) ۶۲۹۹۹۴۹۵
کدپستی:
۱۱۳۵۶۳۳۸۱۶
چاپ:
چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی
نشانی:
خیابان حافظ، پایین‌تر از جمهوری روبه‌روی ساختمان بورس
ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم